

کار در زندگی فردی و اجتماعی از دیدگاه قرآن

چکیده

انسان موجودی است دارای دو بعد مادی و معنوی، که بعد مادی او اقتضا می‌کند با کار و تلاش، نیازمندی‌های خود را برآورده سازد. از این رو، پروردگار جهانیان نه تنها امکانات لازم را در اختیار انسان قرار داده است، بلکه به او می‌فرماید هر آنچه را در آسمان و زمین است، برای تو و تو را برای عبادت خودم آفریدم.

این اثر بر آن است تا کار در زندگی فردی و اجتماعی را از دیدگاه اسلام بررسی کند و راه‌حلهایی را برای رهایی از دنیازدگی و ترک دنیا‌ارایه دهد از دیدگاه قرآنی، کار تنها در بر دارنده آثار مادی نیست و تنها با کار نیز نمی‌توان مشکلات مادی را برطرف ساخت. آن چه از دیدگاه قرآنی، مناسب است، زندگی در حد عفاف و کفاف است که برخورداری از آن سبب می‌شود انسان از شر کاستی و فزونی نعمت مادی در امان بماند. «کار و تلاش» اگر در جهت مبدأ و معاد باشد، ارزشمند است و گرنه بی‌ارزش خواهد بود، هر چند رفاه مادی را تا سر حد امکان تأمین کند.

این کتاب در ده بخش تهیه شده است. بخش اول شامل کلیاتی در مورد موضوع است. در بخش دوم، انسان و کار و مال دنیا از نگاه وحی بررسی می‌شود. در بخش سوم، انواع کار از دیدگاه ارزشی آمده است. بخش چهارم با بیان الگوهای کاری به تقسیم‌بندی کارهای مناسب از دیدگاه اسلام اختصاص دارد. در بخش پنجم، عوامل و موانع درونی و بیرونی اشتغال به کار می‌آید. در بخش ششم، آداب و قراردادهای کاری در ارتباط با خدا و دیگران ذکر می‌شود. بخش هفتم نیز به آثار کارهای حلال و حرام می‌پردازد. بخش هشتم از نقش معنوی عوامل غیر کاری در سطح زندگی سخن می‌گوید و بخش نهم به سطح مطلوب زندگی اشاره دارد. در بخش دهم نیز چگونگی کاربردی موضوع در رسانه آمده است.

دیباچه

انسان برای رسیدن به کمال، یعنی مقام قرب الهی آفریده شده است. انسان موجودی دارای دو بُعد مادی و معنوی است و بعد مادی او اقتضا می‌کند که با کار و تلاش، نیازمندی‌های خود را برآورده سازد. از این رو، پروردگار جهانیان نه تنها امکانات لازم را در اختیار انسان قرار داده است، بلکه به او می‌فرماید هر آنچه را در آسمان و زمین است، برای تو و تو را برای عبادت خودم آفریدم.

با این حال، انسان فراموش کار یا به نعمت‌های مادی و زندگی دنیایی، دل خوش کرده و از اهداف والایی که مورد خشنودی آفریدگار اوست، بازمانده و کار را که باید وسیله رسیدن به هدف باشد، هدف پنداشته است یا این که راه تفریط پیموده و کار را امری زیادی انگاشته است.

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما بر آن شد تا کار در زندگی فردی و اجتماعی را از دیدگاه اسلام بررسی کند و راه‌حلهایی را برای رهایی از دنیازدگی و ترک دنیا - همان افراط و تفریط در این زمینه - ارایه دهد. از این رو، پژوهشگر محترم جناب آقای مختار نیکفر کوشیده‌است تا نشان دهد قرآن کریم از سویی، انسان را به برخورداری از نعمت‌های الهی تشویق می‌کند و از سوی دیگر، برای جلوگیری از سرکشی انسان، محدودیت‌هایی را قرار داده‌است. بعضی از حدود الهی، تکوینی است که به ربوبیت و رزاق بودن پروردگار مربوط است و بر این اساس، فراخی و تنگناهایی در زندگی پدید می‌آید. بعضی از حدود نیز تشریعی است که به شکل حلال و حرام بیان می‌شود.

چون انسان موجودی مختار است، انگیزه‌های او در کار و زندگی، مسیر زندگی او را تعیین می‌کند. به همین دلیل، قرآن، انسان را تشویق می‌کند تا به انگیزه‌های والا روی آورد و بر این اساس، راه زندگی را ببیماید. در این زمینه، به مجموعه‌ای از آداب بر می‌خوریم که در شکل‌دهی زندگی کاری و غیرکاری نقش اساسی دارد.

از دیدگاه قرآنی، آثار کار تنها آثار مادی نیست و تنها با کار نیز نمی‌توان مشکلات مادی را برطرف ساخت، بلکه انسان از یک سو، برای گذران زندگی خود و جامعه نیازمند کار و تلاش است و از سوی دیگر، عوامل غیرکاری، مانند کردارهای شایسته و ناشایست انسان‌ها، بر زندگی مادی و معنوی انسان تأثیر می‌گذارند.

آن‌چه از دیدگاه قرآنی مناسب است، زندگی در حد عفاف و کفاف است که برخورداری از آن سبب می‌شود انسان از شر کاستی و فزونی نعمت مادی در ولی بماند.

رسانه صدا و سیما با الگوپذیری و جهت‌گیری از دستورهای دین مبین اسلام، در زمینه کار و جایگاه آن، می‌تواند برنامه‌های آموزنده‌ای ارایه دهد و در این راستا وظیفه‌ای سنگین بر عهده دارد. امید که این نوشتار، پاسخ‌گوی نیازهای به‌فهم‌ریزان باشد و در نظر خوانندگان گرامی و برنامه‌سازان سودمند افتد.

آنه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

پیش‌گفتار

پیشینه کار و تلاش به «هبوط» حضرت آدم علیه‌السلام در زمین بر می‌گردد. اگر آدم علیه‌السلام به وسوسه شیطان دچار نمی‌شد و به شجره ممنوعه دست نمی‌یازید، ۱ از روزی‌های بهشتی که خداوند در اختیار او قرار داده‌بود، بهره می‌برد و لازم نبود برای رفع نیازهای مادی خود تلاش کند. خداوند به حضرت آدم علیه‌السلام می‌فرماید:

در آن جا نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی؛ نه تشنه می‌شوی و نه آفتاب زده. (طه: ۱۱۸ و ۱۹۹)

شیطان با وسوسه و حيله‌هایش، آدم را فریب داد. پس از این که آدم و حوا از شجره ممنوعه خوردند و برهنگی آنان بر ایشان نمایان شد، نخستین نیازی را که احساس کردند، نیاز به پوشاک بود.

علامه طباطبایی رحمه‌الله می‌فرماید:

بی‌آمد این ظلم، (ظلمی که آدم و حوا در حق خود روا داشتند و فریب شیطان را خوردند) قرار گرفتن در سختی‌های دنیایی مانند گرسنگی، تشنگی و برهنگی و رنج و سختی بود. ۲

پس «کار و تلاش» ویژگی جدایی‌ناپذیر زندگی مادی است؛ از تلاش برای رفع نیازهای اولیه گرفته تا کارهای پیچیده‌ای که برای برآوردن حس کنجکاوی صورت می‌گیرد و به ساختن ابزارهای پیشرفته مانند سفینه‌های فضایی می‌انجامد.

بنابراین، نقش کار در زندگی بشری چیزی نیست که بر کسی پوشیده‌باشد؛ زیرا تمدن‌های بشری در طول تاریخ مرهون کار فکری و دستی انسان‌هایی بوده‌است که لُبهره‌مندی از استعداد‌های خدادادی توانسته‌اند پاسخ‌گوی نیازهای فردی و اجتماعی باشند.

وجه مشترک بیش‌تر تمدن‌های گذشته را می‌توان در مادی‌گرایی آن‌ها دانست؛ یعنی آن‌چه آن‌ها را به کار وادار می‌کرد، حرص بر دنیا بوده‌است. از این‌رو، با این تصور که کار تنها عامل پیشرفت است و پیشرفت؛ یعنی برخورداری هرچه بیش‌تر از متاع دنیایی، مبدأ و معاد را فراموش می‌کردند.

اگر با دیدی ژرف به انگیزه‌های فردی و اجتماعی در کار بنگریم، خواهیم دید که خواسته یا ناخواسته، انگیزه مادی‌گرایی بر آن پر رنک است. پس، کار و تلاش که مهم‌ترین عامل تأمین سعادت بشری است، در جهت ویرانی کاخ سعادت بشر به کار گرفته می‌شود. ناگفته نماند عده‌ای

نیز راه تفریط را پیموده و به جای ترک دنیا دوستی، ترک دنیا را پیشه خود ساختند و با دست کشیدن، از کار و تلاش حلال‌های خدا را بر خود حرام کرده‌اند.

قرآن، این کتاب آسمانی که در تمامی زمینه‌ها، اصول کلی را در اختیار بشر قرار می‌دهد و همواره می‌کوشد انسان را متوجه مبدأ و معاد کند، در این زمینه نیز بهترین الگو است.

قرآن، نمونه‌هایی از دست‌رنج اقوام پیشین را یاد می‌کند که به صورت بناهایی بی‌مانند ۳ و باغستان‌هایی آباد، ۴ درآمده بود، ولی به سبب ناسپاسی نعمت و فراموشی مبدأ و معاد، گرفتار عذاب الهی شدند و آن آبادانی‌ها به صورت ویرانه درآمد.

به منظور اثبات این مدعا که دیدگاه قرآنی در زمینه کار و تلاش، با دیدگاه مادی‌گرایان و ترک‌کنندگان دنیا، تفاوت بنیادین دارد - یعنی افراط و تفریط در کار را نفی می‌کند - می‌کوشیم تا در حد توان خود اثبات کنیم که «کار و تلاش» اگر در جهت مبدأ و معاد؛ یعنی ایمان به خدا و اعتقاد به معاد باشد، ارزشمند است و گرنه بی‌ارزش خواهد بود، هرچند رفاه مادی را تا سرحد امکان تأمین کند.

این پژوهش، استخراج احکام قطعی اسلامی را در زمینه کار ادعا نمی‌کند، ولی می‌کوشد ملاک‌گزینش آیات، با موضوع متناسب بوده و با احکام پنج‌گانه اسلامی (وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه) سازگاری داشته‌باشد.

به سبب محدود بودن منابع و برای خارج نشدن از موضوع، بیش‌تر کوشیده‌ایم به آیات قرآن بسنده کنیم و از منابع دیگر، تا اندازه‌ای که جنبه شرح و تفسیر آیات را داشته است، استفاده کرده‌ایم. بنابراین، با توجه به فهرست آیات، به تفسیرهای روایی و غیر روایی و حتی برخی منابع علمی مراجعه شده و یادداشت‌برداری صورت گرفته است.

برخی عنوان‌های پژوهش حاضر را می‌توان چنین برشمرد: بحث‌های مرتبط با کلیدواژه‌های کار، نگرش قرآن به انسان، دنیا و کار، انواع کارهای عبادی و غیر عبادی، الگوهای کاری، عوامل اشتغال به کار و موانع آن، آداب و قراردادهای کاری، آثار کارهای حرام و حلال، نقش معنوی عوامل غیرکاری در زندگی، سطح مطلوب زندگی و زندگی در حدّ عفاف و کفاف. در پایان نیز نقش رسانه صدا و سیما در زمینه کار تبیین می‌شود.

این اثر را با اعتراف به همه کاستی‌هایش، به کارگران، کارمندان و همه تلاشگران عرصه‌های اجتماعی تقدیم می‌کنیم. امید است پذیرفته آید.

۱. بقره: ۳۵.

۲. تفسیر المیزان، علامه سید محمدحسین طباطبایی، ج ۱، ص ۱۳۰.

بخش اول: کلیات

تبیین موضوع

موضوع این پژوهش، «کار در زندگی فردی و اجتماعی از دیدگاه اسلام» است.

در این موضوع، سه واژه کلیدی وجود دارد که با تبیین آنها، منظور از پژوهش و حدود آن روشن خواهد شد.

۱. کار: چنان که خواهد آمد، «کار» مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل هر گونه حرکتی از هر نوع موجودی می‌شود. در اصطلاح علوم، به تناسب موضوع، قیدهایی را می‌افزایند تا منظور از «کار» روشن گردد.

منظور ما از «کار»، فعالیت‌هایی است که ارزش مادی و معنوی برای انسان دارد. بنابراین، منظور از «کار» هم کارهای فکری است و هم دستی، تولیدی و خدماتی که انسان برای گذران زندگی خود به آن نیازمند است.

۲. زندگی: گرچه مفهوم زندگی روشن است، گاهی انسان چنان گرفتار فراموشی می‌شود که می‌پندارد زندگی؛ یعنی کار برای خوردن و خوابیدن و برعکس، خوردن و خوابیدن برای کار کردن می‌دانیم که این گونه زندگی از دیدگاه قرآن، بی‌ارزش است.

منظور ما از زندگی هر دو بُعد مادی و معنوی آن است. حتی بر اساس بینش قرآنی، زندگی مادی وسیله‌ای است برای زندگی معنوی و اصولاً هدف آفرینش در پرتو زندگی معنوی تأمین خواهد شد.

۳. قرآن: هدف از مقید کردن موضوع به دیدگاه قرآن این بود که از یک سو، منابع تحقیق را محدود کنیم و از سوی دیگر، با توجه به مبنایی بودن مباحث قرآنی، چارچوب کلی مباحث مربوط به کار را ارائه دهیم.

هدف پژوهش

از آن جا که کار در زندگی فردی - اجتماعی انسان، نقش اساسی دارد و دین مقدس اسلام نیز کار را تشویق و بی‌کاری را نکوهش کرده است، این موضوع را از دیدگاه قرآن که سرچشمه آموزه‌های اسلامی است، بررسی خواهیم کرد تا راه‌گشای فعالیت‌های گسترده‌تری در این زمینه باشد.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به این که نگرش قرآن به کار، از نگرش آن به انسان و دنیا جدا نیست و از دیدگاه قرآن، هدف از آفرینش انسان، تعالی اوست و دنیا مقدمه‌ای برای آخرت به‌شمار می‌رود، کار نیز باید در راستای رشد و تعالی انسان باشد.

بنابراین، فرضیه‌های زیر را می‌توان طرح کرد:

فرضیه اصلی

نگرش قرآن به کار در راستای تعالی انسان است.

دیگر فرضیه‌ها

۱. در یک تقسیم‌بندی کلی، کارها را می‌توان به دو دسته سازگار و ناسازگار با تعالی انسان تقسیم کرد.

۲. قرآن، الگوهای کاری لازم را ارائه داده است.

۳. انگیزه‌های کاری در بینش قرآنی، متعالی است.

۴. آداب و مقررات کار از دیدگاه قرآن در راستای تعالی انسان است.

۵. اگر در کار و میزان و چگونگی تأثیر آن به نگرش قرآن توجه شود، سعادت فرد و جامعه تأمین خواهد شد.

۶. سعادت فرد و جامعه در برخورداری از زندگی در حد پارسایی و قناعت است.

اهمیت موضوع

چون بیش‌تر به جنبه مادی کار توجه می‌شود و انسان چنین می‌پندارد که کار تنها برای رفع نیازمندی‌های مادی فرد است، تحقیق در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

در این پژوهش نتیجه خواهیم گرفت که حتی اگر انسان از نظر مادی تأمین باشد، باز هم از کار کردن بی‌نیاز نخواهد بود؛ زیرا نیازهای معنوی فرد و جامعه که اهمیت بیش‌تری دارد، مستلزم کار و تلاش است. هم‌چنین بر اساس نگرش قرآنی، نتیجه می‌گیریم که سعادت فردی از سعادت جامعه جدا نیست.

بنابراین، بدون کار و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای سالم، نمی‌توان ادعای سعادت‌مندی داشت و بریده از جامعه، کنج عزلت برگزید و از دیگران دور شد، بلکه باید دانست:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

پیشینه پژوهش

در مورد «کار» به صورت پراکنده، مباحثی با دیدگاه‌های گوناگون در منابع تفسیری، روایی، فقهی، علمی و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها وجود دارد. با این حال، می‌توان گفت بحث قرآنی در این باره با روشی که پیش رو دارید، از تازگی برخوردار است.

در بعضی از منابع، آیاتی زیر عنوان «کار» آمده که بیش‌تر آن‌ها از ماده «عمل» گرفته شده است. حال آن‌که «عمل» و مشتقات آن بیشتر بر کارهای عبادی، اعتقادی و اخلاقی دلالت دارد، نه کارهای معیشتی. در بعضی منابع نیز به یکی دو آیه بسنده شده است؛ گویا قرآن در مورد کار، بیش از این سخنی نداشته است.

هم‌چنین بعضی دیگر، عنوان را عام گرفته، ولی از نظر محتوایی، به چند حدیث بسنده کرده‌اند. گفتنی است در این بحث قرآنی که فرا روی ما قرار دارد، از منابع دیگر تنها برای شرح و تفسیر استفاده شده است.

واژه‌های مهم در مفهوم کار

در فرهنگ معین، معانی بسیاری برای «کار» آورده شده است؛ مانند: فعل، عمل، شغل، پیشه، صنعت، هنر، امر، شأن، وسیله معیشت و با توجه به معانی گسترده کار، نتیجه می‌گیریم که از نظر واژگانی به هر نوع فعالیت و حرکتی اعم از آگاهانه یا ناآگاهانه، کار گفته می‌شود، ولی آنچه با منظور ما سازگارتر است، کار انسانی برای تأمین زندگی است.

مهم‌ترین واژه‌های متناسب با این بحث، به قرار زیر است:

۱. فعل «فاعل»

این ماده و مشتقات آن بیانگر تأثیر مؤثر است، اعم از خوب یا بد، با قصد یا بدون قصد و نیز اعم است از تأثیر انسان و غیر انسان. ۱.

از این ماده، یک آیه متناسب با بحث هست که در آداب کار خواهد آمد.

۲. عَمَلٌ «يَعْمَلُونَ»

دایره «عمل» محدودیت‌ناز «فعل» است؛ زیرا عمل به ندرت در مورد فاعل بدون قصد به کار می‌رود. ۲.

مشتقات این ماده درباره کار غیر معیشتی یا اعم از آن است. با وجود این، آیه مختص به کار نیز از این ماده یافت می‌شود. مثلاً آیه زیر که بیانگر فعالیت‌های جن‌ها برای حضرت سلیمان علیه‌السلام است، به کار اصطلاحی اختصاص دارد. در سوره سباء در این باره می‌خوانیم:

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ... (سباء: ۱۳)

برای او هر چه می‌خواست از نمازخانه‌ها و مجسمه‌ها و ظروف بزرگ مانند حوضچه‌ها و دیگ‌های چسبیده به زمین می‌ساختند.

۳. شُغْلٌ «شَغَلْتَنَا»، «شُغِّلْ»

«شغل» در لغت به معنای عامل سرگرم کننده و بازدارنده و نیز به معنای «کار» در مقابل بی‌کاری و فراغت است. ۳.

در قرآن تنها دو آیه از این ماده آمده است:

الف) در مورد شرکت نکردن در جنگ: «شغلتنا اموالنا و اهلونا ...؛ اموال ما و کسانمان، ما را گرفتار کردند». (فتح: ۱۱)

کسانی که در جنگ با پیامبر شرکت نکردند، ادعا می‌کردند که اموال و خانواده، آنان را از جهاد بازداشته است. به همین دلیل، از پیامبر انتظار داشتند که برایشان طلب مغفرت کند.

ب) در مورد بهره‌مندی بهشتیان از نعمت‌های الهی: «فی شُغْلٍ فَاكِهُونٍ؛ کار و باری خوش در پیش دارند». (یس: ۵۵)

۴. صُنِعَ «اصْنَعُ»، «صَنَعَةُ»، «مَصْنَع»

صنع به معنای خوب کار کردن است. پس در مورد حیوانات و جمادات به کار نمی‌رود، بلکه کاربرد آن فقط درباره کار خدا و انسلن است. ۴.

در مورد کار انسان، به آیاتی از این ماده می‌توان اشاره کرد: هود، ۳۷؛ انبیا، ۸۰ و شعرا، ۱۲۹.

۵. أمر «الأمر»، «أمرهم»

ماده «أمر» به دو معنا در قرآن به کار رفته است: یکی، درخواست انجام کار که جمع آن «اوامر» است و دیگری، شأن و کار که جمع آن «امور» است. ۵.

در مورد کار انسان، دو آیه درباره مشورت داریم که در آداب کار خواهد آمد: آل عمران، ۱۸۹؛ شورا، ۳۸.

۶. شأن

شأن به معنای کار، حال و امر بزرگ است. ۶.

این واژه در قرآن به صورت «شأن» در سه مورد و «شأنهم» در یک مورد به کار رفته است که به کار خدا، رسول و مؤمنان برمی‌گردد. ۷.

۷. سعی «سعی»، «سَعِيَّتُهُ»، «لِسَعِيَّتِهِ»

سعی به معنای تند راه رفتن است که برای کوشش در کار، اعم از خیر یا شر به کار می‌رود. ۸.

به‌طور کلی در مورد کار انسان چنین آیه‌ای داریم:

لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. (نجم: ۳۹)

برای انسان چیزی جز نتیجه تلاش او نیست.

۸. كَسَبَ «اِكْتَسَبُوا»، «اِكْتَسَبَنَّ»

کسب به معنای فراهم آوردن چیزی است که در آن منفعت یا بهره‌ای باشد، مانند: کسب مال. فرق «کسب» و «اکتساب» در این است که کسب در مورد به دست آوردن چیزی برای خود و دیگری و اکتساب تنها در مورد منفعت شخصی به کار می‌رود. ۹.

آیه ۳۲ سوره نساء مناسب این بحث است.

۹. کَدْحٌ «کادح»، «کَدْحًا»

کدح به معنای تلاش، رنج و سختی است. ۱۰.

از ماده یاد شده، این آیه آمده که بیانگر زندگی مادی همراه با رنج و زحمت است:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ. (انشقاق: ۶)

ای انسان! تو تا زمان دیدار پروردگارت، در تلاشی سخت خواهی بود. آن گاه به دیدار او دست خواهی یافت.

۱۰. جوب «جابوا»

جوب در لغت به معنای پیمودن راه، قطع کردن و برش چیزی است. ۱۱.

واژه «جابوا» از این ماده در قرآن برای بیش سنگ به کار رفته است.

قرآن مجید در توصیف پیشرفت‌های مادی قوم ثمود می‌فرماید:

وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ. (فجر: ۱۹)

...همان‌هایی که در دره‌ها، تخته سنگ‌ها را می‌بریدند!

۱۱. جهد «جهاد»

جهد معانی گوناگونی دارد که کوشش همراه با سختی از آن جمله است. ۱۲.

از این ماده، مفهوم «جهاد» که به معنای به کار بردن توان نظامی در برابر دشمن است، در بیان مصداق‌های کار خواهد آمد.

۱۲. سخر «سخر»، «سخر لکم»، «سخریا»

تسخیر به معنای زیر فرمان و سیطره درآوردن قهری است. ۱۳ بیش تر آیاتی که از این ماده می‌آید، به کار خداوند مربوط است که از یک جهت، همانند آیاتی که در آنها «سخر لکم» به کار رفته، بیانگر قرار دادن توانایی کار در وجود انسان است.

از این ماده، در مورد کار انسان یک آیه با واژه «سخریا» آمده که به معنای استخدام و به کار گماری است. این آیه در بحث الگوهای کاری زیر عنوان کارگری خواهد آمد.

برخی از واژه‌های هم‌مفهوم با کار که یا اصلاً در قرآن نیامده است یا آیه متناسب با بحث از آن ماده را نیافتیم، به قرار زیر است:

۱۳. «جدّ»

جد به معنای کوشش و به کار گرفتن نیرو و توان است. ۱۴

۱۴. «حرف»، «حرفه»، «المُحْتَرِف»

کسب یکی از معانی «حرف» بوده و «احتراف» به معنای انتخاب «حرفه» است. پس به صاحب حرفه و صنعت، «محترف» گفته می‌شود. ۱۵

۱۵. «خدم»

خدمت به معنای کار کردن برای دیگری است. استخدام و به کار گماری نیز از این ماده می‌آید. ۱۶

۱۶. «کَدّ» «أَلْكَاد»، «کَدَیْده»

کَدّ، به معنی شدت در کار است. ۱۷

۱. مفردات راغب.

۲. مفردات راغب.

۳. المنجد.

۴. مفردات راغب.

۵. مفردات راغب و المنجد.

۶. مفردات راغب.

۷. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن.

۸. مفردات راغب.

۹. مفردات راغب.

۱۰. مفردات راغب.

۱۱. المنجد.

۱۲. المنجد.

۱۳. مفردات راغب.

۱۴. المنجد.

۱۵. المنجد.

۱۶. المنجد.

۱۷. المنجد.

واژه‌های مرتبط با مصادیق کار

مهم‌ترین واژه‌های مرتبط با مصادیق کار از این قرار است:

۱. تجارت: «تجارة»، «التجارة»، «تجارتهم»، «البيع» (بقره: ۲۷۵)؛ «تجارة عن تراضٍ» (نساء: ۲۹) در قرآن، تجارت در معنویات نیز به کار رفته است. از «ایمان به خدا» به تجارت نجات بخش و از «گمراهی» به تجارت زیان بار تعبیر شده است.

۲. صنعت: «صنعة لبوس» (انبیاء: ۸۰)؛ «إِصْنَعِ الْفُلْكَ» (مؤمنون: ۲۷)؛ «الْحَدِيد» (حدید: ۲۵). آهن، محور کارهای صنعتی شمرده می‌شود.

۳. زراعت: «الزَّارِعُونَ» و «تَحْرُثُونَ» (واقع، ۶۳ و ۶۴).

۴. دامداری: «الرَّعَا» (قصص: ۲۳)؛ «أنعام» (یس: ۷۱ - ۷۳)؛ «النَّحْل» (نحل: ۶۸).

۵. کارهای امنیتی: «فَأَحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ» (ص: ۲۶)؛ «جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (توبه: ۴۱). به ترتیب در مورد قضاوت، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد.

۶. کارهای علمی - فرهنگی

الف) تعلیم و تعلم: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲ و بقره: ۱۶۹).

ب) تفقه در دین: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه: ۱۲۲).

ج) تبلیغ: «يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» (احزاب: ۳۹).

د) گردش گری: «سَيَرُوا فِي الْأَرْضِ» (آل عمران: ۱۳۷ و حج: ۴۶).

۷. کارهای حرام

الف) شراب، قمار، بت‌ها، بخت آزمایی یا تیرهای قرعه: «الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ» (مائده: ۹۰).

ب) ربا: «الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵).

ج) رشوه: «تُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» (بقره: ۱۸۸).

د) سحر: «السِّحْرُ» (بقره: ۱۰۲).

ه) لغو: «إِذَا مَرَّوَا بِاللَّعُونِ مَرَّوَا كَرَامًا» (فرقان: ۷۲).

و) لهو: «لَهُوَ الْحَدِيثُ» (لقمان: ۶).

واژه‌های مربوط به آداب و مقررات کار

الف) شناخت حلال و حرام

۱. پاکیزگی‌ها حلال است: «أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ» (مائده: ۴).

۲. ناپاکی‌ها حرام است: «يُحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثِ» (اعراف: ۱۵۷).

۳. بعضی چیزها پلید است: «رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (مائده: ۹۰).

ب) ارتباط با خدا

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باید سرآغاز هر کار باشد و گرنه بر اساس روایات، کاری که بدون

«بِسْمِ اللَّهِ» آغاز شود، «ابتر» و بی‌دنباله است. ۱.

۲. «نیت»؛ نیت از ماده «نوی» در قرآن نیامده، ولی از «شاکله» در روایت، به نیت تعبیر شده است.

«كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴).

۳. «اخلاص»: در مورد اخلاص در قرآن می‌توان به آیه «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» اشاره کرد. در روایت نیز «الْعَمَلُ الْخَالِصُ» آمده است.

۴. ان شاء الله گفتن در کارها: «...إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (کهف: ۲۳ - ۲۴).

۵. به یاد خدا بودن: «لَا تُلْهِكُمْ ... عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (مرافقون: ۹). «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۶).

۶. توکل بر خدا: «الْمُتَوَكِّلُونَ» (ابراهیم: ۱۲) و «المتوکلین» (آل عمران: ۱۵۹).

۷. واگذاری کارها به خدا: «أَفُؤِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ» (غافر: ۴۴).

۸. توسل به اسباب: «اتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف: ۸۴) و «لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ» (یوسف: ۶۷).

۹. صبر: «الصَّابِرُونَ» (زمر: ۱۰).

۱۰. رضای خدا: «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه: ۷۲) و «إِنِّيغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره: ۲۰۷).

ج) آداب کار

۱. دور اندیشی: «التدبیر» و «التدبیر» در روایات به چشم می‌خورد.

۲. توانایی و علم و امانت داری از شرط به‌دست آوردن شغل: «إِنِّي خَفِيفٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵)، «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶).

«... بسطةً في العلم و الجسم» (بقره: ۲۴۷) و «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء: ۳۲).

۳. زمان کار و استراحت: «اللیل» و «النهار».

یک - شب برای استراحت: «جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ» (یونس: ۶۷).

دو - روز برای کار و تلاش: «وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (نساء: ۱۱).

سه - خواب بین روز: «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (روم: ۲۳).

۴. استمرار کار: «فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أَمِرْتُ» (شوری: ۱۵).

۵. محکم کاری: محکم کاری ذوالقرنین در سد سازی در مواردی مانند: «زُبْرَ الْحَدِيدِ»، «قطرا»، «نقبا» (کهف: ۹۶ - ۹۷) و «...عَمَلًا فَلْيَتَّقِنِ» یا «عَمَلٌ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا» در روایت‌ها.

۶. کم کاری: در روایت «تسویف العمل» داریم که در نکوهش به فردا نهادن کار امروز است.

د) آداب کار در ارتباط با دیگران

۱. حُسن برخورد: «خُلِقَ عَظِيمٌ» (قلم: ۴).

۲. مشورت: «شاورهم» (آل عمران: ۱۵۹) و «أْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شورا: ۳۸).

۳. همکاری (ملاک آن): «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ؛ دَرَكًا خَيْرًا مِّنْ پَرِهَازِ گَارَىٰ هَمَّكَارَىٰ كُنَيْدًا» (مائده: ۲).

۴. رعایت عدل و احسان:

یک - دستور خداوند به عدالت: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خَدَاوَنَد بَه عَدَلٍ وَ اِحْسَانٍ دَسْتَوْر دَاَدَه اَسْت.» (نحل: ۹۰).

دو - دستور عدالت‌ورزی به پیامبر: «أَمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ؛ بَه عَدَالَتِ اَمْرٍ شَدَهَام.» (شوری: ۱۵).

سه - عدالت پیشه کردن: «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛ عَدَالَتِ پِيشَه كُنَيْدِ كَه اَن بَه تَقْوَا نَزْدِيكَتَر اَسْت.» (مائده: ۸).

چهار - عدالت در ترازو و نهی از کم فروشی: انعام، ۱۵۲؛ هود، ۸۵؛ شعراء، ۳؛ مطففین، ۱ - ۶.

۵. قرارداد: «... عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ؛ بَا اَيْنِ شَرْطٍ [شَرْط] كَه هَشْتِ سَالٍ بَرَايِ مَن كَار كُنِي.» (قصص: ۲۷) و «قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ؛ اَيْنِ [اِقْرَارِدَاد] مِيَانِ مَن وَ تُو بَاشِد.» (قصص: ۲۸).

۶. وفای به عهد: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)؛ «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (اسراء: ۳۴).

۷. راست گویی:

یک - «صدق الحديث» و «صدق حديثه».

دو - «كونوا مع الصادقين؛ با راست‌گویان باشید.» (توبه: ۱۱۹).

سه - در نکوهش نقض سوگند: «و لا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ؛ پیمان‌های خود را نقض نکنید.» (نحل: ۹۱)؛ لا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دِخْلًا بَيْنَكُمْ» (نحل: ۹۴).

۸. اختیار و مسئولیت

یک - جایی که حکم است، اختیار نیست: «و ما كان ... أن يكون لهم الخيرة...» (احزاب: ۳۶).

دو - پاسخ گویی: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ» (مدثر: ۳۸). «و اجعل لكل انسانٍ من خدمك عملاً تأخذه به...» ۲.

سه - در نفی تعدد رئیس: «ضرب الله مثلاً رجلاً فيه شركاء متشاكسون...» (زمر: ۲۹).

چهار - اولویت در کارها: «أوجب العمل عليك ما أنت مسؤول عن العمل به.» ۳.

۹. نظم و انضباط:

یک - «... صفا كانهم بنیان مرصوص» (صف: ۴) و «اوصيكمما ... بتقوى الله و نظم امرکم.» ۴.

دو - تشویق و تنبیه: «و لا يكوننَّ الْمُحْسِنُ وَّ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَاءٍ...» ۵.

و «أزجر المَسِيءَ بِثواب المَحْسَنِ.» ۶.

سه - انضباط اجتماعی: «انما المؤمنون ... اذا كانوا معه على امرٍ جامعٍ لم يذهبوا حتى يستأذنه» (نور: ۶۲).

۱. الميزان، تفسير سوره حمد.

۲. نهج البلاغه فيض الاسلام، نامه ۳۱.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۳.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶. همان، حکمت ۱۷۷.

واژه‌های مربوط به آثار کارهای حرام

- الف) آثار زیان‌بار کارهای حرام (که به طور کلی از آن‌ها به «سُحت» و «باطل» یاد می‌شود):
 ۱. دنیا زدگی و انکار معاد: «ما نحن بمبعوثین» (مؤمنون: ۳۷).
 ۲. طغیان در روزی و غضب الهی: «... و لا تطغوا فيه فيحل عليكم غضبي» (طه: ۸۱).
 ۳. سرمستی زندگی و هلاکت: «... بطرت معيشتها...» (قصص: ۵۸).
 ۴. مال دوستی افراطی: «تحتبون المال حبًا جمًّا» (فجر: ۲۰)؛ «قارون» (قصص: ۷۶).
 ۵. کم فروشی: «المكياال و الميزان» (هود: ۸۴)؛ «ويل للمطففين...» (مطففين: ۱ - ۳).
 ۶. ربا، جنگ با خدا و رسول: «فاذنوا بحرب من الله و رسوله» (بقره: ۲۷۹).
 ۷. ربا و دیوانگی در رفتار: «...يتخبطه الشيطان من المس» (بقره: ۲۷۵).
 ۸. ایجاد دشمنی و کینه به وسیله شیطان: «انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة و البغضاء» (مائده: ۹۱).

ب) آثار معنوی و مادی کارهای حلال

۱. افزایش عقل: روایتهای «التجارة تزيد في العقل» و «... تركها مذهبة للعقل».
۲. جهاد مالی: «... و جاهدوا ... باموالهم و انفسهم» (توبه: ۲۰).
۳. صرف امکانات برای اجرای احکام الهی: «ان مكناهم في الارض...» (حج: ۴۱).
۴. بهره‌مندی از نعمت‌های الهی: به واژه‌هایی که در بند «ب» آورده‌ایم (انگیزه کاری) نگاه کنید.
۵. اجر و پاداش اعم از مادی و معنوی: «ثواب»، «ثوابا»، «الثواب»، «اجر»، «استأجره»، «تأجرنی»، «اجر عظیم»، «اجر کریم» و «اجر کبیر». در بعضی از موارد، دو گونه پاداش دنیایی و آخرتی در مقابل هم آمده و بر ارزش‌مندی ثواب و اجر آخرتی تأکید شده است.

۶. انفاق اعم از واجب و مستحب: «و انفقوا...» (بقره: ۱۹۵).

الف) خمس: «... فان لله خمسُه و للرسول و ...» (انفال: ۴۱).

ب) زکات: «انما الصدقات للفقراء...» (توبه: ۶۰)، «و اتوا الزکاة» (بقره: ۱۱۰).

ج) صدقه: «الصدقه»، «الصدقات» اعم از واجب و مستحب.

د) قرض الحسنه: «قرضا حسنا» (مائده: ۱۲ و حدید: ۱۱ و ۱۸ و ...).

در قرآن، شش مورد قرض با وصف حسن به صورت «قرضا حسنا» آمده که همه آنها ظهور در انفاق دارد. از این رو، قرض را باید از ماده «دین» و مشتقات آن جست‌وجو کرد که در زمینه امور مالی است. در روایات، به «قرض» به معنای مصطلح آن اشاره شده است. «اقرض»، «قرض» از همین نمونه‌هاست.

واژه‌های مربوط به نقش عوامل غیر کاری در زندگی

الف) رزاق بودن خداوند

رزق در قرآن شامل روزی مادی و معنوی است. بسیاری از آیات بیانگر تقسیم شدگی و مقدر بودن روزی و تضمین آن از ناحیه پروردگار است که در جای خود بحث خواهیم کرد

بعضی از واژه‌های کلیدی به قرار زیر است:

۱. «یرزقکم من السماء» (فاطر: ۳).

۲. «... فابتغوا عند الله الرزق» (عنکبوت: ۱۷).

۳. «... علی الله رزقها» (هود: ۶).

۴. «... الله یرزقها و ایاکم» (عنکبوت: ۶۰).

۵. «و فی السماء رزقکم و ما توعدون» (ذاریات: ۲۲ و ۲۳).

نکته: در مورد برداشت منفی از تضمین روزی، در مبحث آثار کار به رزاق بودن خداوند خواهیم پرداخت.

(ب) گشایش و تنگی روزی

۱. گشایش با خداست: «يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ» (شورا: ۱۲ و روم: ۳۷). چندین آیه بیان می‌کند که گشایش و تنگی روزی به دست خداست.

۲. اصل تفاوت‌های طبیعی: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ» (نحل: ۷۱).

۳. امتحان الهی: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ...» (بقره: ۱۵۵)، «فِتْنَةً» (تغابن: ۱۵) و روایت «ما من قبض و لا بسط الا...».

۴. جلوگیری از طغیان: «... لِيَطْغَى، أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى.» (علق: ۶ - ۷). «و لو بسط ... لبغوا في الارض» (شوری: ۲۷).

(ج) گناه و تنگی روزی

۱. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم: ۴۱).

۲. «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴).

(د) عمل صالح و گشایش روزی

۱. اثر ایمان و تقوا: «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ...» (اعراف: ۹۶).

(الف) اثر پایداری بر ایمان: «وَأَلِّوْا اسْتِقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶).

(ب) تقوا و روزی بی‌گمان: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ... وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۲ و ۳).

۲. شکر نعمت و افزایش روزی: «لَأِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم: ۷) و «اسْتَنْزَلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ» ۱.

۳. استغفار و فزونی نعمت: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ... يَرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ...» (نوح: ۱۰ - ۱۲) و «وَاِذَا اسْتَبَطَّتْ الرِّزْقَ فَاكْثُرْ مِنَ الْاِسْتِغْفَارِ» ۲.

۴. هجرت فی سبیل الله و گشایش زندگی: «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مَرَاغِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً.» (نساء: ۱۰۰).

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۷.

بخش دوم: انسان و کار از نگاه وحی

چون بررسی نقش کار از دیدگاه اسلام مستلزم آشنایی با نگرش کلی اسلام نسبت به انسان، دنیا، مال، کار و اهمیت آن است، این فصل را در ورود به بحث‌های اصلی پژوهش لازم دانستیم.

الف) نگرش قرآن به انسان

آیات بسیاری درباره انسان داریم که بررسی آن‌ها به عهده مباحث انسان‌شناسی است. در این جا به تناسب موضوع به بررسی برخی از آیات می‌پردازیم.

۱. کرامت انسان

کرامت انسانی از دیدگاه قرآن در دو نگرش خلاصه می‌شود.

در برخی از آیات، انسان از این رو تکریم و ستایش شده که از لحاظ تکوینی بر بسیاری از موجودات برتری دارد.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء: ۷۰)

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. پیداست که مدح انسان در این موارد در واقع مدح فعل خدا است و اگر فضیلتی هم برای انسان باشد، به همین اعتبار است.

در برخی آیات دیگر، انسان به اعتبار کردارهای اختیاری‌اش تکریم شده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت، ملت و قبیله، قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.

در این آیه ملاک ارزش‌مندی انسان «تقوا» بیان شده است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ». تقوا یک فضیلت اخلاقی است که در تمامی جنبه‌های زندگی، اعم از رابطه انسان با خدا، با خود و با دیگران، انسان را از کارهای ناشایست باز می‌دارد و در کارهای شایسته او را ثابت قدم نگاه می‌دارد.

بنابراین، تقوا که فعل اختیاری انسان است، عامل رشد و تعالی او خواهد شد. پرهیزگاران در مسیر رشد خود آن چنان اوج می‌گیرند که به تعبیر قرآن، در جوار رحمت و مغفرت الهی جای خواهند گرفت: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ؛ در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغ‌ها و نهرها در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند.» (قمر: ۵۴ و ۵۵)

لازم به یادآوری است که بعضی از آیات، با توجه به انتخاب بد انسان، او را نکوهش کرده است اگر انسان در مسیر سقوط قرار گیرد، تا جایی می‌رسد که به تعبیر قرآن، بدترین جنبنده خواهد بود.

در سوره انفال، در دو مورد، کافرانی که گوش شنوا برای شنیدن حق و زبان گویا برای اقرار و بیان حق ندارند، کسانی که امیدی به ایمان آوردنشان نیست، به بدترین جنبنده نزد خدا تعبیر شده‌اند. ۱.

از این رو، ارزش واقعی انسان به انتخاب راه و هدف او بستگی دارد. هر راهی که به غیر خدا بینجامد، در منطق قرآن پوچ و بی‌حاصل است.
۱. انفال، ۲۲ - ۵۵.

۲. هدف‌مندی انسان

چون انسان موجودی دارای اراده و اختیار است، از این رو، در کارهایش قدرت انتخاب و تعیین هدف دارد.

خداوند راه و بی‌راهه را به انسان نشان داده، ولی او را مجبور نکرده است، بلکه انتخاب راه را به عهده خود او گذاشته است. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار.» (الانسان: ۳)

به طور کلی می‌توان گفت هدف و راهی را که خداوند برای انسان ترسیم کرده، رسیدن به کمال، یعنی همان مقام قرب الهی است. راه رسیدن به کمال نیز عبادت و رنگ عبادی بخشیدن به همه کارها است. از این رو، خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را نیافریدم مگر برای پرستش خود.» (ذاریات: ۵۶)

هدف‌های اجتماعی انسان

هدف‌های اجتماعی انسان نیز از دیدگاه قرآن به گونه‌ای است که تأمین‌کننده هدف‌های فردی است. جامعه به کمال رسیده، جامعه‌ای خواهد بود که انسان‌ها در آن به کمال برسند.

قرآن در وصف یاران خدا می‌فرماید:

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (حج: ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست.

آنان هرگز پس از پیروزی، هم‌چون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند و در غرور و مستی فرو نمی‌روند؛ بلکه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند. آنان پس از قدرت یافتن به یک طاغوت جدید تبدیل نمی‌شوند، ارتباطشان با خدا و خلق خدا مستحکم است؛ زیرا نماز سمبل پیوند با خالق است و «زکات» رمزی برای پیوند با خلق. امر به معروف و نهی از منکر، پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم است و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایه آن، دیگر عبادت‌ها و کردارهای صالح و ویژگی‌های یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم می‌شود. ۱.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

۳. اجتماعی بودن انسان

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

بدون شک طبیعت وجودی انسان سبب پیدایش و گسترش جامعه شده است. انسان با الهام از جانب خداوند دریافت که نیای بقا و تکامل خود، به کارهای اجتماعی نیاز دارد.

هم چنین علوم مختلفی که برای رفع نیازمندی‌های انسان در جامعه پدید آمده، ناشی از طبیعت او و الهام گرفته از جانب خدا است. ۱.

و وی در جای دیگر چنین می‌نویسد:

اثبات اجتماعی بودن نوع انسانی نیاز به بحث چندانی ندارد؛ زیرا هر فردی به طور فطری این امر را درک می‌کند. به گونه‌ای که تاریخ حکایت می‌کند و از آثار به جای مانده برمی‌آید، انسان همواره

اجتماعی می‌زیسته است. ۲.

۱. میزان، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۹۲.

۴. رابطه فرد و جامعه

رابطه فرد و جامعه یک رابطه دو سویه است. از سویی جامعه، وجودی جدای از وجود افراد ندارد، بلکه این افرادند که جامعه را تشکیل می‌دهند و در توسعه آن مؤثرند. از سوی دیگر، جامعه به عنوان یک کل بر افراد تأثیر می‌گذارد.

چون توان جمع بیش از توان تک تک افراد است، همواره هنگام تعارض و تضاد، نیروی جمع غالب می‌شود و فرد ناگزیر به پیروی از جمع خواهد بود.

از این رو، اسلام به امور اجتماعی اهتمام خاصی دارد؛ زیرا به خوبی می‌داند که جامعه سالم افراد را به سمت سلامتی می‌برد و جامعه فاسد به تباهی افراد می‌انجامد. ۱. المیزان، ج ۴، ص ۹۲ - ۹۷.

۵. استخدام و به کارگیری

چون خداوند انسان را برتر از موجودات دیگر زمینی آفریده است، او را به چنان فکر و اراده‌ای مجهز ساخته که توان به کارگیری دیگر پدیده‌ها را داشته باشد.

در قرآن آیات فراوانی هست که با تعبیر «خَلَقَ لَكُمْ»، ۱ «سَخَّرَ لَكُمْ» ۲ «جَعَلَ لَكُمْ» ۳ و ... بیان می‌دارد که آنچه در آسمان و زمین است، برای انسان آفریده شده است.

از این رو، به ارزش وجودی انسان و سروری او نسبت به موجودات دیگر پی می‌بریم و درمی‌یابیم که خداوند انسان را برای هدف والایی آفریده است که این چنین او را تکریم می‌کند که همه چیز را برای تو آفریدم و تحت سیطره تو درآوردم.

۱. بقره، ۲۹۰

۲. جاثیه، ۱۳.

۳. طه، ۵۳؛ غافر، ۷۹ و ۸۰.

۶. خوشبختی و بدبختی

کسانی که تنها با دید مادی به انسان می‌نگرند، سعادت یا خوشبختی را نیز در برخورداری از مقام و خواسته دنیایی می‌دانند. هم چنین شقاوت یا بدبختی را در محروم بودن از لذت‌های دنیایی و مقام و سرمایه آن می‌دانند.

ولی از دیدگاه اسلام، خوشبختی و بدبختی به نتایج اعمال انسان بستگی دارد.

قرآن مجید در یک تقسیم بندی کلی انسان‌ها را به دو دسته «خوشبخت و بدبخت» تقسیم می‌کند و می‌فرماید: «فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ» (هود: ۱۰۵)؛ یعنی در روز قیامت که به اعمال انسان‌ها رسیدگی می‌شود، گروهی خوشبخت خواهند بود که جاودانه در بهشت می‌مانند و گروهی بدبخت که در دوزخ ماندگار خواهند بود. ۱.

طبعاً این تقسیم‌بندی به اعتبار عمل انسان در دنیا است؛ یعنی اگر انسانی راهی را که قرآن نشان داده است در پیش گیرد، سعادت‌مند خواهد بود و در آخرت که جایگاه ابدی است، حاصل نیکوکاری خود را خواهد دید. ولی اگر راه کفر و عناد را در پیش گیرد، بدبخت خواهد بود و در آخرت نه تنها از نعمت‌هایی الهی محروم خواهد بود؛ بلکه گرفتار عذاب دوزخی خواهد شد که خود در دنیا فراهم کرده است. علامه طباطبایی رحمه‌الله ذیل آیه «فمنهم شقی و سعید» می‌فرماید:

سعادت و شقاوت دو چیز متقابل هستند؛ سعادت هر چیزی در رسیدن به خیر وجودی خود است. سعادت در انسان - که مرکب از روح و بدن است - به این است که به تناسب قوای روحی و جسمی خود به خیر برسد و از آن بهره‌مند شود، و شقاوت محروم ماندن از آن خیر است.

با توجه به این که هدف نهایی انسان رسیدن به کمال است، می‌توان گفت: رسیدن به کمال، خیر برتر است و هر قدر انسان به کمال بیش‌تری برسد سعادت‌مندتر است.

ناگفته نماند که دنیا از آن جهت که فعل خدا است و به‌منظور هدف والایی آفریده شده است، هیچ‌گاه نکوهیده نخواهد بود، بلکه همواره پسندیده است.

ج) آیاتی که در واقع توضیح دو دسته بالا هستند و تضاد ابتدایی آن‌ها را برطرف می‌کنند. این دسته از آیات در صورتی زندگی دنیا را مطلوب می‌دانند که در جهت آخرت و مقدمه‌ای به سوی جهان ابدی باشد، ولی اگر زندگی دنیا خود هدف شود و زمینه‌ساز غفلت گردد، مورد نکوهش است.

برای نمونه، در سوره یونس می‌خوانیم:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (یونس: ۷ و ۸)

کسانی که امید لقای ما را ندارند (اعتقاد به قیامت ندارند) و زندگی دنیا را پسندیده و بدان آرام گرفته‌اند و آن‌هایی که از نشانه‌های ما غافلند، جایگاهشان، به سزای اعمالی که انجام می‌داده‌اند، آتش است.

بنابراین، دنیا از دیدگاه قرآن تجارت خانه‌ای است که همه انسان‌ها در آن سرگرم تجارتند، ولی تجارت مورد نظر قرآن، تجارتی معنوی است که سود یا زیان ابدی را در پی دارد سود ابدی از آن کسانی خواهد بود که جان و مال خویش را به خدا بفروشند، بهشت و رضوان الهی را به دست آورند و کسانی در زیان ابدی خواهند بود که گمراهی را به جای هدایت برگزینند

۱. هود، ۱۰۶ و ۱۰۷.

۱. تجارت زیان بار

قرآن در آیات گوناگونی کردارهای کافران و منافقان را به تجارت زیان بار تشبیه نموده است

در وصف منافقان می‌فرماید: گمراهی را به بهای هدایت خریدند و تجارتشان سودی نکرد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ. (بقره: ۱۶)

کسانی که به جای هدایت، ضلالت را برگزیدند و تجارت و کارشان سودی نبخشید در وصف منکران قرآن می‌فرماید: به بد بهایی خود را فروختند. ۱

در برخی از موارد دیگر: مانند بقره، آیات ۸۶ و ۱۷۵؛ آل عمران، آیه ۱۷۷ و توبه، آیه ۹ نیز به این موضوع پرداخته است.

۱. همان، ۹۰.

۲. تجارت زوال ناپذیر

در برابر دسته اول از آیات که با عنوان تجارت زیان بار آوردیم، دستهای از آیات است که فعالیت‌های مؤمنان را به تجارت سودمند، بی‌مانند و زوال ناپذیر تشبیه می‌کند.

«ایمان» و «جهاد» که از واجبات است، در سوره صف به عنوان تجارتي نجات دهنده پیشنهاد می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ. (صف: ۱۰ و ۱۱)

ای مؤمنان، آیا شما را بر سودایی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد؟ در راه خدا با مال و جان‌تان جهاد کنید.

در این تجارت، کالا، جان و مال انسان مؤمن است و ثمن، نجات از عذاب دردناک آخرتی و آمرزش گناهان و بهشت پر نعمت و خریدار، خداوند متعال است و فروشنده، انسان‌های باایمان.

در سوره فاطر، از تلاوت قرآن، نماز و انفاق به تجارت زوال ناپذیر تعبیر شده است.

تجارتی که خداوند افزون بر بهای مقرر، از فضل و رحمت خویش بر آن می‌افزاید.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ *
لِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ... (فاطر: ۲۹ و ۳۰)

به راستی آنان که کتاب خدا را می‌خوانند و به آن عمل می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و از آن چه روزیشان کردیم پنهان و پیدا می‌بخشند، امید به سودایی دارند که هرگز کاستی نمی‌پذیرد.

از این رو، علی علیه‌السلام می‌فرماید:

دنیا تجارت گاه دوستان خدا است. ۱. برای سرمایه هستی شما بهایی جز بهشت نیست، آن را به غیر این نفروشید. ۲.

بنابراین، دنیا بد نیست. این انسان است که می‌تواند با گزینش بهتر خود با خدا معامله کند و نه تنها تجارت واقعی را برگزیند، بلکه به تجارت اعتباری نیز رنگ و بوی آخرتی بدهد و به پاداش ابدی برسد، و یا با انتخاب بد خود به زندگی زودگذر دل خوش کند و عمری را در فراموشی سپری کند و روز باز پسین متوجه گردد که چه زیان بزرگی کرده است؛ زیانی که به هیچ وجه جبران‌پذیر نیست.

علی علیه‌السلام درباره نگرش انسان به دنیا می‌فرماید:

وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ. ۳

و هر کس با دید عبرت به آن نگریست، دنیا بینایش کرد، و هر کس به زینت آن چشم دوخت دنیا کورش کرد.

۱. نهج البلاغه، کلمه ۱۳۱.

۲. همان، کلمه ۴۵۶.

۳. همان، خطبه ۸۲.

ب) نگرش قرآن به مال دنیا

مال دنیا به خودی خود «خیر» است. ۱. مال نقش ستون فقرات را دارد و وسیله قوام زندگی است. از این رو، قرآن از سپردن اموال به سفیهان بازداشته است:

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا. (نساء: ۵)

و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به سفیهان مدهید. ۲.

حتی حرمت اموال تا اندازه‌ای است که قرآن سزای دزدان را قطع دست می‌داند.

مال اگر از راه حلال به دست آید و در راه درست از آن استفاده گردد، نه تنها بد نیست، بلکه بهترین وسیله برای تحقق اهداف انسانی است. آنچه بد است، مال دوستی و انباشت ثروت است. ۳. به کار بردن مال در راه نادرست و خلاف راه خدا ناپسند است. ۴.

در مواردی که خداوند ثروت‌مندان را خوار شمرده و یا دارایی آنان را نابود کرده است، بدین سبب بوده است که راه فتنه را در پیش گرفته یا ناشکری و ناسپاسی کرده‌اند. ۵.

از بیان خداوند که می‌فرماید من همه چیز را برای شما آفریده‌ام، روشن می‌شود که تأمین راحتی و رفاه بشر خواست خداوند بوده است. از این رو، بهره‌مندی از رفاه نه تنها مورد نکوهش نیست، بلکه مورد ستایش است؛ به‌ویژه این که با قصد فراهم آوردن فرصت بیشتر برای فراگیری معارف الهی و رسیدگی به تهذیب خویش و تربیت دیگران و پرستش خداوند همراه باشد.

زندگی به اندازه کفاف

معمولاً با فراهم شدن رفاه بیش از اندازه، بشر از خدا غافل می‌شود و سر به طغیان می‌گذارد. قرآن می‌فرماید: «انّ الانسان لیطغی أن رآه استغنی». (علق: ۶ و ۷)

از این رو، رهبران الهی، زندگی در حد نیاز را تشویق می‌کردند و برای خود و پیروانشان آن را از خدا درخواست می‌کردند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین دعا می‌کند:

اللّهُمَّ ارزُقْ مُحَمَّدًا و آلَ مُحَمَّدٍ و مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا و آلَ مُحَمَّدٍ العَفَافَ و الكَفَافَ ۶

بار خدایا! به محمد و خاندانش، و دوست دارانشان، پاکدامنی و زندگی در حد نیاز عنایت فرما. ۱. در چند جا از مال تعبیر به خیر شده است. نک: بقره، ۲۷۲؛ حج، ۱۱؛ بقره، ۱۸۰؛ عادیات، ۸.

۲. مائده، ۳۸.

۳. توبه، ۳۴.

۴. انفال، ۱۳۶.

۵. مانند «قارون» و «قوم سبا...».

۶. بحارالانوار، ۵۹ و ۷۲.

ج) نگرش قرآن به کار

کار زمینه‌ساز اهداف مادی و معنوی انسان‌ها است. از این رو، ایجاد انگیزه کاری اهمیت ویژه‌ای دارد.

امروزه در عرصه جهانی، موضوع تشویق به کار بسیار مهم است. بی‌گمان هر کشوری بر اساس آرمان‌هایش می‌کوشد به این هدف دست‌رسی یابد.

ما با توجه به آرمان‌های قرآنی به بعضی از آیات و روایات در این زمینه اشاره می‌کنیم و نشان می‌دهیم که چگونه اسلام به عنوان یک دین کامل و نظاممند، به همه جنبه‌های زندگی توجه کرده و در هر زمینه‌ای کوشیده است انسان را به هدف والای خود متوجه سازد.

از دیدگاه قرآن، عالی‌ترین هدف انسان، رسیدن به کمال هر چه بیش‌تر است که به روح و روان او مربوط است. بهره‌گیری از دنیا و کارهای دنیایی نیز تا اندازه‌ای اهمیت دارد و مناسب است که تأمین‌کننده همین هدف والا باشد.

۱. عبادی بودن کار

چون شاید برخی گمان کنند که کار با عبادت منافات دارد و بدین خاطر در پی کار نروند، در اسلام کار حلال، عبادت دانسته شده است.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ ۱.

عبادت هفتاد جزء دارد، برترین آن جست‌وجوی روزی حلال است.

خداوند در سوره جمعه، خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

هنگامی که برای نماز جمعه فرا خوانده شدید، به سوی ذکر خدا بشتابید و دادوستد را رها کنید؛ پس از نماز، در زمین پراکنده گردید و «فضل» خدا را بجویید. (جمعه: ۹)

مراد از «فضل» در این آیه کسب روزی است. این‌که اقامه نماز بر دادوستد مقدم شده و مؤمنان تشویق شده‌اند تا پس از برگزاری نماز در پی کار بروند، روشن می‌شود که کار در درجه دوم اهمیت است. چنان‌که در حدیث آمده است:

«طَلَبُ الْكَسْبِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ؛ ۲ دنبال کار رفتن واجب بعد از واجب است.»

روزی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحاب نشستند. جوانی نیرومند را دیدند که با کوشش تمام کار می‌کرد. اصحاب گفتند: اگر جوانی و نیرومندی او در راه خدا بود، شایسته ستایش بود.

حضرت فرمود: این حرف را نزنید؛ اگر تلاش او در جهت بی‌نیازی از مردم است یا برای رفع نیاز والدین یا بچه‌های ضعیفش می‌کوشد، کار او در راه خدا خواهد بود و اگر تلاش او برای مباحثات و زر اندوزی است، در راه شیطان خواهد بود.^۳

بنابراین، از دیدگاه اسلام، کاری عبادت است که در راستای انجام دادن دستوره‌های خداوند باشد. اگر هدف در کارها برآوردن خواهش‌های شیطان باشد، در این صورت کار عبادی نیز ارزشی نخواهد داشت تا چه رسد به کار غیر عبادی.

۱. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۱۲۰

۲. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۹، ص ۱۰۳

۳. محجّه البیضاء، ملامحسن فیض کاشانی، ص ۱۴۳

۲. کار در ردیف جهاد

این‌که در قرآن، کار و تلاش در کنار جهاد در راه خدا آورده شده است، بی‌اگر اهمیت موضوع است. ۱. اساساً «جهاد اقتصادی» بخشی از «جهاد با دشمن» است. در این زمینه جمله‌ای از عبداللّه بن مسعود - صحابی معروف - نقل شده که می‌گوید:

أَيُّمَا رَجُلٍ جَلَبَ شَيْئًا إِلَى مَدِينَةٍ مِنَ مَدَائِنِ الْمُسْلِمِينَ، صَابِرًا مُحْتَسِبًا، فَبَاعَهُ بِسِعْرِ يَوْمِهِ، كُنَّ عِنْدَ اللَّهِ بِمَنْزِلَةِ الشُّهَدَاءِ، ثُمَّ قَرَأَ «وَأَخْرُونَ يُضْرَبُونَ فِي الْأَرْضِ» ...

هر کس کالایی را به یکی از شهرهای مسلمانان ببرد و زحمات خود را در این راه برای خدا محسوب دارد، سپس آن را به قیمت عادلانه روز بفروشد. چنین کسی در پیشگاه خدا به منزله شهیدان است. سپس این آیه را تلاوت کرد: «و اخرون يضربون في الارض»^۲

امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۳

کسی که برای گذاران زندگی خانواده‌اش تلاش کند، همانند جهاد کننده در راه خدا است.

۱. مزمل، ۲۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۰۰

۳. محجّه البیضاء، ص ۱۴۳

۳. کار، نشانه الهی

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ ... (روم: ۲۳)

از نشانه‌های خدا، خواب شب و روز و در جستجوی روزی بودن شما است.

آیه بیانگر این است که خداوند هم‌چنان که میل به خواب را برای استراحت در انسان قرار داده است، میل به کار را نیز برای رفع نیازمندی‌ها و بهره‌مند شدن از نعمت‌های خویش در نهدان او نهاده است.

۴. بیکاری، امری نکوهیده و ناپسند

روایات بسیاری در نکوهش بیکاری وجود دارد. که به آوردن چند نمونه بسنده می‌کنیم.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفِرَاحِ. ۱

خداوند خواب زیاد و بیکاری را دوست نمی‌دارد.

امام صادق علیه‌السلام به هشام فرمود:

يَا هِشَامُ إِنْ رَأَيْتَ الصَّفِيْنَ قَدْ اتَّقَى فَلَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَالِكَ الْيَوْمِ. ۲

ای هشام، اگر روزی را بینی که سربازان در مقابل هم صف کشیدند و آتش جنگ شعله‌ور شده است، در چنین روزی دست از کار و طلب روزی بردار.

و نیز زراره نقل می‌کند که شخصی نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و عرض کرد: من نه دست سالمی دارم تا کار کنم، و نه مال دارم تا تجارت کنم؛ مستمند و نیازمندم

حضرت فرمود:

إِغْمَلْ وَاحْمَلْ عَلَى رَأْسِكَ وَ اسْتَعْنِ عَنِ النَّاسِ. ۳

با سر کار کن (بار حمل کن) و از مردم بی‌نیاز شو!

این گونه روایات بیان می‌کنند که در جامعه اسلامی تنبل‌پروری و گداپروری زشت است. هر کسی باید بکوشد به گونه‌ای از دسترنج کار و تلاش خود، گذران زندگی کند و سر بار دیگران نگردد؛ زیرا عزت مؤمن در گرو کار و تلاش او است.

۱. فروع کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۸۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۱.

۳. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۳.

۵. کار، مایه عزت

در روایات زیادی تشویق شده است که صبح زود در پی کار بروید امام صادق علیه‌السلام به یکی از خدمت کارانش فرمود:

«إِحْفَظْ عِزَّكَ؛ عِزَّتْ رَا حَفْظْ كُنْ». عرض کرد فدایت شوم عزت من در چیست؟ حضرت فرمود: «عُدُّوْكَ اِلَى سُوْقِكَ؛ عِزَّتْ تُوْ دَرِ اَيْنِ اَسْتُ كِهْ صَبْحُ زُوْدْ بِهْ بَاْزَارِ (دنبال کار) بروی» و احترام خود را نگه داری.

و نیز حضرت به خدمت کار دیگری فرمود:

چه شد که صبح زود دنبال عزت رفتن را ترک کردی؟ عرض کرد: جنازه‌ای بود خواستم در تشییع آن حاضر شوم. حضرت فرمود: «فَلَا تَدَعِ الرَّوَّاحَ اِلَى عِزِّكَ؛ زُوْدْ دَنْبَلِیْ كَارِ رَفْتِنِ رَا تَرْكُ نَكُنْ». ۱ امام رضا علیه‌السلام نیز به یکی از خدمت کارانش فرمود: «أَعْنِي السُّوْقَ ۲. صَبْحُ زُوْدْ دَنْبَلِ عِزَّتْ، يَعْْنِيْ بَاْزَارِ بَرُو.»

کار و تلاش مانع از محتاج گشتن انسان به دیگران می‌شود و در گذران زندگی آبروی پر بهای انسان را نگاه می‌دارد.

دست طمع چو پیش کسان می‌کنی دراز

پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵.

۲. همان، ص ۴.

بخش سوم: انواع کار

کار را از دیدگاه‌های گوناگون و به صورت‌های مختلفی می‌توان تقسیم کرد

ما با توجه به نگرش اسلام، از دو جهت به تقسیم‌بندی کار می‌پردازیم. نخست از دیدگاه ارزشی و سپس زیر عنوان الگوهای کاری، به تقسیم‌بندی مصداق‌های کار خواهیم پرداخت.

انواع کار از دیدگاه ارزشی

از دیدگاه ارزشی، کارها را به طور کلی به دو دسته سازگار و ناسازگار با تعالی انسان می‌توان تقسیم کرد.

کارهای سازگار با تعالی انسان
کارهای سازگار با تعالی انسان دسته‌ای از فعالیت‌ها است که یا به طور مستقیم در تعالی انسان نقش دارند؛ مانند کارهای عبادی و یا این‌که انسان برای گذران زندگی ناگزیر است به آن‌ها روی آورد، مانند فعالیت‌های اقتصادی که غیر مستقیم در تعالی انسان نقش دارند.

کارهای ناسازگار با تعالی انسان
این‌گونه کارها آن دسته از فعالیت‌هایی است که اسلام از آن‌ها نهی کرده است، اعم از نهی قانونی، اخلاقی، عینی و... مانند نهی از زمینه‌های کار حرام.

بنابراین، تقسیم بندی‌های زیر را با توجه به نگرش کلی بالا می‌توان مطرح ساخت:

الف) کارهای عبادی و غیر عبادی
عبادی: منظور از کارهای عبادی فعالیت‌های عبادی صرف، یعنی امور واجب و مستحب است؛ مانند نماز و روزه، حج، دعا، زیارت، قرائت قرآن و

از نظر نقش داشتن در کمال انسانی، کارهای عبادی اصل است؛^۱ زیرا در پرتو عبادت و بندگی خدا است که انسان به کمال خواهد رسید.

غیرعبادی: کارهای غیرعبادی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. کارهای پسندیده و حلال؛

۲. کارهای نکوهیده و حرام.

۱. «و ما خلقت الجنَّ و الانسَ الا ليعبدون» ذاریات، ۵۶

ب) کارهای حلال و حرام

خداوند همه امکانات مادی را برای انسان آفریده و با تعبیرهایی مانند «سَخَّرَ لَكُمْ»، «خلق لکم» و «جعل لکم» به سیطره انسان بر عالم ماده اشاره کرده است.

با این حال، برای این‌که انسان از هدف والای خویش که همان رسیدن به مقام قرب الهی است باز نماند، خداوند متعال او را از انجام دادن بعضی از کارها لَبَن داشته است.

کارهای حلال: هر کاری که در شرع مقدس از آن نهی نشده باشد، حلال است و انسان می‌تواند با توجه به استعداد، علاقه و توانایی‌اش و نیاز جامعه نسبت به آن اقدام کند.

کارهای حرام: در دین مقدس اسلام بعضی از کارها ممنوع و حرام دانسته شده است که در فصل هفتم به آثار زیان بار آن خواهیم پرداخت. در این جا، به برخی از مصداق‌های قرآنی آن اشاره می‌کنیم.

آیاتی که بر کارهای حرام دلالت دارد، به طور کلی به دو دسته‌اند:

الف) آیاتی که به طور کلی از درآمدهای حرام و نامشروع نهی کرده و از آن به «اکل سحت؛ خوردن حرام» یا «اکل بالباطل» تعبیر کرده است.

۱. «اکل سحت»

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ . (مائده: ۴۲)

پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند.

این آیه در توصیف یهودیان زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که یکی از ویژگی‌های آنان حرام خواری فراوان بود.

آیه ۶۲ و ۶۳ سوره مائده نیز با همین تعبیر، منافقان یهود و نصاری را حرام خوار معرفی می‌کند و دانشمندان آنان را سرزنش می‌کند که چرا آن‌ها را از این گونه اعمال زشت، باز نمی‌دارند.

در تفسیر نورالثقلین روایات گوناگونی در بیان مصداق‌های «سحت» آمده است. خوردن مال یتیم، خمر، رشوه، درآمد از راه کهنات و شب کاری به طور کامل ۱ از مصادیق «سحت» دانسته شده است.

۱. «عن ابی عبد الله علیه‌السلام قال: الصناع اذا سهروا الليل كله فهو سحت.» تفسیر نور الثقلین ج ۱، ص ۶۳۴.

۲. «اکل بالباطل»

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ. (بقره: ۱۸۸؛ نساء: ۲۹)

اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید.

منظور از «باطل» راه‌های ناحق و نامشروع است که در روایات به بعضی نمونه‌های آن اشاره شده است.

در روایتی امام باقر علیه‌السلام ربا، قمار، نجس العین و ظلم را از مصادیق باطل دانستند. ۱

ب) در بعضی از آیات به مصداق‌های حرام اشاره شده است:

۱. شراب، قمار، بتها و ازلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت آزمایی] ، پلید و عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.

در آیه ۹۱ سوره مائده و آیه ۲۱۹ سوره بقره نیز به پی‌آمدهای زیان‌بار شراب و قمار اشاره شده است که خواهد آمد.

۲. میته، خون، گوشت خوک و ذبح غیر شرعی

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ (بقره: ۱۷۳)

جز این نیست که خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام سر بریدنش] نام غیر خدا بر او برده می‌شود، بر شما حرام کرده است.

این آیه گوشت مردار، خون، گوشت خوک و آنچه که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن آورده شود را تحریم کرده است و در پایان روی آوردن به این‌ها را در شرایط اضطراری مورد عفو و مغفرت خداوند متعال دانسته است.

۳. ربا و رشوه

قرآن درباره ربا می‌فرماید:

«أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا؛ خداوند بیع را حلال و ربا را حرام فرموده است». (بقره: ۲۷۰)

در این آیه به حلال بودن خرید و فروش و حرام بودن «ربا» و آثار آن اشاره شده است.

نیز درباره رشوه می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْأُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید. و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید در حالی که می‌دانید (این کار گناه است).

۴. خوردن مال یتیم

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا. (نساء: ۱۰)

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند؛ و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.

قید «ظلماً» که در آیه شریفه آمده بیان می‌کند که خوردن مال یتیم به طور مطلق حرام نیست (مثلاً پذیرایی مختصری که در رفت و آمدهای روزمره به عمل می‌آید) بلکه در صورتی حرام است که شرع مجاز ندانسته و از روی ستم و تجاوز به حقوق یتیم باشد

۵. سحر

وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ... (بقره: ۱۰۲)

و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود) و کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند ...

در این مورد فقیهان اسلام همگی معتقدند یاد گرفتن و انجام دادن اعمال سحر و جادوگری حرام است، ولی چنان چه یاد گرفتن آن برای ابطال سحر ساحران باشد، اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می‌بایست عده‌ای سحر را بیاموزد. ۲.

حرام بودن سحر در روایات: علی علیه‌السلام می‌فرماید:

کسی که سحر بیاموزد (چه کم باشد چه زیاد) در واقع کفر ورزیده است؛ مگر این‌که توبه کند. ۳.

و جوب کفایی آموختن سحر در روایات: ساحری که از طریق «سحر» امرار معاش می‌کرد، نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و عرض کرد: کار من ساحری بود و با مزد آن گذران زندگی می‌کردم، اکنون از آن کناره گرفته و توبه کردم، آیا راه نجاتی برایم هست؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حلّ و لا تعقد؛ ۴ گره سحر بگشا، ولی گره جادو مزن».

۶. دزدی

وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (مائده: ۳۸)

دستان مرد و زن دزد را به کیفر عملی که مرتکب شده‌اند، به عنوان عبرتی از [جانب] خدا ببرد و خداوند پیروزمند فرزانه است.

در این آیه، حکم دزد که قطع دست می‌باشد بیان شده است.

عبارت «جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ» اشاره دارد که: اولاً این کیفر نتیجه کار خودشان است و چیزی است که برای خود خواسته‌اند؛ ثانیاً هدف آن پیش‌گیری و بازگشت به حق و عدالت است؛ زیرا «نکال» همان مجازاتی است که برای پیش‌گیری و ترک گناه انجام می‌گیرد. این واژه، در اصل به معنای لجام و افسار است و سپس به هر کاری که از انحراف جلوگیری کند، گفته می‌شود. ۵

۷. غنا

سر و کار داشتن با موسیقی مبتذل، گوش دادن آن و خرید و فروش نوار آن حرام است ۶ شیخ انصاری رحمه‌الله در این مورد به دو آیه استناد کرده و می‌فرماید روایات زیادی در تفسیر آن‌ها وجود دارد. ۷.

این دو آیه عبارت‌اند از:

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهٗوًا لَّاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا. (انبیاء: ۱۷)

(به فرض محال) اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی متناسب خود انتخاب می‌کردیم.

وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (فرقان: ۷۲)

و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن می‌گذرند.

عبارت «لا يشهدون الزور» دو گونه معنی شده است: یکی این که شهادت باطل نمی‌دهند و دیگر این که در مجلس «غنا» حاضر نمی‌شوند.

۸. برخی دیگر از نمونه‌های امور حرام ۸

- کمک به ظالم به هر نحوی که باشد؛

- حفظ و خرید و فروش کتاب‌های گمراه کننده؛

- کارهای مربوط به مقدمات حرام؛

- داد و ستدهای تقلبی؛

- شعبده بازی؛

- غیب‌گویی و خبر دادن از آینده؛

- مزد گرفتن در برابر کاری که بر انسان واجب است. ۹

۱. مجمع البیان، علامه طبرسی، ذیل آیه ۲۹ سوره نساء نقل از: تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۲۵ از ابواب ما یکتسب به، ح ۷، ص ۱۰۷.

۴. همان، ج ۱.
۵. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۷۴.
۶. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۷.
۷. المکاسب، شیخ انصاری رحمه الله، ص ۳۶.
۸. ملاک‌های کلی حلال و حرام را در فصل ششم بیان خواهیم کرد.
۹. نک: مکاسب محرمة، شیخ انصاری رحمه الله و تحریر الوسیله، امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۴۹۳ به بعد.

(ج) کارهای مکروه

برخی کارهای مکروه در فقه شیعه از این قرار است:

صرافی؛

کفن فروشی به عنوان حرفه؛

اشتغال همیشگی به کار ذبح و نحر حیوانات (قصابی)؛

حرفه قرار دادن کار حجامت.

بخش چهارم: الگوهای کاری

الگوپذیری امری طبیعی در زندگی انسان‌ها است.

قرآن مجید بهترین الگوهای کاری را ارائه داده و در چندین مورد نیز به الگوپذیری تشویق کرده است.

در سوره احزاب می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. (احزاب: ۲۱)

قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست. برای آن کس که به خدا و روز باز پسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

أسوه به الگوی برتر برای پیروی از غیر گفته می‌شود؛ خواه این الگوی برتر در کارهای خوب باشد یا در کارهای بد. از این رو، در قرآن به «حسنه» (نیکو) مقید شده است.

در سوره ممتحنه به حضرت ابراهیم و همراهانش به عنوان الگوی مناسب اشاره شده است. ۱. شایسته است که حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم علیه السلام به عنوان الگو دانسته شوند؛ زیرا همه انبیا و اولیای الهی الگو و نمونه می‌باشند.

البته منظور از الگو بودن انبیا و اولیای الهی در کار، این نیست که کارهای خوب منحصر به همان کارهایی است که آن‌ها بدان اشتغال داشتند و یا به آن‌ها تشویق کردند، بلکه با توجه به شرایط زمانی و مکانی و نیاز جامعه، هر کاری که برای رشد و تعالی جامعه در راستای اهداف آرمان اسلامی مناسب باشد، خوب خواهد بود.

در این فصل، نخست مصداق‌های قرآنی کارهای مناسب را بیان می‌کنیم و سپس به دسته بندی کلی کارها می‌پردازیم.
۱. ممتحنه، ۴ و ۶.

کارهای مناسب از دیدگاه اسلام

۱. تعلیم و تربیت

نخستین معلم، پیامبران الهی هستند که همواره کوشیده‌اند تا بندگان خدا را از جهل و نادانی رها سازند. اسلام برای آموزش و پرورش اهمیت ویژه‌ای قایل است.

از این روست که خداوند در نخستین آیات سوره «علق»، نبی اکرم صلی الله علیه و آله را با امر به خواندن مورد خطاب قرار می‌دهد و به او یادآور می‌شود که خداوند به وسیله «قلم» به انسان آنچه را که نمی‌دانست، آموخت.

یا در نخستین آیه سوره «قلم» به قلم و آنچه که می‌نگارد، سوگند یاد می‌کند. و سوره جمعه می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.
(جمعه: ۲)

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد.

در این آیه به دو موضوع تعلیم و تربیت اشاره شده است.

«تعلیم» یعنی آموزش دادن و «تربیت» یعنی پرورش دادن. در پرورش اخلاقی به مرحله‌ای از آن «تزکیه»، یعنی پاکیزه گرداندن گفته می‌شود.

انسان در هیچ کاری از آموزش بی‌نیاز نیست، چه در کارهایی که به پرورش جسم و روح او مربوط می‌شود و چه در کارهایی که با گذران زندگی و شغل او در ارتباط است.

در حدیث نبوی می‌خوانیم:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ ۱ دانش‌طلبی بر هر مسلمانی واجب است.»

شهید مطهری رحمه‌الله در شرح این حدیث می‌فرماید:

بعضی از علم‌ها واجب عینی‌اند، یعنی آگاهی بر آن‌ها به عنوان اعتقاد بر هر مسلمانی لازم و واجب است؛ مثل «معرفة الله» یعنی آن مقدار علمی که مقدمه ایمان است یا از شرایط ایمان است؛ چون ایمان گرایش «عَنْ عِلْمٍ» است؛ نه گرایش «عَنْ تَقْلِيدٍ».^۲

بعضی از علم‌ها نیز واجب مقدمی است. هر وظیفه‌ای از وظایف اسلام که نیازمند به علم باشد، همان علم برایش به عنوان یک واجب نفسی تهییجی واجب می‌شود؛ یعنی واجبی که ما را برای واجب دیگری که نوعی واجب مقدمی است،^۳ آماده می‌کند.

علی‌علیه‌السلام در اهمیت علم، آن را با ثروت مقایسه می‌کند که خلاصه آن چنین است:

۱. تمام دین در علم آموزی و عمل به آن است؛

۲. جست‌وجوی دانش از طلب ثروت ضروری‌تر است؛

۳. ثروت تقسیم شده و تضمین شده است، ولی علم نزد اهلش پنهان است. از این رو، باید آن را جست‌وجو کرد تا به دست آورد.

۴. زیادی مال سبب فساد در دین و سنگدلی انسان می‌گردد، ولی زیادی علم و عمل به آن سبب اصلاح دین و رفتن به بهشت خواهد شد.^۴

بنابراین، یکی از کارهایی که در جامعه اسلامی باید به آن بیش‌تر توجه کرد، داشتن نظام آموزشی متناسب با هدف‌های اسلامی است.

با داشتن نظام آموزشی مناسب، می‌توان نیروهای لازم را برای کارهای گوناگون تربیت کرد

طبیعی است که نظام آموزشی مناسب داشتن، فرع بر برنامه ریزی درست بر اساس هدفها و نیازهای جامعه است.

در برنامه ریزیها باید توجه داشت که وجود اسلئان متعهد و کاردان در رده‌های مختلف آموزشی اهمیت ویژه‌ای دارد.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰.
۲. تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۲.
۳. تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳.
۴. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۵۳.

۲. دین پژوهی

تفقه در دین یا دین پژوهی از دیدگاه اسلامی ارزش به سزایی دارد.

وجود حوزه‌های علمیه پویا در طول تاریخ بهترین گواه بر این مدعا است.

قرآن در این مورد می‌فرماید:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ. (توبه: ۱۲۲)

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند؟

خلاصه بیان علامه طباطبایی رحمه‌الله در تفسیر آیه شریفه این است که خداوند در این آیه مؤمنان را از این که همگی برای جهاد کوچ کنند، نهی کرده است و شایسته می‌داند که گروهی به فراگیری مسایل دینی و بازگو کردن آن برای دیگران بپردازند سپس می‌فرماید: مراد از «تفقه»، فهمیدن کلیه معارف دینی است؛ اعم از اصول و فروع، نه صرف احکام عملی و فقه مصطلح؛ زیرا «لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» امر است و آن‌گاه به طور کامل عملی خواهد شد که پژوهش در همه دین باشد. ۱. المیزان، ج ۹، ص ۴۰۴.

۳. تبلیغ

تبلیغ به معنای رساندن است و مبلِّغ، رساننده پیامها و آموزه‌های تبلیغی است.

پیامبران بزرگ نخستین مبلغانی بوده‌اند که با تلاش فراوانشان رسالت الهی را به گوش بندگان خدا رسانیده‌اند.

قرآن در این باره می‌فرماید:

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ. (احزاب: ۳۹)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که رسالت‌های الهی را تبلیغ می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند.

و خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

ما تو را به حق بشارتگر و هشدار دهنده گسیل داشتیم و هیچ امتی نبوده مگر این‌که هشدار دهنده‌ای داشته است. (فاطر: ۲۴)

۴. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین واجبات و ضروریات دین است و انکار کننده آن به کفر محکوم خواهد بود. ۱.

در اهمیت این واجب شرعی علی‌علیه‌السلام می‌فرماید:

هر کس امر به معروف کند، پشت مؤمنان را محکم کرده و هر کس نهی از منکر کند، بینی کافران را به خاک مالیده است. ۲.

و نیز حضرت می‌فرماید:

کسی که به طور کلی نهی از منکر را ترک کند، مرده‌ای بین زنده‌ها است. ۳.

امام باقر علیه‌السلام در اهمیت آن می‌فرماید:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَجْلُ الْمَكَاسِبُ وَ تَرُدُّ الْمَظَالِمَ وَ تَعْمُرُ الْأَرْضَ وَ يَرْتَصِفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ. ۴.

بر اساس این روایت امر به معروف و نهی از منکر دارای آثار زیر است:

۱. سبب انجام واجبات دیگر می‌شود؛ «بها تقام الفرائض»
۲. امنیت برقرار می‌شود؛ «و تأمن المذاهب؛ راه‌ها امن می‌شود»
۳. دادوستدها حلال می‌شود؛ «و تحل المكاسب»
۴. حقوق افراد به آن‌ها برگردانده می‌شود؛ «و ترد المظالم»
۵. زمین آباد می‌شود؛ «و تعمر الارض»
۶. از دشمن احقاق حق می‌شود؛ «و ينتصف من الاعداء»
۷. و سرانجام در پرتو آن، همه کارها هموار می‌شود؛ «و يستقيم الامر».

از این واجب الهی در منابع اسلامی از دو جهت بحث شده است:

الف) وظیفه همگانی

امر به معروف و نهی از منکر به لحاظ وظیفه همگانی، از واجبه‌های کفایی است؛ ۵ یعنی تا به اندازه ضرورت و کفایت به آن اقدام نشود، بر همگان واجب است، ولی اگر گروهی اقدام کردند، واجب بودن آن از دیگران برداشته می‌شود.

آیات گوناگونی وجود دارد که بر همگانی بودن این واجب شرعی دلالت دارد:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. (آل عمران: ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید.

ب) وظیفه حکومتی

آن‌چه بیش‌تر به بحث ما مربوط می‌شود امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه حکومتی است؛ یعنی از جمله کارهایی که در جامعه اسلامی باید بدان توجه کرد و گروه ویژه‌ای را متصدی انجام دادن آن قرار داد، همین فریضه الهی است.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.
(آل عمران: ۱۰۴)

و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته و از زشتی باز دارند، و آنان همان رستگارانند.

بر اساس این آیه، افزون بر وظیفه همگانی بودن این واجب الهی، باید گروه ویژه‌ای نیز باشند تا بر رویدادهای اجتماعی نظارت کنند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارند.

دایره حسبه در فقه اسلامی

از ویژگی‌های قوانین اسلامی این است که به نظارت عمومی بسنده نمی‌کند و برای هر چه بهتر عملی شدن هدف‌های الهی، سازمان ویژه‌ای را عهده دار انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.

در فقه اسلامی به مؤسسه و تشکیلاتی که اجرای این مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده می‌گیرد، «دایره حسبه» و به مسئول آن «محتسب» گفته شده است.

تاریخ پیدایش و شکل‌گیری دایره حسبه در اسلام به طور دقیق روشن نیست. آنچه شواهد و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد، این است که در حدود قرن چهارم هجری این اصل در جامعه اسلامی بوده و در ساختار حکومتی جایگاه والایی داشته است.^۶

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۰.

۳. همان، حکمت ۳۷۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ج ۶ از باب ۱. نقل از تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸.

۵. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۴.

۶. امر به معروف و نهی از منکر، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ص ۲۸.

۵. قضاوت

قضاوت از کارهایی است که در قرآن به آن اشاره شده است.

مقام قضاوت از منصب‌های با عظمتی است که خداوند آن را برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و از طرف او برای ائمه معصومین علیهم‌السلام و از طرف معصومین علیهم‌السلام برای فقیه جامع شرایط قرار داده است.^۱

مرحوم آشتیانی می‌فرماید: احادیثی که دلالت دارد بر این که منصب قضاوت از جمله منصب‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و جانشینان اوست، بسیار است؛ مهم این است که آیا می‌توان از قرآن چنین برداشتی کرد یا نه؟ ۲ سپس آیه زیر را به عنوان دلیل قرآنی بر این مدعا ذکر می‌کند:

يا داوودُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ
اللّٰهِ. (ص: ۲۶)

ای داود! ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به‌حق داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند

علامه طباطبایی رحمه‌الله می‌فرماید:

حکم وقتی به انبیا نسبت داده می‌شود، به معنای قضاوت است و از منصب‌های الهی است که به انبیا واگذار گردیده است. ۳

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۳۵.

۲. کتاب القضاء، آشتیانی، ص ۳. (نقل از: فقه القضاء، آیه الله موسوی اردبیلی، ص ۴۰.

۳. المیزان، ج ۷، ص ۲۵۵.

۶. حفظ امنیت

وجود نیروهای مسلح کارآمد از ضروریات زندگی اجتماعی است و در قرآن نیز بر آن تأکید شده است.

چون همه انسان‌ها به قوانین پای بند نیستند و سرکشانی یافت می‌شوند که بدون توسل به زور، دست از خلاف نمی‌کشند، وجود نیرویی که بتواند خلاف کاران را سرکوب کند، امری اجتناب‌ناپذیر است.

همه آیاتی که در مورد جهاد (اعم از ابتدایی و دفاعی) آمده و مؤمنان را به براندازی کفر و شرک و نفاق تشویق می‌کند، به وجود نیروهای مسلح نیرومند اشاره دارد؛ زیرا اینان حافظان امنیت هستند

در این جا به بعضی از آیات در این زمینه اشاره می‌کنیم:

(الف) حق حاکمیت از آن مؤمنان است

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمِنًا. (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند.

علامه طباطبایی رحمه الله درباره این آیه می‌فرماید:

چه بسا توهم می‌شود که این وعده الهی به وسیله مصلح غیبی، بدون توسل به

اسباب ظاهری است. حال آن که چنین توهمی با جمله «لیستخلفنهم فی الارض» منافات دارد؛ زیرا «استخلاف» به معنای رفتن بعضی و بر چیدن آنها و قرار گرفتن عده‌ای دیگر جای آنهاست که اشاره به جنگ و پیکار دارد.

ب) وصف پیکار گران عصر امام زمان علیه‌السلام

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (مائده: ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا گشایش‌گر داناست.

روشن است که این وعده الهی با جهاد در راه خدا و پیکار با اهل کفر عملی خواهد شد که لازمه آن وجود توانمندی‌های نظامی در کنار ایمان استوار است.

ج) نگهبانی از مرزها

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (آل عمران: ۲۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید: صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید. امید است که رستگار شوید.

د) فراهم ساختن امکانات نظامی

وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ. (انفال: ۶۰)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید.

البته تجهیز نیرو و امکانات نظامی با توجه به شرایط زمانی و پیشرفت علم و صنعت، متفاوت می‌شود. اگر در صدر اسلام، اسب و شمشیر و دیگر وسایل ابتدایی مورد نیاز بود، امروزه دستیابی به سلاح‌های پیشرفته باید مد نظر قرار گیرد، هرچند تنها به خاطر ایجاد ترس در دل دشمن باشد و در عمل به کار گرفته نشود.

۱. در آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره «ص» به سان دیدن حضرت سلیمان علیه‌السلام از سوارکاران رزمی اشاره شده است. نک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۷۲. هم‌چنین پس از فتح مکه، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد تا نظامیان پیش روی ابوسفیان رژه روند و عظمت لشکر اسلام را به او بنمایانند.

۷. کشاورزی و باغداری

کشاورزی: کشاورزی همواره مورد توجه انسان بوده است. هم‌چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمود: اساس زندگی انسان را آب و نان تشکیل می‌دهد. ۱. طبیعی است که بدون کشت و کار تأمین نان میسر نخواهد بود.

علی علیه‌السلام در اهمیت کشاورزی می‌فرماید:

مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تُرَابًا ثُمَّ أَفْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. ۲

کسی که آب و خاک داشته باشد، در عین حال فقیر زندگی کند، از رحمت خداوند دور باشد

از امام صادق علیه‌السلام در اهمیت کشاورزی و ارزش کشاورزان آمده است که:

کشاورزان گنج‌های خلاق هستند. چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند رویانیده کشت می‌کنند. این‌ها در روز قیامت از نظر مقام و منزلت بهترین انسان‌ها هستند. ۳

امام خمینی رحمه‌الله می‌فرماید:

ایران کشوری است که باید کشاورزی آن اساس همه کارها باشد. آن عده‌ای که می‌گویند از نظر کشاورزی نمی‌شود خودکفا شد، اطلاع دقیق ندارند. روستاییان هم سعی کنند به شهرها نیایند و در روستاهای خود بمانند. ۴

باغداری: باغداری به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تأمین مواد غذایی اهمیت ویژه‌ای دارد. مشهور است که علی علیه‌السلام با دست خود نخلستان‌هایی را آباد می‌کرد و در راه خدا واگذار می‌کرد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

زراعت کنید و درخت بکارید. سوگند به خدا برای مردم کاری بالاتر و پاک‌تر از آن نیست. ۵

در قرآن آیات گوناگونی هست که به کشت و کار و درخت کاری اشاره دارد و آن‌ها را از نعمت‌های خداوند برای تأمین روزی انسان‌ها می‌شمارد.

در قرآن نیز داستان‌هایی از امت‌های گذشته نقل شده که مزرعه‌ها و باغستان‌های آبادی داشتند، ولی به دلیل کفران نعمت و ادا نکردن حقوقی که بر عهده آن‌ها بود، به امر خدا آبادی به ویرانه تبدیل شد و یا خداوند صاحبانشان را هلاک کرد و اموالشان را باقی گذاشت تا درس عبرتی برای دیگران باشد.

برخی از آیات در این زمینه آورده می‌شود:

ویژگی هدایت‌کنندگی نعمت‌های الهی

در سوره رعد خداوند با اشاره به کشاورزی و باغ‌های پر میوه می‌فرماید: در این‌ها برای آنان که عقل خویش را به کار می‌گیرند، نشانه‌هایی است. ۶ نتیجه این که کشاورزی و باغداری از دیدگاه قرآن کار ارزش مندی است. به ویژه اگر انسان توجه داشته باشد که این نعمت‌ها از آن خدا است و برای رسیدن به هدف والایی در اختیار وی قرار گرفته است. از این رو، شکر این نعمت‌ها، اسراف نکردن، پرداخت حقوق واجب و غیر واجب و پیمودن راه کمال است.

(ب) ذخیره‌سازی

در داستان خواب پادشاه مصر و تعبیر حضرت یوسف علیه‌السلام آمده است که فرمود: هفت سال با تلاش فراوان به کشاورزی می‌پردازید و مازاد بر مصرف را ذخیره می‌کنید. سپس هفت سال خشکی و قحطی خواهد شد که از ذخیره خواهید خورد. پس از آن سالی پربار فرا می‌رسد که مردم در آن سال عصاره میوه‌ها و دانه‌های روغنی را می‌گیرند. ۷

از این آیات به خوبی برمی‌آید که شایسته است مسئولان نه‌تنها برای خود کفایی در امر کشاورزی بکوشند، بلکه باید شرایط را به گونه‌ای فراهم آورند که گندم ذخیره‌ای نیز داشته باشند.

(ج) باغی آباد با میوه‌های گوناگون

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ
مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُسْرِفِينَ. (انعام: ۱۴۱)

اوست که باغ‌های معروش [باغ‌هایی که درختانش روی داربست‌ها قرار دارد]، و باغ‌های غیر معروش را آفرید؛ هم چنین نخل و انواع کشاورزی را، که از نظر میوه و طعم باهم متفاوتند؛ و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهتی باهم شبیه، و از جهتی تفاوت دارند؛ (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است، در حالی که طعم میوه آن‌ها متفاوت می‌باشد). از میوه آن، بیهنگامی که به ثمر می‌نشیند، بخورید و حق آن را به هنگام درو بپردازید و اسراف نکنید، که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.

در این آیه خداوند به سه اصل اساسی در استفاده از نعمت‌های الهی اشاره می‌فرماید:

۱. این که انسان بداند این نعمت‌ها را خدا به او داده است: «هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ...».

۲. هنگام بهره برداری، حقوقی را که بر عهده اوست بپردازد: «آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ».

۳. پرهیز از اسراف در استفاده از این نعمت‌ها: «وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».

(د) رزق پاکیزه

در سوره نحل خداوند با اشاره به بهره‌برداری مشروع و نامشروع از درختان خرما و انگور، بهره‌برداری مشروع را «رزق پاکیزه» نامیده‌است.

۱. «ان راس معاش الانسان و حياته، الخبز و الماء» الحیاء، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۶۵. (نقل از: بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان علیهم السلام، عبدوس و اشتهاودی ص ۳۹۹.

۳. کافی، ج ۵، ص ۲۶۱. «الزّارعون کنوز الانام یزرعون طیبا اخرجہ اللّٰہ عزوجلّ و هم یوم القیامۃ احسن الناس مقاما...».

۴. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۸۹ تاریخ ۶۹/۹/۲۸

۵. «ازرعوا و اغرسوا، و اللّٰہ ما عمل الناس عملاً اجلاً و لا اطمین منه». بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۶۸. نقل از: بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان علیهم السلام.

۶. رعد: ۴.

۷. نک: یوسف، ۴۷ - ۴۹.

۸. دامداری

در شرافت کار دامداری همین بس که موسی علیه السلام سال‌ها چوپانی می‌کرد و نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز بخشی از عمر شریف خود را به چوپانی گذراند.

دامداری از نظر تأمین نیازمندی‌های زندگی در درجه دوم اهمیت است؛ زیرا بسیاری از مواد غذایی، پوشاک، و غیره از فراورده‌های دامی فراهم می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند چه مالی بهتر است؟ حضرت فرمود: کشت و کاری که صاحبش به آن رسیدگی کند و هنگام برداشت حق آن را ادا کند. سپس عرض شد چه مالی پس از کشاورزی بهتر است؟ فرمود: این که انسان گوسفندانی داشته باشد و در پی آن‌ها روانه گردد. نماز خود را به جا آورد و زکات بپردازد. ۱

پس از آن نیز به گاو داری و باغداری اشاره شده است.

علی علیه السلام فرمود:

بهترین چیزی که انسان در منزلش برای خانواده خود نگه داری می‌کند، گوسفند است. هر که در منزلش گوسفندی باشد، ملائکه دو بار در روز او را تقدیس می‌کنند و بار سوم می‌گویند: مبارک باد. ۲

به‌طور کلی آیات مربوط به چهار پایان را به صورت زیر می‌توان دسته بندی کرد:

الف) مالک بودن انسان

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ * وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ * وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَوْ فَلَا يَشْكُرُونَ. (یس: ۷۱ - ۷۳)

آیا ندیده‌ای که ما به قدرت خویش برای ایشان چهار پایانی آفریده‌ایم تا آنان مالک آن‌ها باشند؟ و آن‌ها را برای ایشان رام گردانیدیم. از برخی شان سواری می‌گیرند و از بعضی می‌خورند. و از آن‌ها سودها و نوشیدنی‌ها دارند. پس چرا شکرگزار نیستند؟ در این آیه به مالک بودن انسان نسبت به حیوانات و شکر گزار بودن انسان در برابر این نعمت‌ها اشاره شده است.

ب) حلال بودن بهره‌برداری

بعضی از آیات بیانگر حلال بودن بهره‌برداری از چهار پایان است؛ مگر در مواردی که استثنا شده باشد.

ج) آوردن نام برخی از چهار پایان
در بعضی از آیات چهار پایان مورد نیاز انسان نامبرده شده است:

در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره «انعام» به آفرینش میش، بز، شتر و گاو اشاره شده است.

هم چنین در این آیات کسانی که به نادانی، حلال خدا را بر خود حرام می‌کردند، نکوهش شده‌اند.

و در آیه ۸ سوره «نحل» به آفرینش اسب، استر و الاغ به‌عنوان وسیله سواری اشاره است.

د) یادآوری برخی از منفعت‌ها

برخی از آیات به منافع که انسان از چهار پایان می‌برد، می‌پردازند.

در آیات ۵ تا ۸ سوره «نحل» بهره‌هایی مانند پوشش، خوردن گوشت، بارکشی، سواری و زیبایی
هنگام به صحرا بردن و برگرداندن دام‌ها که موجب سرور صاحبان آن‌ها می‌شود، نام برده شده است.

هم چنین آیه ۸۰ سوره نحل نیز به برخی بهره‌های بالا پرداخته است.

ه) مایه پند و عبرت

در بعضی از آیات خداوند چهار پایان را وسیله عبرت گرفتن دانسته است.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لَشَّارِبِينَ.
(نحل: ۶۶)

و در دام‌ها قطعا برای شما عبرتی است؛ از آن‌چه در شکم آن‌هاست، از میان سرگین و خون، شیری
ناب به شما می‌روشانیم که برای نوشندگان گواراست.

بنابراین، شایسته است که دامداری به طور جدی مورد توجه برنامه ریزان اقتصادی قرار گیرد تا
کشور اسلامی از نظر تأمین مواد غذایی به بیگانگان نیازمند نباشد.

۱. کافی، ج ۵؛ ص ۲۶۰. و نیز تفسیر نور الثقلین، الحویزی، ج ۳، ص ۳۹.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰.

۹. زنبورداری

اهمیت زنبورداری به عنوان یکی دیگر از منابع تأمین مواد غذایی، در آیات قرآن مشخص شده
است:

وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (نحل: ٦٨ و ٦٩)

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [= الهام عزیزی] کرد که از پاره‌ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آن‌چه داربست [و چفته سازی] می‌کنند خانه‌هایی برای خود درست کن. سپس از همه میوه‌ها بخور و راه‌های پروردگارت را فرمان برادرانه بپوی. [آن گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید. در آن، برای مردم درمانی است. راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه [قدرت الهی] است.

البته فایده زنبورداری تنها در تولید عسل نیست؛ بلکه فایده‌های دیگری مانند بارور کردن گل‌ها و درختان نیز دارد.

۱۰. تجارت

پرداختن به کار تجارت از گذشته‌های دور در زندگی انسان‌ها بوده است و امروزه به صورت تجارت جهانی درآمدده است.

در این‌که تجارت از قطب‌های مهم اقتصادی است و در رفع نیازمندی‌های بشری نقش مهمی دارد شکی نیست. مهم این است که جایگاه آن را در اسلام تبیین کنیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بخشی از عمر شریف خود را به بازرگانی گذراند تا وضع زندگانی خود را بهبود بخشد. این مطلب بهترین گواه بر شریف بودن این کار است.

از علی علیه‌السلام است که:

تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ فَإِنَّ فِيهَا غِنًى لَّكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ ۱

به تجارت روی آورید؛ زیرا موجب بی‌نیازی شما از دیگران خواهد شد.

و نیز حضرت در مورد تاجران و صنعت‌گران به مالک اشتر می‌فرماید:

نیکی به بازرگانان و صنعت‌گران را بر خود بپذیر، و سفارش کردن به نیکویی درباره آنان را به عهده گیر، چه کسی که بر جای بود و چه آن‌که با مال خود از این سو بدان سو رود، و با دسترنج خود

کسب کند. که آنان مایه‌های منفعتند و پدید آورندگان وسیله‌های دشت و کوهسار؛ جایی که مردمان در آن جا گرد نیابند و در رفتن بدان جا دلیری نکنند

این بازرگانان مردمی آرامند و نمی‌ستیزند و آشتی جویند و فتنه‌ای نمی‌انگیزند. به کار آنان بنگر، چه در آن جا باشی که خود به سر می‌بری و یا در شهرهای دیگر.^۲

الف) آیات مربوط به تجارت

بیش‌تر آیاتی که از ریشه «تجر، بیع، شری» در قرآن آمده، یا به آداب و قراردادهای کار مربوط است که خواهد آمد، و یا به تجارت معنوی و بر کنار داشتن انسان از سرگرم شدن به داد و ستدها اشاره دارد که به غفلت از یاد خدا و روز بازپسین انجامد.

بخشی از این آیات در فصل دوم زیر عنوان نگرش قرآن به دنیا آورده شد اکنون به آیاتی که بر کار تجارت اشاره دارد می‌پردازیم:

ب) تجارت حلال و حرام

أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا؛ خداوند دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است. (بقره: ۲۷۵)

البته، بیع اعم از تجارت است؛ زیرا بیع دادوستدهای غیر تجاری را نیز شامل می‌شود؛ مثل این که کسی ملکی می‌خرد تا برای خود خانه بسازد.

ج) منع نکردن از تجارت مشروع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ. (نساء: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخورید؛ مگر این که تجارتی را با رضایت شما انجام گیرد.

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۴۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. بقره، ۲۷۵.

۱۱. بهره‌برداری از دریا و رودخانه‌ها

بهره‌برداری‌های دریایی از جمله کارهایی است که پیشینه زیادی دارد و در قرآن نیز بدان اشاره شده است.

همان گونه که قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا». (انبیاء: ۳۰)، آب مایه زندگانی بشر است و بدون آن ادامه زندگی امکان نخواهد داشت. افزون بر استفاده عمومی از آب، مانند

نوشیدن، شست‌وشو، آبیاری و غیره، دریا کاربردهای ویژه‌ای نیز دارد که به بعضی از آیات مربوط به آن اشاره می‌کنیم:

الف) تجارت دریایی

تجارت دریایی از گذشته‌های دور مورد توجه بشر بوده و امروزه نیز اهمیت ویژه‌ای دارد.

امروزه کشتی‌های غول پیکر همواره در حال رفت و برگشت هستند و کالاهای وارداتی و صادراتی را میان کشورها حمل می‌کنند.

قرآن کریم با اشاره به این نعمت الهی می‌فرماید:

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيََ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (جاثیه: ۱۲؛ اسراء: ۶۶)

خداوند کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتی‌ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره‌گیرید، و شاید شکر نعمت‌هایش را به جا آورید.

در ادامه، آیه شریفه می‌فرماید: «و لتبتغوا من فضله»، یعنی خداوند دریا را برای شما رام کرد «تا از فضل آن بهره‌مند شوید». با توجه به این‌که مراد از جست‌وجوی «فضل خدا»، در پی روزی رفتن و برخورداری از دیگر نعمت‌های الهی است، نتیجه می‌گیریم که آیه شریفه به مطلق استفاده از دریا اعم از تجارت و غیره اشاره دارد.

ب) صیادی و استخراج معادن زیردریایی

این امر به عنوان یکی از کارهای مناسب در جهت تأمین مواد غذایی و تزئینی انسان‌ها، سابقه دیرینه دارد.

در این مورد قرآن می‌فرماید:

وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا. (نحل: ۱۴؛ فاطر: ۱۲)

او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید؛ و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید.

ج) فعالیت‌های نظامی از راه دریا

این گونه فعالیت‌ها نیز در عنوان کلی بهره‌برداری از دریا می‌گنجد.

امروزه دریا یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی کشورهاست و نیروی دریایی در دفاع از حریم کشورها نقش کارسازی بر عهده دارد.

د) سد سازی و پرورش ماهی در رودخانه‌ها
از آیه «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْاَنْهَارَ» (ابراهیم: ۳۲) برداشت می‌شود که هر نوع بهره‌برداری مشروع از آب رودخانه‌ها مجاز است.

گرچه در قرآن آیه‌ای که بر سد سازی تصریح داشته باشد نیست، ولی از تفسیرها برمی‌آید که قوم سبا در مسیر رودخانه سد خاکی بنا کردند و به وسیله آب ذخیره شده، توانستند باغ‌های آبادی در دو طرف رودخانه ایجاد کنند و از میوه‌های فراوان آن بهرمنند شوند.

پرورش ماهی در حاشیه رودخانه‌ها از کارهایی است که به عنوان یکی از منابع تأمین مواد غذایی و ایجاد اشتغال مطرح است.

ه) کشتی‌ها و سفینه‌های کوه آسا
در برخی از آیات حرکت کشتی‌های غول پیکر از نشانه‌های خدای متعال دانسته شده است:

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْاَغْلَامِ * اِنْ يَشَاءْ يُسْكِنِ الرِّيْحَ فَيُظَلِّلُنَّ رَوَاكِدَ عَلٰى ظُهُرِهِ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ * اَوْ يُوبِقُهُنَّ بِمَا كَسَبُوْا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيْرٍ. (شورا: ۳۲ - ۳۴)

و از نشانه‌های او سفینه‌های کوه آسا در دریا است. اگر بخواهد باد را ساکن می‌گرداند و [سفینه‌ها] بر پشت [آب] متوقف می‌ماند. قطعاً در این [امر] برای هر شکیبای شکر گزاری نشانه‌هاست. یا به [سزای] آن چه [کشتی نشینان] مرتکب شده‌اند هلاکشان کند، و [الی] از بسیاری درمی‌گذرد.

آری، خداوند برای بیدار کردن انسان‌ها از خواب غفلتشان تا مپندارند که در کارهایشان مستقل‌اند، همواره نعمت‌های خود را به آن‌ها یادآوری می‌کند تا شاید شکرگزار گردند.

۱. «همه چیز را از آب آفریدیم».

۲. در سوره کهف آیات ۹۴ - ۹۸ به سد آهنیری که ذوالقرنین به منظور دیگری ساخت اشاره شده است.

۱۲. صنعت

اهمیت و نقش صنعت در پیشرفت زندگی بشر سبب شده است تا هر کشوری بکوشد تا با توسعه کارهای صنعتی، خود را به کشورهای پیشرفته صنعتی نزدیکتر سازد.

برخی از آیاتی که درباره صنعت در قرآن کریم آمده است، به قرار زیر است:

الف) آهن؛ محور کارهای صنعتی
وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ (حدید: ۲۵)

و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم

«بأس» یعنی شدت در تأثیر گذاری که کاربرد آن در «دفاع و جنگ» بیش تر است. همواره از زمانی که بشر آهن را شناخت، در جنگ و دفاع نیاز شدیدی به آهن و انواع اسلحه ساخته شده از آن داشته است. ۱.

در تمام نیازهای بشری آهن نقش محوری دارد. انواع وسایل و ابزار آلات آهنی که در کشاورزی، صنعت بافندگی، مسکن و غیره به کار می‌رود، گویای این واقعیت است.

همان گونه که برخی از مفسران نیز اشاره کرده‌اند، به دلیل نیاز زیاد انسان به این وسیله، خداوند آن را فراوان در اختیار بشر نهاده است.

ب) صنعت زره سازی
خداوند در مورد آموختن صنعت زره سازی به حضرت داود علیه‌السلام می‌فرماید:

وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَوْاسٍ لِّكُم لِيُخَصِّنْكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ. (انبیاء: ۸۰)

و ساختن زره را به خاطر شما به او آموختیم، تا شما را در جنگ‌هایتان حفظ کند؛ آیا شکر گزار (این نعمت‌های خدا) هستید؟

... و آهن را برای او نرم کردیم. (و به او گفتیم): زره‌های کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن. (سبأ: ۱۰ و ۱۱)

از این آیات می‌توان فهمید که دفاع یک اصل است و در برابر تهاجم احتمالی دشمن باید خود را به ابزارهای دفاعی و مناسب مجهز ساخت.

ج) صنعت کشتی سازی
خداوند در مورد ساختن کشتی به دست حضرت نوح علیه‌السلام می‌فرماید:

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا. (مؤمنون: ۲۷)

پس به او وحی کردیم که: زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز.

و در جای دیگر آمده است: «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِاعْيُنِنَا وَ وَحْيِنَا...» (هود: ۳۷)

واژه «اعْيُنِنَا» (پیش دیدگان ما) اشاره دارد که تمام کوشش‌های تو در این زمینه در حضور ما است. بنابراین با فکر راحت به کار خویش ادامه بده. طبیعی است این احساس که خداوند حاضر و ناظر است و محافظ و مراقب می‌باشد، به انسان هم توان و نیروی بیشتر و هم احساس مسئولیت می‌بخشد.

هم‌چنین از واژه «وَحْيِنَا» بر می‌آید که نوح چگونگی ساختن کشتی را نیز از خدا می‌آموخت و باید هم چنین باشد؛ زیرا نوح از پیش خود نمی‌دانست که بزرگی طوفان آینده چه اندازه است تا کشتی خود را متناسب با آن بسازد؛ و وحی الهی او را در انتخاب بهترین روش‌ها یاری می‌کرد.^۲

امروزه صنعت کشتی‌سازی اهمیت زیادی دارد. از این رو، به پیروی از قرآن کریم می‌توان نسبت به آن اقدام نمود و در صورت نبودن شرایط لازم، خرید کشتی و بهره‌برداری از آن دست کم چیزی است که باید بدان توجه گردد.

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۹۰.

۱۳. گردش‌گری

گردش‌گری در قرآن زیر عنوان «سیر فی الارض» آمده است.

آیاتی که از ریشه «سیر»، به گردشگری اشاره دارند، به طور کلی دو دسته‌اند:

الف) آیاتی که برای مشاهده سرانجام پیشینیان، به سیر در زمین امر نمودارند مانند:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ. (آل عمران: ۱۳۷)

قطعا پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟

ب) آیاتی که به صورت استفهامی «افلّم یسیروا، یا او لم یسیروا» آمده است.

این استفهام‌ها توییخی است؛ یعنی چرا در زمین نمی‌گردند تا از آثار به جای مانده پیشینیان و سرانجام کارشان پند گیرند.

از این دسته از آیات نیز به یک نمونه بسنده کنیم:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ
لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ. (حج: ۴۶)

آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی بیابند تا با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشم‌ها کور نیست، لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است.

الف) اهداف گردش‌گری

این دو دسته از آیات، اهداف گردش‌گری را از نظر قرآن چنین ترسیم می‌کند:

الف) آشنایی با این موضوع که در گذشته نیز ملت‌هایی نیرومند با سرزمین‌هایی آباد بوده‌اند که نیروهایشان در هم شکسته شد و آبادانی‌هایشان به ویرانه تبدیل شد.

ب) ستمگران هر چند نیرومند باشند، سرنوشتی جز نابودی ندارند.

ج) آگاهان باید از این آثار درس عبرت گیرند و بکوشند از مسیر حق و عدالت خارج نشوند.

د) همان گونه که خداوند زمین را آفرید و تمدن‌های بشری را یکی پس از دیگری جای‌گزین ساخت، می‌تواند در روز باز پسین، دوباره انسان‌ها را برانگیزاند.

ب) گردش‌گری اسلامی و غیر اسلامی

با توجه به آنچه گذشت، گردش‌گری از دیدگاه قرآن با آنچه که امروزه در دنیا مرسوم است، تفاوت ماهوی دارد.

گردش‌گری از دیدگاه قرآن برای درک بهتر، فرح بخشی روح و جسم و پند گرفتن از آثار پیشینیان است و هدف آن بیداری چشم و گوش و دل است تا انسان رو به سوی خدا آورد ولی گردش‌گری غیر اسلامی کاری است که چه‌بسا، انسان‌های بوالهوس برای عیش و نوش و خوش‌گذرانی انجام می‌دهند. بنابراین، اگر بنا است در یک کشور اسلامی گردش‌گری گسترش یابد، باید دید تا چه اندازه با موازین اسلامی سازگار است و اهداف قرآن در این زمینه را تأمین می‌کند؟

گردشگری اسلامی کاری معنوی است. از این رو، چه میزبان گردش گران باشیم و چه گردشگر و میهمان دیگران، باید در پی معنویت باشیم و دقت کنیم که اهداف مادی، ما را از اهداف والای قرآن باز ندارد.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَ فَلَا تَعْقِلُونَ. (یوسف: ۱۰۹)

آیا در زمین نگردیده‌اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند بنگرند؟ و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری کرده‌اند بهتر است. آیا نمی‌اندیشند؟

۱. هم‌چنین انعام، ۱؛ نحل، ۳۶؛ نمل، ۶۹؛ رو، ۴۲؛ عنکبوت، ۲۰.
۲. هم‌چنین یوسف، ۱۰۹؛ روم، ۹؛ غافر، ۲۱ و ۸۲؛ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، ۱۰.

۱۴. اجاره

اجاره در فقه اسلامی به‌طور کلی در دو معنا به کار رفته است: ۱

الف) اجاره اموال

این‌که انسان مالش را در اختیار دیگری قرار دهد تا در ازای بهربرداری آن شخص از این مال، اجرتی دریافت کند.

چنین کاری، اگر بر اساس شرایط مذکور در کتاب‌های فقهی باشد، جایز است و وفای به قرارداد آن واجب می‌باشد؛ زیرا زیر عنوان کلی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به قراردادهای خود وفا کنید» (مائده: ۱) قرار می‌گیرد.

ب) اجرت به ازای کار

این‌که انسان خود یا کسانی را که در اختیار دارد، اجیر دیگری کند و به ازای «کار»، مزدی دریافت کند.

این عمل در کارهای حلال، حلال است و در کارهای حرام، حرام می‌باشد.

نمونه قرآنی این نوع کار را در بحث آینده خواهیم آورد.
۱. نک: مکاسب محرمه، شیخ انصاری رحمه‌الله.

۱۵. کارگری

الف) مفهوم کارگری

گسترده‌گی مفهوم «کارگری» به گسترده‌گی مفهوم «کار» است؛ زیرا هر جا که «کار» هست کارگر نیز هست. از این رو، امام خمینی رحمه‌الله در یک جمع کارگری فرمود «حق تعالی مبدأ کارگری و کارگر است»^۱.

منظور از «کار» و «کارگری» کوشش انسان‌ها برای گذران زندگی است.

منظور از «کارگری» در این مبحث، اصطلاح ویژه‌ای است که برای جدا کردن نیروهای کاری به کار می‌رود؛ مثلاً می‌گویند کارگر یا کارمند و ...

«کارگر» در این اصطلاح، یعنی کسی که در ازای دریافت پاداش برای دیگری (اشخاص حقیقی یا حقوقی) کار می‌کند. اصطلاحاً به دریافتی کارگر، «مزد» اطلاق می‌شود نه حقوق.

۱. رساله نوین، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۳.

ب) ارزش و اهمیت کارگری

کارگران از قشرهای شرافت‌مند جامعه هستند که در فرهنگ اسلامی از آنان تکریم شده است.

مَنْ أَكَلَّ مِنْ كَدِّ يَدِهِ، كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَغْدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ ۱

کسی که از دسترنج خود بخورد، در قیامت در صف پیامبران قرار گیرد و پاداش آن‌ها را می‌گیرد.

در ارزش و اهمیت کارگری همین بس که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دست کارگر را می‌بوسید.

انس بن مالک گوید: پس از آن که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جنگ تبوک بازگشت، سعد انصاری به استقبال آن حضرت شتافت و با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست داد و مصافحه کرد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: «چه آسیبی به دستت رسیده است که زبر و خشن است؟»

سعد گفت: «ای رسول خدا! با طناب و بیل کار می‌کنم و درآمدی برای گذران زندگی خود و خانواده‌ام به دست می‌آورم. از این رو، دستم خشن شده است.»

فَقَبِلَ يَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَقَالَ: هَذَا يَدٌ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ؛ ۲

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست سعد را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش دوزخ با آن تماس نمی‌یابد. ۳

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰.

۲. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۹ و ۴۰۵.

ج) کارگری در قرآن
در قرآن مفهوم «کارگری» در تمام معانی به کار رفته که ما تنها به یک نمونه از هر کدام از مفاهیم عام، خاص و خاص تر بسنده می‌کنیم:

۱. مفهوم عام؛ خدا هم کارگر است.

«كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ؛ هر زمان، او در کاری است.» (الرحمن: ۲۹)

علامه طباطبایی رحمه‌الله در پویه - این آیه شریفه می‌فرماید:

نکره آوردن «شأن» بیانگر این است که کار خداوند تکراری و مشابه هم از همه جهت نیست؛ هر زمانی در کاری است، غیر کار قبلی و بعدی؛ یعنی کار خداوند ابداعی است همان گونه که خود فرموده است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ۱.

۲. مفهوم خاص؛ مجموع فعالیت‌های انسان برای گذران زندگی

از زمانی که بشر برای رفع نیازمندی‌های خود به استخدام و به کارگیری هم‌نوع خود اقدام کرد کارگری و هم کاری و تعاون برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی مطرح بوده است

این آیه به این سنت الهی اشاره دارد:

أَهُمْ يَقْسِرُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا. (زخرف: ۳۲)

ما [وسیله‌های] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم، و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم، تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند.

آن چه از آیه شریفه برداشت می‌شود این است که تقسیم کار، روزی و مقام از سنت‌های الهی است و بدون آن زندگی انسانی دشوار خواهد بود. اگر انسان می‌توانست به همه آرزوهایش برسد، اختلاف مقامات و درجاتی در میان نبود. پس وجود این اختلاف‌ها البته - در حد طبیعی و مشروع آن - بهترین دلیل برای دخالت اراده و خواست الهی است که برای ادامه یافتن زندگی اجتماعی و حتی فردی ضروری است. ۲.

منظور از «کارگری» به عنوان یک الگوی کاری در ردیف دیگر الگوهای گفته شده، همین اصطلاح است که برای جدا کردن نیروهای کاری از هم به کار می‌رود؛ برای مثال، با عنوان‌هایی مانند کارگر، کارمند و ... به کار می‌برند.

«کارگر» به این معنا یعنی کسی که در ازای دریافت پاداش برای دیگری کار می‌کند.

به منظور درست بودن مفهوم کارگری، اگر کار به گونه‌ای باشد که کارگر استحقاق دریافت مزد را داشته باشد، کفایت می‌کند. هر چند مزد نگیرد و مجانی کار کند.

نمونه قرآنی

۱. در داستان همراهی موسی علیه‌السلام با حضرت خضر آمده است که آن دو به روستایی رسیدند و از اهل آنجا غذا خواستند، ولی پاسخ مناسب نگرفتند. سپس دیواری دیدند که در شرف ویرانی بود سپس حضرت خضر آن دیوار را برپا داشت. موسی علیه‌السلام گفت:

لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اجْرًا. (کهف: ۷۷)

دست کم می‌خواستی در مقابل این کار مزدی بگیری.

در این جا کننده کار استحقاق دریافت مزد را دارد، ولی نمی‌خواهد مزد بگیرد.

۲. در داستان کار کردن حضرت موسی علیه‌السلام برای پدر خانم خود آمده است که وقتی یکی از دختران از پدرش خواست تا موسی علیه‌السلام را به عنوان فردی قوی و امین به کار گیرد، پدر او به موسی علیه‌السلام گفت:

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ. (قصص: ۲۷)

(شعیب) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی.»

علامه طباطبایی رحمه‌الله در تفسیر درخواست به کارگیری (یا اَبْتِاسْتَأْجِرُهُ ...) می‌فرماید: ۳

اطلاق درخواست استخدام بیانگر این است که حضرت موسی علیه‌السلام را برای همه کارهایی می‌خواستند که لازم بود به عهده کسی بگذارند، گر چه اقتضای مقام بر عهده گرفتن شبانی است.

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۲.

۲. نک: المیزان، ج ۱۸، ص ۹۸ و ۹۹.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶.

۱۶. کار زنان

در این باره در آینده بیش‌تر بحث خواهیم کرد.

در اینجا تنها به چوپانی دو دختری که در داستان حضرت موسی علیه‌السلام آمده، اشاره می‌کنیم:

وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِّرَ الرَّعَاءُ وَ اُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ.
(قصص: ۲۳)

اوقتی موسی علیه‌السلام از شر دشمنان خود گریخت، در بین راه به آب مدین رسید، دید عده‌ای از مردم مشغول آب دادن دام‌های خود هستند [و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند) به آن دو گفت: «کارتان چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟! گفتند: «ما آن‌ها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (و قادر بر این کارها نیست).

آن‌چه از این آیه برمی‌آید این است که چوپانی این دختران از روی ناچاری و اضطرار بوده است؛ زیرا پدر آنان توانایی این کارها را نداشت. به ظاهر، فرد قابل اعتمادی را نیز نمی‌شناختند تا کارها را به او بسپارند. از این رو، به محض برخورد با حضرت موسی علیه‌السلام و پی بردن به توانایی و امین بودن او، یکی از دختران از پدرش به کارگیری او را درخواست کرد.

نتیجه این‌که، کار زنان باید متناسب با وضعیت آنان باشد و در شرایط غیر اضطراری، از عهده دار شدن کار نامناسب، خودداری کنند.

دسته‌بندی کلی کارها

پیش از اشاره به دسته‌بندی کارها باید گفت هر یک از کارها مستلزم یک سری کارهای جنبی است که ما به آن‌ها نپرداختیم، و نیز کارهایی در جامعه مورد نیاز است که در قرآن به آن‌ها تصریح نشده است.

با توجه به دسته‌بندی کلی کارها، روشن می‌شود هر نوع کاری که مفسده‌ای نداشته باشد و در رفع نیاز فرد و جامعه تأثیر گذار باشد، از دیدگاه اسلام پذیرفتنی است.

الگوهای کاری گفته شده را می‌توان در دسته‌بندی زیر گنجانید:

الف) کارهای حکومتی: مانند: امر به معروف و نهی از منکر (به معنای خاص آن)، قضاوت و حفظ امنیت؛

ب) کارهای فرهنگی: مانند: تعلیم و تربیت، دین پژوهی، تبلیغ و گردشگری؛

ج) کارهای اقتصادی: مانند: کشاورزی و باغداری، دامداری، زنبورداری، تجارت، بهره برداری از دریاها و رودخانه‌ها، صنعت، اجاره و کارگری؛

د) خدمات: کلیه کارهای جنبی اعم از این که لازمه کارهای یاد شده باشد یا غیر آن، می‌توان زیر عنوان خدمات گنجاند.

بخش پنجم: عوامل اشتغال به کار و موانع آن
رفتار آدمی، آگاهانه یا ناخودآگاه، تحت تأثیر سببها و علتهایی است که به منزله عامل پویایی آن تلقی می‌شود.

ذهن آدمی را به کوه یخ شناور تشبیه کرده‌اند. که بخش بیرونی آن ذهن خود آگاه و بخش زیرین آن را ذهن ناخودآگاه یا نیمه خودآگاه می‌نامند. در صورتی که انگیزه و هدف در ذهن خود آگاه انسان باشد، به هنگام انجام دادن عمل می‌داند با چه انگیزه‌ای و برای چه هدفی به فعالیت پرداخته است. ولی اگر انگیزه و هدف در ذهن ناخودآگاه باشد، چرایی رفتار یا هدف آن در هنگام انجام دادن رفتار برایش آشکار نخواهد بود.

از این رو گفته‌اند مردم همیشه از چیزهایی که می‌خواهند آگاه نیستند و بسیاری از رفتارهای آنها تحت تأثیر نیازها یا انگیزه‌های ناخودآگاه قرار دارد. این ناآگاهی از آنجا ناشی می‌شود که افراد برای شناخت درون خویش تلاشی نمی‌کنند.^۱

طبیعی است که اگر این عامل‌های پویایی در کار نباشند، انسان به انجام دادن کاری دست نخواهد زد، ولی گاهی نبود عامل یا وجود عواملی مانع اقدام به کار خواهند شد

بنابراین، گفتار این فصل را در دو بخش، با عنوان‌های عوامل اشتغال به کار و موانع اشتغال به کار بررسی می‌کنیم.

۱. مدیریت رفتار سازمانی، دکتر علی رضاییان، ص ۲۵.

فصل اول: عوامل

پیش از هر چیز باید دانست که زندگی دنیا بدون رنج و تلاش امکان‌پذیر نخواهد بود و سرانجام پس از سال‌ها کوشش و تلاش، انسان از این دنیا به سوی خالق خود رهسپار خواهد شد.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ. (انشقاق: ۶)

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.

«کدح»، چنان که در مفردات راغب آمده، به معنای رنج و تلاش است.

بنابراین، زندگی انسان بدون تلاش و سختی نخواهد بود. حال این سختی‌ها جسمانی باشد یا روحانی و یا هر دو. نیز این دشواری‌ها اعم است از این‌که در جهت معنوی و تکامل انسان باشد یا در جهت سقوط و تنزل او از مقام والای انسانیت.

در این زمینه، امام علی بن الحسین علیه‌السلام می‌فرماید:

راحتی برای دنیا و اهل آن به وجود نیامده است، بلکه برای بهشت و اهل آن است و رنج و سختی برای دنیا و اهل آن به وجود آمده است. به هیچ کس چیزی از دنیا داده نشده مگر اینکه دو برابر آن به او حرص داده شده است. و هر که بیش‌تر به متاع دنیا برسد، فقیرتر خواهد بود؛ زیرا برای حفظ اموال خود به مردم و هر وسیله‌ای از وسیله‌های دنیایی نیازمند خواهد بود، پس در توان‌گری دنیا راحتی نیست!

جالب این‌که حضرت در ادامه می‌فرماید:

كَلَّا مَا تَعِبَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا، بَلْ تَعِبُوا فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ ۱

هرگز دوستان خدا در دنیا برای دنیا رنج و سختی نمی‌کشند، بلکه برای آخرت رنج می‌برند.

بر همین اساس، در بررسی عوامل اشتغال به کار، به جنبه پسندیده یا ناپسند بودن آن نیز توجه خواهیم کرد.

این عوامل به طور کلی به دو دسته «درونی یا انگیزه‌ها» و «بیرونی یا اهداف» تقسیم می‌گردد.

انگیزه یا نیاز یک حالت درونی در فرد است؛ در حالی که هدف‌ها بیرون از فرد قرار دارند و گاهی به عنوان پاداش‌های «مورد انتظار» که انگیزه‌ها را به سوی خود معطوف می‌دارند از آن‌ها یاد می‌شود.

انگیزه‌ها و هدف‌ها بر روی هم اثر متقابل دارند. اگر انگیزه در فرد بالا باشد، اهداف بلند انتخاب خواهد کرد و اگر ارزش هدف بسیار بالا باشد، انگیزه فرد برای کسب آن تشدید می‌شود. ۲

۱. خصال، شیخ صدوق ج ۱، باب «الدنيا و الاخرة ککفی المیزان»، ح ۹۵. نقل از تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۰۴.

۲. رفتار سازمانی، ص ۲۴.

الف) اهداف

هدف‌های اشتغال به کار اعم از مادی و معنوی و فردی و اجتماعی در بخش هفتم با عنوان «آثار کار» بررسی خواهد شد؛ در اینجا تنها به عوامل درونی، یعنی انگیزه‌ها بسنده می‌کنیم.

ب) انگیزه‌ها

خداوند بسیاری از انگیزه‌ها را به منظور ادامه یافتن زندگی انسانی، در نهاد انسان قرار داده و برای آن حدودی را معین کرده است. اگر این انگیزه‌ها در محدوده‌ای که شرع معین کرده، برآورده شوند، در جهت تکامل انسان و پسندیده خواهند بود؛ ولی اگر نسبت به آن‌ها کوتاهی شود و یا به صورت افراطی و کنترل نشده رها شوند، در جهت تنزل انسان قرار گرفته و ناپسند خواهند بود.

بنابراین، می‌توان انگیزه‌ها را در یک سلسله جای داد که از انگیزه‌های اولیه شروع تا انگیزه‌های متعالی دسته‌بندی شده باشند.

۱. میل به نیازهای اولیه

مهمترین عامل حرکت به سمت کار، در بیش‌تر انسان‌ها میل درونی برای رفع نیازهای اولیه است و خداوند بارها در قرآن به انسان یادآوری می‌کند که ما این نعمت‌ها را در اختیارتان نهادیم تا گرایش به آن‌ها انسان را از یاد خدا غافل نکند.

برای نمونه، خداوند در قرآن پس از این‌که به آفرینش چهارپایان برای انسان و منافعی چون پوشش و خوردن گوشت آن‌ها اشاره می‌کند، می‌فرماید:

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ. (نحل: ۶)

و در آن‌ها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آن‌ها را به استراحت گاهشان باز می‌گردانید، و هنگامی که (صبح گاهان) به صحرا می‌فرستید.

پس از آن با اشاره به حمل بارهای سنگین به وسیله چهارپایان می‌فرماید:

وَ الْخَيْلِ وَ الْبُغَالِ وَ الْحَمِيرِ لِيَتَرَكَبُوهَا وَ زِينَةً. (نحل: ۸)

(هم چنین) اسبها و استرها و الاغها را آفرید، تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد.

زینت و آراستگی نیازهای اولیه دو گونه است: ۱ با مطالعه آیاتی که در این زمینه آمده است، می بینیم این زینت‌ها گاه منشأ رحمانی و گاه منشأ شیطانی دارد که با عنوان آراستگی پسندیده و ناپسند از آن بحث خواهیم کرد.
۱. نک: المیزان، ج ۳، ص ۹۵ - ۹۷.

الف) زینت‌های ناپسند (شیطانی):

میل به نیازهای اولیه گاهی به صورت افراطی و فریبنده برای انسان جلوه می‌کند و مانع رشد پیشرفت انسان می‌گردد.

بعضی از این نیازها نه تنها در حد خاصی برآورده نخواهند شد، بلکه اثرهای زیان باری را نیز برای فرد و جامعه به بار خواهند آورد.

بسیاری از ستم‌ها و تجاوزها به حقوق دیگران که در جامعه‌های بشری دیده می‌شود، از خواهش‌های ناپسند و سیری‌ناپذیر شماری از خدا بی‌خبران سرچشمه می‌گیرد.

از دیدگاه قرآن، منشأ این نوع آراستگی که هدف نهایی قرار گرفتن نیازهای اولیه است، شیطان می‌باشد.

خداوند درباره امت‌های پیش از اسلام می‌فرماید:

وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (انعام: ۴۳)

و شیطان، هر کاری را که می‌کردند در نظرشان زینت داد.

این آیه در سرزنش کسانی است که ظاهر دنیا آنها را فریفته و تسلیم حق نشدند.

قرآن در مورد سرانجام قوم عاد می‌فرماید:

و عاد و ثمود را [نیز هلاک نمودیم]. قطعاً [فرجام آنان] از سراهایشان بر شما آشکار گردیده است، و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست و از راه بازشان داشت با آن که [در کار دنیا] بینا بودند.
(عنکبوت: ۳۸) ۱

البته، از این جهت که همه وسیله‌ها و علّت‌ها به اذن پروردگار کارایی دارد، گاهی آراستگی همه کارهای انسانی به خدا نسبت داده می‌شود. همان گونه که خداوند می‌فرماید:

«كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ؛ هم چنین ما کار هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم.» (انعام: ۱۰۸)

بنابراین می‌توان گفت آیاتی که در نکوهش زندگی دنیایی آمده به آراستگی شیطانی اشاره دارد و گرنه گرایش به دنیا برای بهرمندی از آن در کارهای مربوط به آخرت نه تنها ناپسند نیست، بلکه پسندیده نیز هست.

چنان که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى طَلَبِ الْآخِرَةِ؛ دنیا چه یاور خوبی برای به دست آوردن آخرت است.» ۲

۱. هم چنین نک: انفال، ۴۸؛ نحل، ۶۳، نمل، ۲۴.

۲. کافی، ج ۵، ص ۷۳.

(ب) زینت‌های پسندیده

این گونه آراستگی لازمه زندگی مادی بوده و به بهره‌مندی از موهبت‌های الهی در جهت کمال کمک می‌کند، به خدا نسبت داده می‌شود.

خداوند در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَتَيْهِمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (کهف: ۷)

ما آن چه روی زمین است را زینت آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.

نه تنها خداوند میل به بهره‌مندی از نعمت‌های دنیایی را در انسان قرار داده، بلکه در مواردی او را سرزنش کرده که حلال خدا را بر خود حرام نکند.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (اعراف: ۳۲)

بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟

در تفسیر این آیه شریفه علی علیه السلام می فرماید:

ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران به خیر دنیا و آخرت دست یافتند، با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند، ولی اهل دنیا در آخرتشان شریک نشدند. خداوند در دنیا آنچه را که سبب کفایت و بی نیازیشان شود بر آنها حلال کرده است.

سپس حضرت با اشاره به آیه شریفه می فرماید:

[پرهیزگاران در دنیا] از بهترین مسکن، خوراکی، نوشیدنی، پوشیدنی، همسر و مرکب بهره مند می شوند و در لذت دنیا با اهل دنیا شریکند و در قیامت در جوار رحمت خدا خواهند بود و آنچه را که از خدا بخواهند به آنها می دهد و از هیچ لذتی آنها را محروم نمی سازد. پس ای بندگان خدا! کسی که دارای عقل باشد، مشتاق چنین چیزی خواهد بود. ۱.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ ج ۲، ص ۲۳، حدیث ۸۵.

۲. شخصیت طلبی

شخصیت طلبی در مرتبه ای برتر از نیازهای اولیه قرار دارد. از این رو، در صورت تأمین نیازهای اولیه نیز عامل حرکت انسان به سمت کار و تلاش خواهد بود.

استاد مصباح در مورد این میل فطری می فرماید:

شخصیت طلبی در سنین بالاتر و در اجتماع، کم کم به صورت ریاست طلبی نمودار می گردد، می خواهد فرمانروا شود و دیگران حرف او را گوش کنند و امتیاز پیدا کند. این نیز شکل های گوناگونی دارد: شهرت طلبی، ریاست طلبی، جاه طلبی، علاقه به محبوب شدن. ۱.

اگر همین شخصیت طلبی در جهت درست قرار گیرد، پسندیده خواهد بود؛ زیرا نیاز به ارزش و احترام و نزدیکی و منزلت از نیازهای فطری انسان است. ولی همین انگیزه اگر در مسیر دروغین و نادرست قرار گیرد، ناپسند خواهد بود.

۱. معارف قرآن، مصباح یزدی، ص ۴۲۷.

الف) شخصیت طلبی ناپسند

اگر انسان ارزش خود را در انباشتن ثروت و جمع کردن هوادار و ساز و برگ زندگی، خودنمایی و فخر فروشی بداند و تمامی تلاش خود را در جهت به دست آوردن عزت و سربلندی از این راهها به کار برد، امری ناپسند خواهد بود.

خداوند در مورد برتری مؤمنان نسبت به کافران دنیاداری که شخصیت دروغین خود را به رخ مؤمنین می کشیدند، می فرماید:

زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (بقره: ۲۱۲)

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است. از این رو، افراد با ایمان را (که گاهی دستشان تهی است)، مسخره می کنند؛ در حالی که پرهیزگاران در قیامت، بالاتر از آنان هستند (چرا که ارزش های حقیقی در آن جا آشکار می گردد)

مفسر معروف اسلامی ابن عباس می گوید: این آیه درباره اقلیت اشرافی و رئیسان قریش نازل شد؛ که زندگی بسیار مرفهی داشتند و گروهی از مؤمنان ثابت قدم صدر اسلام همچون «عمار» و «بلال» را که از نظر زندگی مادی تهی دست بودند، استهزا و مسخره می کردند و می گفتند اگر پیامبر شخصیتی داشت و از طرف خدا بود، اشراف و بزرگان از او پیروی می کردند. آیه بالا نازل شد و به سخنان بی اساس آن ها پاسخ گفت. ۱

بنابراین، شخصیت حقیقی انسان در جمع ثروت و مقام دنیایی نیست، بلکه در مقام و منزلتی است که نزد خداوند می یابد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، صص ۵۵ و ۵۶.

(ب) شخصیت طلبی پسندیده

البته اصل این که انسان خواستار عزت و احترام باشد و بکوشد تا عزیز و ارزش مند گردد، چیز بدی نیست. مهم این است که انسان عزت خود را در چه چیزی جستجو کند.

آیه زیر به این میل باطنی جهت می دهد:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ. (فاطر: ۱۰)

هر که سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود، کار شایسته به آن رفعت می بخشد.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه می فرماید:

مراد از «الکلم الطیب؛ سخن پاکیزه» اعتقاد حق است؛ مانند توحید که صعود آن با تقرب به خدا است و مراد از «العمل الصالح؛ کار شایسته» عملی است که بر اساس اعتقاد حق و سازگار با آن باشد. ۱

بنابراین، اگر کسی خواستار عزت و سربلندی است باید بداند که

یک. عزت و سربلندی، ذاتاً از آن خداوند است «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» و بندگن خدا به نسبت نزدیکی به خدا به عزت دست‌رسی پیدا می‌کنند.

دو. این عزت، در سایه اعتقاد به خدا و انجام دادن کارهای شایسته به دست می‌آید.

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»

سه. اعتقاد و عمل در یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ یعنی همان گونه که اعتقاد «حق» سبب می‌گردد که انسان به انجام دادن کارهای شایسته روی آورد، کارهای شایسته نیز سبب تقویت ایمان خواهد شد.

چهار. گناه سبب ذلت و خواری انسان است، هر چه معصیت بیش‌تر شود، انسان ذلیل‌تر خواهد شد، تا جایی که حتی ذلت را عزت می‌پندارد.

پنج. دنیا محل بروز شخصیت واقعی انسان نیست، از این رو، چه بسا انسان‌های ارزش‌مندی گمنام در میان مردم زندگی کنند و بالعکس انسان‌های پستی شهرت جهانی یابند.

ولی در روز قیامت که روز پیکر‌پذیری کردارها و بروز شخصیت واقعی انسان‌ها است، هر کس به نسبت ایمان و عمل صالح خود به عزت و سربلندی می‌رسد. اگر در دنیا راه کفر یا مسیر صلاح را در پیش گرفت، به همان نسبت پاداش خواهد دید.

۱. تفسیر، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳.

۳. انگیزه بقا

انگیزه بقا نیز از انگیزه‌هایی است که در همه انسان‌ها هست.

بر اساس این انگیزه، انسان‌ها تلاش خود را برای تأمین نیازهای آینده خود و فرزندانشان صورت می‌دهند.

پسندیده یا ناپسند بودن انگیزه بقا نیز به این‌که انسان بقای خود را در چه بداند، بستگی دارد

الف) انگیزه بقای ناپسند

بعضی آن چنان سرگرم زندگی دنیایی می‌شوند که گویا برای همیشه در دنیا خواهند ماند. از این رو، زندگی آخرتی را دروغ شمرده، یا آن را به فراموشی می‌سپارند.

قرآن مجید این نوع انگیزه را ناپسند دانسته است. در نکوهش قوم عاد آمده است:

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ. (شعراء: ۱۲۹)

و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید، شاید در دنیا جاودانه بمانید؟

حضرت هود علیه‌السلام وقتی دید قومش سرگرم دنیا شدند، از آن‌ها انتقاد کرد و به توحید و آخرت گرایایی فرا خواند، ولی آن‌ها موعظه‌های پیامبر خدا را نادیده گرفته و او را دروغ شمردند. خداوند نیز آنان را به هلاکت رساند تا عبرتی برای دیگران باشند. ۱

و نیز در نکوهش بنی اسرائیل آمده است:

و آن‌ها را حریص‌ترین مردم - حتی حریص‌تر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت؛ (تا آنجا) که هر یک از آن‌ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود؛ در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آن‌ها بیناست. (بقره: ۹۶)

۱. المیزان، مضمون آیات ۱۲۹ - ۱۳۹.

ب) انگیزه بقای پسندیده

خداوند متعال در قرآن از فریفته زندگی دنیا شدن نکوهش کرده و به ابدی بودن زندگی آخرتی اشاره می‌کند تا انسان از خواب غفلت بیدار شود و زندگاری دنیایی خود را در مسیر زندگی ابدی قرار دهد.

در سوره اعلی می‌خوانیم:

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى. (اعلی: ۱۶ و ۱۷)

ولی شما زندگی دنیا را مقدم می‌دارید، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

خداوند درباره زندگی واقعی می‌فرماید:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌّ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. (عنکبوت: ۶۴)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست

و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند.

۴. انگیزه خدا جویی

این انگیزه از مهم‌ترین امیال فطری است که سرچشمه دیگر انگیزه‌های متعالی است. این انگیزه در همه انسان‌ها یکسان نیست، بلکه به نسبت شناخت انسان‌ها از خدا، متفاوت و دارای شدت و ضعف خواهد بود.

در این جا به برخی جلوه‌های این انگیزه متعالی اشاره می‌کنیم:

الف) پیشی گرفتن از یکدیگر در نیکی‌ها

انگیزه خداجویی سبب می‌شود تا انسان در سایه ایمان به خدا و اعتقاد به معاد، انگیزه‌هایی را که لازمه تکامل روحانی اوست، در خود تقویت کند و خود را از انگیزه‌های پست که لازمه زندگی حیوانی است برهاند.

خداوند در وصف کسانی که در نیکی‌ها بر هم پیشی می‌گیرند می‌فرماید:

مسلمانانی که از ترس پروردگارش بیمناکند، و آنان که به آیات پروردگارش ایمان می‌آورند، و آن‌ها که به پروردگارش شرک نمی‌ورزند، و آن‌ها که تمام کوشش را در انجام دادن طاعت‌ها به کار می‌گیرند و با این حال، دل‌هایشان از این که سرانجام به سوی پروردگارش باز می‌گردند، هراسناک است.

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ. (مؤمنون: ۵۷)

(آری) چنین کسانی در نیکی‌ها سرعت دارند و از دیگران پیشی می‌گیرند.

در این آیات، ویژگی‌های زیر به عنوان ملاک و منشأ پیشی گرفتن در نیکی‌ها مطرح است:

۱. ترس همراه با بزرگداشت خدا که نشانه ایمان به خدا است.

۲. ایمان به نشانه‌های الهی که سبب بهره‌مندی از هدایت الهی خواهد شد.

۳. نفی هرگونه شرک به پروردگار که لازمه ایمان به خدا و توحید است.

۴. با وجود اطاعت از پروردگار، دلی هراسان نسبت به معاد داشتن که سبب کار نیک و خوب کار کردن خواهد شد.

با وجود چنین ویژگی‌هایی انسان خواهد کوشید تا در کارهای نیک بر دیگران سبقت گیرد تا بتواند به ندای پروردگارش در دعوت به پیشی گرفتن در نیکی‌ها لبیک گفته باشد.

(ب) در جست‌وجوی خیر دنیا و آخرت

انگیزه خداجویی سبب می‌شود تا انسان با پیروی از قرآن و سنت، برای تأمین به اندازه نیازهای اولیه خود تلاش کند و با این دید که دنیا وسیله به دست آوردن آخرت است، بیشترین تلاش خود را در جهت آبادانی سرای ابدی به کار برد و از حرص ورزیدن به امور زودگذر دنیای بپرهیزد.

قرآن می‌فرماید:

بعضی از مردم تنها دنیا را از خدا می‌خواهند و در آخرت بهره‌ای ندارند؛ ولی برخی دیگر می‌گویند:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (بقره: ۲۰۴)

پروردگارا! به ما در دنیا «نیکی» عطا کن! و در آخرت نیز «نیکی» مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

در سوره نحل آمده است: برای نیکو کاران در این دنیا نیکی است و در سرای آخرت بهتر از آن خواهد بود.

در سوره قصص در داستان قارون زراندوز، از زبان قوم او می‌خوانیم: این همه شادی غرورآمیز مکن که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست ندارد. سپس با نصیحت به او می‌گویند:

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا. (قصص: ۷۷)

و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را طلب کن، و بهرمت را از دنیا فراموش مکن.

علی علیه‌السلام در تفسیر «و لا تنس نصیبک من الدنیا» می‌فرماید:

لا تنسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فِرَاعَكَ وَ شَبَانَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ ۱

سلامتی، توان، آسایش، جوانی و شادابی خود را برای به دست آوردن آخرت از یاد مبر.

از این بیان نورانی حضرت می‌توان نتیجه گرفت که بهره‌مندی از دنیا زمانی مفهوم درستی می‌یابد که انسان تمام امکانات خدادادی را برای بهره‌مندی از آخرت به کار گیرد و گرنه برخوردار از مادیات همان فقر و بیچارگی است.

اگر کسی به خدا و قیامت ایمان داشته باشد و بداند که خداوند هیچ کاری را، هر چند بسیار کوچک باشد، بی حساب باقی نمی‌گذارد، همواره خواهد کوشید تا از دنیا به نحو مناسبی برای به دست آوردن آخرت بهره گیرد؛ زیرا در قیامت هر کسی کاشته خویش را درو خواهد کرد

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. (زلزال: ۷ و ۸)

پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.
۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۳۹.

ج) خدمت به بندگان و انتظار پاداش از خدا
انگیزه خداجویی سبب می‌گردد تا انسان برای جلب رضای الهی در ارایه خدمات مادی و معنوی به بندگان خدا بکوشد و تنها به نیازهای خود نیندیشد.

رسول گرامی اسلام - که خود بیش‌ترین حق را بر انسان‌ها دارد - درباره خدمت به خلق می‌فرماید:

الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا.

بنندگان خدا نان خور اویند و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که به نان خور خدا نفع برساند و خانواده‌ای را شادمان سازد.

هدایت‌گری، جنگ، صلح، قضاوت، و داوری، نظارت و مردم‌داری انبیا و اولیای الهی همه و همه برای این بود که دلسوز جامعه بودند و نمی‌خواستند بندگان خدا دست خالی و زیان کرده از دنیا بروند. از این رو، برای این که گمان نشود که آن‌ها در پی منفعت‌های شخصی هستند، ضمن دعوت به تقوا و اطاعت از فرامین الهی، می‌فرمودند «ما از شما پاداشی نمی‌خواهیم.»

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ. (شعراء: ۱۰۹)

و بر این [رسالت] اجری از شما نمی‌خواهیم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.

همین عبارت در سوره شعرا در پنج مورد از انبیای پیشین، به ترتیب نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیه السلام نقل شده است. ۲.

مضمون دعوت همه آنان امر به تقوای الهی و اطاعت انبیا و نهی از فسادهای اجتماعی است.

در مورد نبی اکرم صلی الله علیه و آله که در برابر رسالت الهی خود مزدی از مردم نمی خواست، چندین آیه در قرآن آمده است. از جمله:

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ. (ص: ۸۶) ۳

بگو: مزدی بر این [رسالت] از شما نمی خواهم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم].

پیشوایان معصوم نیز نه تنها در دعوت به سوی خدا که ارجمندترین کارها است از هیچ کوششی دریغ نمی کردند، بلکه نسبت به وضع زندگی مردم نیز توجه داشتند و از اموال خود به آنها می بخشیدند.

انسان های خداجو تنها به خود نمی اندیشند، بلکه با پیروی از انبیا و اولیای الهی، تمام کوشش خود را برای رشد و تعالی جامعه به کار می گیرند و در مسایل اجتماعی نیز همانند مسایل شخصی اولویت را به امور معنوی می دهند و به کارهای مادی در حد ضرورت توجه می کنند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۳.

۲. هم چنین آیات ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰.

۳. و نیز فرقان، ۵۷؛ سباء، ۴۷؛ یس، ۲۱؛ طور، ۴۰.

(د) در جست و جوی خشنودی الهی

انگیزه خداجویی وقتی به اوج خود برسد، انسان را آن چنان به پیش می برد که هیچ خواستی جز خشنودی خدا نخواهد داشت: «الّا ابتغاء وجه ربّه الاعلی» (لیل: ۲۰)

انسان در پرتو این انگیزه برتر، خواهد کوشید تا هر کاری را که خدا می پسندد، انجام دهد هر چند با گذشتن از جان که عزیزترین چیز زندگی است.

خداوند از سویی درباره دل بستگان به دنیا می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَئِكَ مَا وَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (یونس: ۷ و ۸)

کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند، و کسانی که از آیات ما غافلند، آنان به [کیفر] آن چه به دست می‌آورند، جایگاهشان آتش است.

و از سوی دیگر، درباره کسانی که جانشان را در راه خدا در طبق اخلاص نهاده‌اند، می‌فرماید:

و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ. (بقره: ۲۰۷)

بعضی از مردم [با ایمان و فداکار، همچون علی علیه‌السلام در لیلۀ المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر] جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند.

گرچه بیش‌تر انسان‌ها تمام سعی خود را در راه تأمین نیازهای غیر متعالی به کار می‌برند و سرانجام با توشه‌ای اندک رهسپار سرای ابدی می‌شوند و برخی آن چنان افراط می‌کنند که با کوله‌باری از گناه، ژرفای جهنم را مقصد خویش قرار می‌دهند. ولی سخت‌کوشانی نیز هستند که با پیروی از انبیا و اولیای الهی، تمام تلاش خود را در فعالیت‌هایی به کار می‌گیرند که خشنودی خدا در آن است.

خداجویان در پرتو این انگیزه متعالی می‌کوشند تا هدف‌های پایین‌تر را نیز با این هدف متعالی همسو سازند.

خداوند درباره این که برترین پاداش‌ها خشنودی الهی است می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه: ۷۲)

خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [نصیب آن‌ها ساخته] و خشنودی خدا [از همه این‌ها] برتر است و پیروزی همین است.

فصل دوم: موانع اشتغال به کار

چه عواملی مانع اشتغال به کار هستند؟ چرا بعضی از انسان‌ها به دنبال کار نمی‌روند؟ آیا موانع اشتغال به کار درونی بوده و به خود فرد مربوط است؟ یا بیرونی است؟ یا ممکن است هر دو باشد؟

موانع اشتغال به کار به طور کلی به دو دسته‌اند: موانع درونی و بیرونی.

الف) موانع درونی

گاهی برخی از افراد به رغم برخورداری از سلامتی جسمی، استعداد و توانایی و وجود زمینه کار، به هیچ کاری اقدام نمی‌کنند. مشکل این افراد را باید در بینش نادرست آنان نسبت به کار و کوشش جست و جو کرد.

اگر انسان‌ها بینش درستی به کار داشته باشند و بدانند که:

یک. منظور از کار، تنها فعالیت‌های اقتصادی نیست؛

دو. به فرض عدم نیاز شخصی به کار، نیاز دیگران و جامعه را نباید نادیده گرفت؛

سه. کار در بینش اسلامی عبادت است.

با چنین بینشی، لحظه‌ها را ارزش نهاده و از بیکاری بیزاری خواهند جست.

در این جا موانع درونی اشتغال به کار را برشماریم:

۱. بسنده کردن به حداقل

طبیعی است اگر کسی انگیزه متعالی برای کار کردن نداشته باشد، یا با انگیزه منفی و ناپسند به کار ادامه می‌دهد، یا در گرداب دنیا زدگی گرفتار می‌شود و یا به محض برخورداری از کم‌ترین امکانات مادی دست از کار و کوشش خواهد کشید. ولی با وجود انگیزه‌های متعالی انسان تا پایان عمر از توانایی‌های خدادادی در راه خدا و برای نزدیکی به خدا بهره خواهد برد و دست از کار و تلاش نخواهد کشید.

۲. دید منفی به دنیا

با توجه به نکوهش دنیا در آیات و روایات گوناگون شاید برخی گمان کنند که در پی کار رفتن و اشتغال به امور دنیایی ناپسند است. حال آن‌که نه اشتغال به دنیا و برخورداری از نعمت‌های دنیایی ناپسند است و نه دوست داشتن دنیا و نعمت‌های دنیایی به عنوان آثار بزرگی خدا و وسیله‌های رسیدن به اهداف پسندیده، آن‌چه بد است، دنیا گرایی و دل بستگی به دنیا است که سبب غفلت انسان از مقدمه بودن دنیا برای به دست آوردن آخرت می‌شود و انسان امور دنیایی را هدف نهایی می‌پندارد.

ابن ابی یعفر گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: ما دنیا را دوست داریم. فرمود: با اموال دنیا چه می‌کنی؟ گفتم به وسیله آن‌ها از دواج می‌کنم، به حج می‌روم، برای خانواده‌ام خرج

می‌کنم، به برادرانم کمک می‌کنم و در راه خدا صدقه می‌دهم. فرمود: «این که دنیا نیست؛ این آخرت است.»^۱

۱. خودسازی، ابراهیم امینی، ص ۱۰۳.

۳. برداشت منفی از رزاق بودن خداوند

در فصل هفتم با عنوان نقش عوامل غیرکاری در گستردگی و تنگی وضع معیشتی، به تفصیل در این باره بحث خواهیم کرد و با بررسی آیات نتیجه خواهیم گرفت که منظور از این گونه آیات و روایات این نیست که انسان دست از کار و تلاش بکشد و معتقد باشد که روزی را خدا می‌رساند. بلکه منظور بازداشتن انسان است از این که مبادا خود را در تهیه روزی مستقل پندارد و گمان کند که هر چه بیش‌تر حرص ورزد، بیش‌تر از نعمت‌های دنیایی برخوردار می‌گردد بلکه گاهی به رگم تلاش بسیار، انسان به بیش از آن‌چه خداوند برای او مقدر نموده، نخواهد رسید.

۴. تنبلی و سستی

ممکن است برخی از نظر دارا بودن شرایط و زمینه کاری مشکلی نداشته باشند و نقش و اهمیت کار را در رسیدن به اهداف مادی و معنوی نیز تا اندازه‌ای درک کنند، ولی به علت تنبلی به بیکاری یا کم کاری روی آورند.

چنین افرادی به ایجاد انگیزه نیاز دارند. نخست باید زشتی تنبلی و بیکاری به آن‌ها گوشزد شود، سپس با عواقب بد تنبلی در دنیا و آخرت آشنا گردند و سرانجام به آن‌ها فهماند که خوش‌بختی آدمی در آسایش روح است و روح سالم نه تنها از تنبلی و بیکاری در آسایش نخواهد بود، بلکه رنج نیز خواهد کشید؛ زیرا تکامل روح در گرو کار و تلاش است.

(ب) موانع بیرونی

منظور از موانع بیرونی مانع‌های اجتماعی و عوامل غیر کاری می‌باشد در اینجا تنها به موانع اجتماعی می‌پردازیم.

گاهی افراد انگیزه کار کردن دارند و از شرایط لازم نیز برخوردارند، ولی زمینه کار در جامعه برای آنان فراهم نیست که به بعضی از علّت‌های آن اشاره می‌کنیم:

۱. بهره‌کشی از عده‌ای به قیمت بیکاری دیگران

گاهی افراد یا سازمان‌های سودجو می‌کوشند تا ظرفیت کاری را با تعداد کم‌تری پر کنند. در نتیجه، از عده‌ای بیش از اندازه کار می‌کشند و سبب بیکاری یا عدم اشتغال گروهی دیگر می‌گردند.

تیلور بر اساس عقیده خود در مورد انگیزه انسان‌ها برای کار کردن که پول را مهم‌ترین عامل می‌دانست، از پول دوستی آنان تا حد امکان بهره برداری می‌نمود. وی با این عمل توانست تعداد کسانی را که واگن‌ها را بارگیری می‌کردند از ۵۰۰ نفر به ۱۴۰ نفر کاهش دهد و در عوض دستمزد کارگران باقیمانده را ۶۰ درصد زیادتر کند.^۱

چنین اندیشه‌ای که تنها به انگیزه پول دوستی تکیه می‌کند و با بهره‌کشی از عده‌ای، از بیکاری گروهی دیگر واهمه‌ای ندارد، از دیدگاه اسلام مردود است.

البته، در صورت نیاز به تعدیل نیرو، باید تدابیر درست مدیریتی را به کار گرفت که ما منکر آن نیستیم.

۱. مقاله‌هایی درباره مبانی رفتار، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۱۰۰.

۲. بیکاری در نتیجه فن آوری

منظور از این نوع بیکاری از دست دادن شغل‌ها از طریق جای‌گزینی نیروی ماشین و یا مهارت‌های ماشینی انجام کار است.

«فردریک دوهرست» می‌گوید: ۱

گرچه اتحادیه‌های کارگری مخالف پیشرفت تکنولوژی نیستند که چنین امری موجب پیشرفت اقتصادی جامعه برای بالا بردن سطح زندگی است، ولی امروزه سیستم ماشینی ۹۰ درصد از نیروی کارگری لازم برای تولید را تأمین می‌کند و نیروی یدی بسیار کمی در صنعت مورد لزوم است.^۲

اگر در جامعه‌ای برای به عهده گرفتن کارهای مورد نیاز نیروی کافی نباشد، به کارگیری ماشین به جای انسان نه تنها مشکل‌آفرین نخواهد بود، بلکه حل‌کننده مشکل‌ها است. ولی با وجود نیروی انسانی بیکار، به کارگیری ماشین، مشکل بیکاری را چندان برابر خواهد کرد و بر پی‌آمدهای بد بیکاری در جامعه خواهد افزود.

البته، پی‌آمد منفی فن آوری وارداتی تنها بیکاری و عواقب آن نیست، بلکه پی‌آمدهای منفی دیگری همچون وابستگی به بیگانگان و ... را نیز دارد. از این رو، دولت‌مردان باید در این باره تدبیرهای لازم را بیندیشند.

Frederic j. Dewharst. ۱

۲. مدیریت منابع انسانی و اداره امور استخدامی، دکتر کمال پرهیزکار، ص ۱۶۱.

۳. بیکاری پنهان

ممکن است در جامعه‌ای نیروی بیکار نباشد، ولی شغل‌ها با تخصص‌های افراد موافق نباشد. به این مورد بیکاری پنهان می‌گویند.

بنابراین اگر بخواهیم اشتغال و بیکاری را در جامعه ارزیابی کنیم، باید تخصص‌های افراد شاغل را با پست‌های تخصصی آن‌ها بررسی و مقایسه نماییم تا درجه نسبی اشتغال و بیکاری برای گروه‌های گوناگون نیروی کار مشخص گردد. ۱.

با چنین مقایسه‌ای روشن می‌شود که برخی از افراد به ظاهر مشغول کارند، ولی در واقع بیکارند؛ زیرا در جایی که باید به کار گرفته شوند، مشغول به کار نیستند که در نتیجه کلایی لازم را نخواهند داشت.

در این راستا، کشیده شدن ثروت جامعه به شغل‌های دروغین و خودداری از پرداختن به فعالیت‌های اشتغال‌زا نیز نباید فراموش گردد. ۱. پیشین، ص ۱۵۸.

۴. نظام اجتماعی نادرست

منظور از نظام اجتماعی نادرست نظام‌هایی است که یا قوانین درستی برای توزیع عادلانه زمینه‌های کاری و توزیع درآمد در جامعه ندارند و یا به فرض داشتن قوانین درست، به آن عمل نمی‌شود.

الف) چند شغلی

دو یا چند شغله بودن عده‌ای و بیکاری عده‌ای دیگر را می‌توان یکی از نمودهای نظام اجتماعی نادرست دانست.

در جامعه‌ای که نیروی انسانی به اندازه کافی وجود دارد، لزومی ندارد که گروهی چندین شغل داشته باشند و به هیچ‌کدام آن‌گونه که باید رسیدگی نکنند و عده‌ای دیگر از کار محروم باشند. به فرض ادعای نداشتن نیروی کارآمد، باز این ضعف نظام اجتماعی است که نمی‌تواند برای کارهای مورد نیاز خود، نیروی کار لازم را تربیت کند.

ب) توزیع ناعادلانه ثروت

اسلام تفکر انباشت ثروت در دست عده‌ای کم را که از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است محکوم می‌نماید و با وضع قوانین ویژه‌ای در توزیع عادلانه ثروت در جامعه می‌کوشد تا همه انسان‌ها از موهبت‌های الهی به یک میزان بهره‌مند شوند.

در این باره قرآن می‌فرماید:

آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال بسیار) در میان ثروت‌مندان شما دست به دست نگردد: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولًا بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». (حشر: ۷)

آیه در مورد دارایی‌هایی است که پس از تسلیم شدن یهود در اختیار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت.

به عقیده ما، اگر در جامعه‌های اسلامی بر اساس معیارهایی که اسلام در اختیار بشر نهاده است قوانین و مقررات وضع شود و به اجرا درآید و انتخاب شغل و چگونگی کارها بر اساس ارزش‌های اسلامی انجام گیرد، در زمینه بیکاری و اشتغال نیز بسیاری از مشکلات حل خواهد شد.

بخش ششم: آداب و قراردادهای کاری

پیش از بیان آداب و قراردادهای مربوط به کار به چند نکته مقدماتی اشاره می‌کنیم: ۱. میزان، ج ۶، ص ۲۵۶ - ۲۶۲.

تعریف ادب

ادب ساختار مناسبی است که شایسته است کار مشروع (از نظر عقل یا دین)، در جامعه به همان شکل انجام گیرد. بنابراین:

یک. در کارهای حرام و ممنوع، مانند ظلم، خیانت و ... ادب معنا ندارد.

دو. ادب در کارهای اختیاری صدق می‌کند که بیش از یک صورت داشته باشد.

سه. آداب در جامعه‌های مختلف متفاوت می‌باشند؛ زیرا در اعتقادات و خوبی و زشتی کارها اتفاق نظر وجود ندارد.

فرق آداب با اخلاق

اخلاق ملکاتی است که نفس به آن آراسته می‌شود، ولی آداب ساختار مناسبی است که اعمال انسان به آن متصف می‌گردد.

البته، اخلاق سرچشمه آداب است از این رو، بدون اخلاق نیکو نمی‌توان به آداب نیکو رسید.

ادب اسلامی و التقاط

ادب اسلامی با التقاط سازگاری ندارد. از این رو، علامه طباطبایی رحمه‌الله در این مورد می‌فرماید: ۱

در باطل و مخلوطی از حق و باطل، ادبی نمی‌باشد؛ زیرا آن چه از حق خالص بیرون است، گمراهی است و صاحب حق یعنی خداوند به آن راضی نیست؛ هم چنان که فرموده است: «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ؛ بعد از حقیقت جز گمراهی چیست.» (یونس: ۳۲)

این همان چیزی است که انبیا را به صراحت در سخن و صدق در گفتار فرا خوانده است. گرچه در بعضی از موارد، خوشایند روش مداهنه و تساهل و ادب دروغین معمول در جوامع غیردینی نیست. ۱. پیشین، ص ۳۰۰ «... فلا ادب فی باطل و لا ادب فی ممزوج من حق و باطل...».

تعریف آداب و قراردادهای کار

آداب کار عبارت است از ساختار مناسبی که رفتار کاری انسان به آن متصف می‌شود. از دیدگاه قرآنی این ساختار حاکی از توحید در اعتقاد و عمل است.

قراردادهای کار

قراردادهای کار از دیدگاه قرآن نمی‌تواند جدا از آداب کار یا ناسازگار با آن باشد؛ گرچه ممکن است همه قراردادهای از سنخ آداب نباشند.

فرق آداب با قراردادها

تفاوت عمده آداب و قراردادها در این است که قراردادها الزامی است، ولی آداب ممکن است الزامی نباشد.

یعنی بعضی از آداب جزء قراردادها نیست؛ مانند: نیت، ذکر نام خدا هنگام شروع کارها و ... هم چنین بعضی از قراردادها جزء آداب نیست؛ مانند پوشیدن شکل ویژه‌ای از لباس برای سازمانی خاص.

و در برخی موارد، آداب و قراردادها هر دو صدق می‌کند؛ مانند پرهیز از پرداختن به کار حرام.

گونه‌های آداب کار

گرچه دسته‌بندی دقیق مباحث مربوط به آداب کار، مشکل است، ولی برای ساده کردن بحث کوشیده‌ایم در حد توان بحث‌هایی را که بیش‌تر به هم نزدیک‌اند در زیر این عنوان کلی قرار دهیم:

الف) شناخت درست نسبت به کار؛

ب) آداب کار در ارتباط با خدا؛

ج) آداب کار در ارتباط با کار؛

د) آداب کار در ارتباط با دیگران؛

ه) برخی دیگر از موضوعهای مرتبط به آداب کار.

آداب و قراردادهای کار

در این جا آداب و قراردادهای کار از دیدگاه اسلام را بررسی می‌کنیم.

الف) شناخت درست کار

شناخت، چراغ هدایت کننده انسان در تمامی زمینه‌های زندگی است. در ارتباط با کار نیز انسان از شناخت بی‌نیاز نیست.

۱. ارزش و اهمیت کار

در اهمیت کار همین بس که عملی شدن اهداف در گرو کار و تلاش است.

۲. آخرت گرایی در کارها

در گزینش نوع کار و چگونگی آن، آخرت گرایی را نباید از یاد برد

اگر انسان در کارهایش به آخرت توجه نکند، کم کم گرفتار دنیاگرایی افراطی شده و به جایی می‌رسد که کارهای ناپسند را از پسندیده تشخیص نمی‌دهد بلکه بدتر، ناپسند را پسندیده خواهد دید و در نتیجه در زمره زیان کاران قرار خواهد گرفت.

خداوند در شناسایی این افراد، به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴)

بگو: آیا شما را از زیان کارترین مردم آگاه گردانیم؟

[آنان] کسانی‌اند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.

هر چند این آیه درباره انکار کنندگان رستاخیز و آیات الهی است، یعنی به اعمال اعتقادی مربوط می‌شود، ولی با ریشه‌یابی کفر نتیجه می‌گیریم که دل‌بستگی به ظواهر دنیایی مانع اصلی ایمان به خدا و معاد و انجام دادن کارهای شایسته است.

مفهوم خسران تنها این نیست که انسان منافعی را از دست بدهد، بلکه خسران واقعی آن است که اصل سرمایه را نیز از دست بدهد، چه سرمایه‌ای برتر و بالاتر از عقل و هوش و نیروهای خداداد و عمر و جوانی و سلامت است؟ همین‌ها که محصولش اعمال انسان است و عمل ما تبلوری است از نیروها و توانایی‌های ما.

هنگامی که این نیروها به اعمال ویران‌گر یا بیهوده‌ای تبدیل شود، گویی همه آن‌ها نابود شده‌اند. درست مثل این که انسان سرمایه‌های هنگفتی با خود به بازار ببرد، ولی در میانه راه آن را گم کند و دست خالی برگردد.

زیان واقعی و خسران دو برابر آن جاست که انسان سرمایه‌های مادی و معنوی خویش را در مسیری نادرست و انحرافی از دست دهد و گمان کند کار خوبی کرده است. در این صورت نه از این کوشش‌ها نتیجه‌ای گرفته، نه از زیانش درسی آموخته و نه از تکرار این کار در امان است ۱

بنابراین، اگر بخواهیم از خسران بزرگ آخرت در امان بمانیم، چاره‌ای جز این نیست که در حد ضرورت با حلال و حرام الهی آشنا شده و در زندگی آن را پاس داریم.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۵۹ و ۵۶۰.

۳. شناخت حلال و حرام

از آنجا که سلامت اقتصاد جامعه اسلامی به شناخت حلال و حرام بستگی دارد، در منابع اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است. به عنوان نمونه، در مورد تجارت بدون شناخت آمده است:

مَنْ أَتَجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ ارْتَضَمَ فِي الرَّبْوِ. ۱

هر کس بدون آشنایی با احکام تجارت، بدان اقدام کند، در دام ربا خواهد افتاد.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۹۳، ح ۸، باب ۱.

الف) تعریف حلال و حرام

حرام به کارهایی گفته می‌شود که در شرع مقدس از آن نهی تحریمی شده است؛ مانع: کارهای ربوی، رشوه، سحر، دزدی و

و حلال به کارهای می‌گویند که در شرع مقدس از آن منعی نشده باشد. پس همه کارهای مورد نیاز جامعه را در بر می‌گیرد.

ب) ملاک کلی حلال و حرام

در سوره مائده، خداوند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ. (مائده: ۴)

از تو می‌پرسند: چه چیزی برای آنان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال گشته است.

علامه طباطبایی رحمه‌الله در تفسیر این آیه می‌فرماید:

سؤال و جواب مطلق است و ملاک کلی را برای تشخیص حلال و حرام ارایه می‌دهد.

ملاک پاکیزه بودن چیزی است که معمولاً در آن تصرف می‌شود. مطلق ذکر شدن پاکیزگی نیز بیانگر این است که ملاک تشخیص پاکیزگی فهم عرفی است. در نتیجه، هر آن چه در فهم عادی پاکیزه به نظر می‌رسد، پاکیزه است و هر آن چه پاکیزه است، حلال می‌باشد.

پاکیزگی و پلیدی

پلیدی و ناپاکی در مقابل پاکیزگی قرار دارد. در قرآن بارها از حلال به «طیب» و از حرام به «رجس یا خبیث» تعبیر شده است، برای نمونه در سوره مائده می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند، پس از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار گردید.

قرآن درباره رابطه پیامبر با مومنان می‌فرماید:

يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ. (اعراف: ۱۵۷)

آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند.

بنابراین پاکیزگی که با روح انسان سازگار است و سبب رشد مادی و معنوی او می‌باشد، ملاک کلی حلال بودن است، و پلیدی و ناپاکی که با روح انسان و رشد او ناسازگار است، ملاک کلی حرام بودن کارها می‌باشد.

۴. رابطه ایمان و عمل صالح

ایمان و عمل صالح ملازم یکدیگرند و در قرآن نیز بارها در کنار هم آمده‌اند؛ زیرا ایمان به منزله ریشه و عمل صالح ثمره آن است.

ایمان یعنی اعتقاد به همه مقدسات که مبدأ و معاد جامع آن‌ها است.

و عمل صالح یعنی کلیه کارهایی که خداوند از انجام دادن آن خشنوداست.

در قرآن می‌خوانیم:

به عصر سوگند، که انسان‌ها همه در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند. (سوره عصر)

در این سوره، ملازمه میان ایمان و عمل صالح بیان شده و دو رکن اساسی دیگر خوشبختی انسان که به منزله ضمانت اجرایی دو رکن اول هستند، بیان می‌گردد.

یعنی «حق» و «صبر» در برابر ناخوشی‌ها که این دو رکن دوم در زندگی اجتماعی بسیار اهمیت دارد.

بنابراین اگر کسی خواهان سعادت است، نخست باید لپوره‌های درستی داشته باشد که جامع آن‌ها ایمان به مبدأ و معاد است. دوم نباید به اعتقاد بدون عمل بسنده کند؛ بلکه باید زندگی خویش را به اعمال نیکو بیاراید و با نیت خالص و صبر و بردباری در صدد جلب خشنودی حق باشد.

ب) آداب کار در ارتباط با خدا

انسان برای گذران زندگی باید به کار و تلاش بپردازد، ولی پرداختن به کار نباید او را از یاد خدا غافل کند.

علی علیه‌السلام وقتی از جهاد فارغ می‌شدند، به آموختن مردم و داوری در میان آن‌ها می‌پرداختند. وقتی از این کار دست می‌کشیدند در باغ خود مشغول کار می‌شدند و با این حال همواره به یاد خدای متعال هم بودند. ۱

در این قسمت بعضی از آداب کار را که لازمه به یاد خدا بودن است برمی‌شماریم:

۱. مستدرک، ج ۲، ص ۴۱۸. نقل از الحیاء، ج ۳، ص ۲۴۸، ح ۴.

۱. نیت در کار

اهمیت نیت

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلَا وَإِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ. ١

نیت از عمل برتر است، بلکه نیت حقیقت عمل است.

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ. (اسراء: ۸۴)

یعنی هر کس بر اساس روش و خلق و خوی خود عمل می‌کند؛ یعنی بر اساس نیتش. ۲

خداوند درباره مسجد ضرار که منافقین آن را به نیت ایجاد گسست در صف‌های مومنان بنا نهادند، خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

آیا کسی که شالوده آن [کار] را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر لب پرتگاه سستی بنا نموده که با آن ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند. (توبه: ۱۰۸ و ۱۰۹)

۱. میزان الحکمه، ری شهری، ح ۱۰، ص ۲۷۱، ج ۲۰۶۵۲

۲. توجه شود که دلالت روایت مطابقی نیست؛ زیرا «شاکله» خود نیت نیست، بلکه روح و خوی شکل یافته بر اثر نیت است.

اخلاص در نیت

انسان در تمام کارهایش، نه تنها باید نیت خیر داشته باشد، بلکه نیت او باید به طور خالص برای خدا باشد تا کارهای او مورد پذیرش درگاه الهی قرار گیرد. وگرنه نیت خیری که به شرک و ریا و ... آلوده باشد، سودی نخواهد داشت، چه رسد به این که خود نیت، «شر» باشد.

تعریف عمل خالص

الْعَمَلُ الْخَالِصُ الصَّالِحُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. ١

عمل خالص، عمل شایسته‌ای است که دوست نداشته باشی غیر از خدای بزرگ کسی به خاطر آن از تو ستایش کند.

بنابراین، اخلاص روح عمل صالح و توحید در نیت است و زمانی عمل انسان خالص خواهد شد که نیتش از هر گونه اغراض غیر خدایی پاک باشد.

اگر نیت خالص نباشد، حتی کارهای عبادی هم پذیرفته نمی‌شود چه رسد به کارهای غیر عبادی. ولی با وجود نیت خالص، کارهای غیر عبادی نیز ارزش عبادی می‌یابند.

۱. تفسیر صافی، ذیل آیه ۲ سوره ملک برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۷.

۲. آغاز کارها به نام خدا

کار را به نام خدا آغاز کردن، از آداب اسلامی کار است که سبب خیر و برکت می‌گردد.

در این زمینه قرآن مجید، بهترین الگوی عملی است؛ که تمام سوره‌های آن (به جز سوره توبه) با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع شده است.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

هر کار هدف‌مندی که بدون «بسم الله» آغاز گردد، ابتر و بی‌دنباله خواهد بود. ۱.

و از امام صادق علیه‌السلام است که:

چه بسا بعضی از پیروان ما در آغاز کار «بسم الله الرحمن الرحيم» نمی‌گویند. خدای بزرگ آن‌ها را به وسیله پیشامد ناخوشایندی می‌آزماید تا متوجه شکر خدای متعال باشند و جبران کوتاهی ترک «بسم الله» گردد. ۲.

۱. المیزان، ج ۱، ص ۱۶.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷ ح ۲۰.

۳. «ان شاء الله» گفتن

قرآن در آموزش این ادب اسلام می‌فرماید:

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. (كهف: ۲۳ و ۲۴)

و هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می‌دهم». مگر این که خدا بخواهد. و هرگاه فراموش کردی، (جبران کن و) پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این هدایت کند.

در روایت است که اگر کسی قسم یاد کرد که فلان کار را بکند؛ هرگاه یادش آمد که «ان شاء الله» نگفته است، باید آن را بگوید. ۱.

۴. پرهیز از کارهای حرام

منظور پرهیز از تمامی کارهای حرام است که در ارتباط با کار است؛ اعم از پرداختن به کارهای حرام که بیان شد و رفتارهای حرامی همچون دروغ گویی، ترک واجبات و

چون از دیدگاه قرآنی، هدف نهایی همه کارها رسیدن به مقام قرب الهی است، از این رو، انسان خداجو باید از همه کارهای حرام پرهیز نماید؛ زیرا هیچ حرامی با قرب الهی سازگاری ندارد، حتی اگر به ظاهر نیت خیری در ملین باشد.

قرآن می‌فرماید:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف: ۱۱۰)

پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

عمل صالح به همه کارهای پسندیده اطلاق می‌شود و هیچ عمل حرامی یافت نمی‌شود که پسندیده باشد.

۵. اهمیت دادن به نماز

برخی از انسان‌ها به خاطر غفلت و حرص و ... نماز را یا ترک کرده و گرفتار عذاب الهی می‌گردند و یا در انجام به موقع آن کوتاهی کرده و از برکات این فریضه اسلامی محروم می‌شوند.

در اسلام بسیار تأکید شده است که پرداختن به کارهای روزمره نباید انسان را از یاد خدا غافل کند، به‌ویژه به جای آوردن به موقع نماز که از نمونه‌های بارز یاد خدا بودن است. ۱.

۱. زنده یاد شهید رجایی - رییس جمهور شهید - می‌فرمود: به نماز نگویید کار دارم، به کار بگویید نماز دارم.

هشدار به مؤمنان

خداوند، برای جلوگیری کردن از غفلت به مؤمنان می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (منافقون: ۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیان کارند.

و نیز در اهمیت نماز جمعه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (جمعه: ۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به‌سوی ذکر خدا بشتابید و دادوستد را واگذارید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.

و در دو آیه پایانی سوره جمعه، رها کردن نماز جمعه نکوهش شده و به دنبال کار رفتن پس از نماز و پاداش نمازگزاران در مقایسه با سرگرمی و دادوستد اشاره شده است.

در وصف یاد کنندگان خدا

مردانی که نه تجارت و نه دادوستد، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد، و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیرورو می‌شود می‌هراسند.

تا خدا بهتر از آن‌چه انجام می‌دادند، به ایشان جزا دهد و از فضل خود بر آنان بیفزاید، و خدا است که [هر که را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد. (نور: ۳۷ و ۳۸)

نماز در صحنه کاروزار

در سوره نساء چگونگی اقامه نماز جماعت در جبهه جنگ بیان شده است.

از این آیه بر می‌آید که یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به نماز بسیار اهمیت می‌دادند و مقید بودند تا نماز را با حضرت به جماعت به جای آورند. از این رو، خداوند برای این‌که همه بپیم به نماز نایستند و از دشمن غافل نشوند، به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

و هرگاه در میان ایشان بودی و بر ایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند، و باید جنگ افزارهای خود را بگیرند و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند]، باید پشت سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نکرده‌اند باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ افزارهای خود را بگیرند. [زیرا] کافران آرزو می‌کنند که شما از جنگ افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند. و اگر از باران در زحمتید، یا بیماری گناهی بر شما نیست که جنگ افزارهای خود را بر زمین نهید؛ ولی مواظب خود باشید. بی‌گمان، خدا برای کافران عذاب خفت آوری آماده کرده است. (نساء: ۱۰۲)

همچنین در سیره علی علیه السلام است که آن حضرت در صحنه‌های پیکار و کار و زار انتظار وقت فضیلت نماز را می‌کشیدند تا نبرد در راه خدا او را از نماز به موقع باز ندارد.

و امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در حال بارش تیر از طرف دشمنان به نماز می‌ایستد و لحظه‌ای از یاد خدا غافل نمی‌شود.

بنابراین، حتی اگر کار بسیار مقدس هم باشد، نباید از برپا داشتن به موقع نماز مانع شود.

آیا کاری مقدس‌تر از جهاد پیشوایان معصوم علیه السلام در راه خدا یافت می‌شود؟

این ادب والای اسلامی امامان معصوم علیه السلام که همه کارهایشان برای خدا و با یاد خدا بود، بیانگر این است که در کارهای فردی و اجتماعی باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که از یاد پروردگار هستی، یعنی برپاداشتن نماز، غافل نگردیم.

تأکیدهای آیات و روایات و سیره عملی انبیا، اولیا و عالمان راستین، همه بیانگر آن است که باید به نماز اهمیت داد؛ زیرا نماز ذکر اکبر و آرامش بخش روح انسلن است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ ۱ آگاه باشید! دل آرام گیرد به یاد خدا.» (رعد: ۲۸)
۱. رعد، ۲۶.

۶. درخواست از خدا

انسان در حالی برای دستیابی به هدف‌هایش به اسباب و علل طبیعی روی می‌آورد، باید توجه داشته باشد که هیچ سببی بدون اجازه پروردگار هستی‌کارایی ندارد. از این رو، شایسته است که از خدا بخواهد تا اسباب و علل را آن‌گونه که خشنودی او در آن است، برای انسان فراهم سازد.

درخواست دنیا یا آخرت؟

در بعضی از آیات دنیاخواهی یا آخرت‌خواهی در مقایسه باهم آورده شده‌اند:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. (شورا: ۲۰)

کسی که کشت آخرت بخواهد، برای وی در کشته‌اش می‌افزاییم، و کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم و [الی] در آخرت او را نصیبی نیست.

در این آیه چندین نکته وجود دارد:

۱. انسان‌ها مانند کشاورزانی هستند که به کشت و زرع پرداخته‌اند.

۲. کسانی که برای دنیا کشت می‌کنند، یعنی خواسته‌های آن‌ها تنها دنیایی است، خداوند اجر دنیایی کارهایشان را به آنان می‌دهد، ولی از بهره آخرتی محرومند. ۱

۳. کسانی که برای آخرت کشت می‌کنند، یعنی تلاش‌های دنیایی‌شان مورد خشنودی خدا است، نه تنها خداوند پاداش کارهایشان را می‌دهد، بلکه از فضل خود بر آن می‌افزاید: «تَزِدُ لَهُ فِي حَرْثِهِ».

۴. دنیاخواهان را محرومان در آخرت می‌داند؛ ولی آخرت‌خواهان را از دنیا بی‌بهره نمی‌داند؛ زیرا آن‌ها از نعمت‌های دنیایی بهرمنندند و به خاطر نیت الهی که دارند از نعمت‌های آخرتی نیز بهرمنند خواهند بود. ۲

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

هر کس نیتش دنیا باشد، خداوند آن‌چه را که برایش از دنیا مقدر شده به او می‌دهد، ولی کسی که نیتش آخرت باشد، خدا دنیا را هم به او می‌دهد در حالی که طالب آن نیست. ۳

۱. نک: هود، ۱۵ و ۱۶.

۲. در سوره اسراء نیز نتیجه کوشش دنیاطلبان و آخرت طلبان بیان شده است. اسراء: ۱۸ و ۱۹.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۶۹.

درخواست از فضل خدا

در فصل بعدی خواهیم گفت که اختلاف سطح زندگی انسان‌ها تا اندازه‌ای طبیعی است و منشأ آن، برتری‌هایی است که خداوند برای پایداری و استمرار زندگی دنیایی و یا آزمایش انسان‌ها قرار داده است.

با وجود این، شاید برخی با دیدن برتری‌های دیگران احساس کمبودی کنند و آرزوی داشتن دارایی‌ها و مقام و منزلت‌های دیگران را در سر بپروانند در حالی که در عمل امکان ندارد، مثلاً زن آرزوی برتری‌های وجودی مرد را داشته باشد.

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ
وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (نساء: ۳۲)

و زنهار! آنچه را خداوند به [سبب] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است. و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست.

نکته‌های این آیه عبارتند از:

۱. بعضی از برتری‌ها در زندگی انسان‌ها را خداوند برای دوام زندگی بشر قرار داده است. از این رو، خداوند آن‌ها را به خود نسبت می‌دهد.

۲. نباید انسان این‌گونه برتری‌ها را از خدا آرزو کند، بلکه برای برطرف شدن مشکلات باید از خدا خواست تا از فضل و رحمت خود به انسان ببخشد.

۳. منظور از فضل خدا غیر از چیزهایی است که خداوند ویژه برخی انسان‌ها کرده است. شامل برتری‌های مالی یا غیر مالی

برتری روزی الهی

خداوند با اشاره به ناچیزی خواسته دنیایی بر حذر داشتن از چشم‌داشت به دارایی دیگران، به برتری و پایداری روزی معنوی خداجویان اشاره می‌کند و به رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردی [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز، و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است. (طه: ۱۳۱)

در تفسیر آیه ۸۸ سوره حجر که در همین زمینه است، از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که:

مَنْ رَمَى بِبَصَرِهِ مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ كَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ ۱

کسی که چشم خود را به آنچه در دست دیگران است بدوزد، همیشه اندوهگین و غمناک خواهد بود و هرگز آتش خشم در دل او فرو نمی‌نشیند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۳۵ و تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۲۱

۷. توکل بر خدا

توکل بر خدا و واگذاری کارها به او از آداب با ارزشی است که نقش مهمی در آرامش انسان و بردباری او دارد.

در مورد «توکل» آیات زیادی هست. از جمله در سوره ابراهیم از زبان پیامبران الهی می‌فرماید:

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَعَصَبِنَا عَلَى مَا آذَيْنْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ. (ابراهیم: ۱۲)

و چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آن‌که ما را به راه‌هایمان رهبری کرده است؟ و البته ما بر آزاری که به ما رساندید، شکیبایی خواهیم کرد و توکل کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند.

در زمینه «تفویض» و واگذاری کارها به خداوند، یک مورد در قرآن با لفظ «افوض» آمده است:

وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (غافر: ۴۴)

و کارم را به خدا می‌سپارم؛ خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست.

تعریف توکل

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معنای توکل را از جبرئیل پرسید؛

جبرئیل فرمود: مایوس شدن از مردم و علم به این‌که سود، زیان، بخشش و بازداشتن به دست مخلوق نیست.

اگر انسان این‌گونه باشد، جز برای خدا کار نمی‌کند، امیدی به غیر خدا ندارد. از غیر خدا نمی‌ترسد، طمعی به غیر خدا ندارد؛ توکل این است. ۱.
۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۸.

فرق توکل و تفویض

«تفویض» گر چه از نظر مفهوم با «توکل» شباهت زیادی دارد، ولی مرحله‌ای برتر از آن است؛ چرا که «حقیقت توکل» خدا را وکیل خویش دانستن است، ولی مفهوم تفویض واگذاری مطلق به اوست؛ زیرا گاه انسان وکیلی برمی‌گزیند، ولی خود نیز نظارت می‌کند، ولی در مقام تفویض هیچ نظری از سوی خود نیست. ۱.
۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

توسل به وسیله‌ها

توکل بر خدا و واگذاری کارها به او بدین معنی نیست که انسان برای رسیدن به اهداف وسیله‌های طبیعی را به کار نگیرد و بگوید بر خدا توکل می‌کنم؛ بلکه در کنار به کارگیری همه عواملی که در تحقق هدف نقش دارند، باید نقش آفرینی را از جانب خدا دانست و کارها را به او واگذار کرد

خداوند در سفارش به توکل، به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (آل عمران: ۱۵۹)

و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

«عزم» به معنای تصمیم‌راسخ است. وقتی انسان همه مرحله‌ها را برای تصمیم‌گرفتن طی کرد و خواست کار را اجرا کند، می‌گویند تصمیم‌نهایی را گرفت. از این رو، در این آیه خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: پس از تصمیم‌نهایی (فاذا عزمته)، با توکل بر خدا کار را اجرا کن و نتیجه آن را به خدا واگذار کن.

ذوالقرنین و بهره‌مندی از وسیله‌ها
خداوند در داستان ذوالقرنین می‌فرماید:

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا. (کهف: ۸۴)

ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای بدو بخشیدیم.

ذوالقرنین، با به کارگیری همه امکانات مادی که خداوند در اختیار او قرار داد، به براندازی ظلم و ستم اقدام نمود. از جمله سد محکمی را به درخواست مردمی که از بیداد «یأجوج و مأجوج» به ستوه آمده بودند، ایجاد کرد ذوالقرنین سد را با قطعه‌های آهن بنا کرد و برای استحکام بیش‌تر، آن را با لایه‌ای از مس پوشانید.

در این داستان، «ذوالقرنین» با توجه به کارگیری همه وسیله‌های مادی می‌گوید: «هذا رحمة من ربِّي» (کهف: ۹۸) یعنی خداست که همه امکانات را در اختیار من قرار داد و از یاد او نباید غافل شد.

یعقوب پیامبر و بهره‌مندی از وسیله‌ها
حضرت یعقوب علیه‌السلام وقتی فرزندان خود را برای دریافت ارزاق به مصر فرستاد، به آنها چنین سفارش کرد:

وَ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ (يوسف: ٦٧)

و گفت: ای پسران من، [همه] از یک دروازه [به شهر] در نیاید، بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید، و من [با این سفارش] چیزی از [اقضای] خدا را از شما دور نمی‌توانم داشت. فرمان جز برای خدا نیست. بر او توکل کردم و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند

به ظاهر هدف حضرت یعقوب از این سفارش این بوده که فرزندان از چشم زخم مردم یا حسدورزی و مانند آن در امان بمانند، ولی چون تأثیر وسیله‌ها و علل با اجازه خداوند ممکن است، حضرت می‌فرماید من با این سفارش نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خداوند حتمی است از شما برگردانم و در آخر می‌فرماید: بر خدا توکل کرده‌ام و باید توکل کنندگان بر او توکل کنند.^۱

بنابراین، باید در کنار بهره‌مندی از وسیله‌ها و علل برای دستیابی به اهداف نباید از توکل بر خدا و واگذاری امور به او غافل بود؛ زیرا همه هستی در دست قدرت اوست و بدون توجه او همه هیچ است.

۱. المیزان، ج ۱۱، ص ۲۱۷ - ۲۲۰.

۸. صبر و شکیبایی

وجود دشواری‌ها در زندگی دنیایی امری طبیعی است، اعم از این‌که این مشکلات در ارتباط با زمینه‌های رسیدن به هدف یا پیش‌آمدهای بازدارنده در کارها یا حوادثی که در زندگی پیش خواهد آمد باشد؛ از این رو، در آیات و روایات بر صبر و شکیبایی در کارها بسیار تأکید شده است.

تعریف صبر

شاید گمان شود که صبر، دست روی گذاشتن و واکنش نداشتن در برابر کارها است، هرچند آن کار، ظلمی باشد که انسان به جلوگیری از آن تواناست؛ و حال آن‌که صبر یعنی واداشتن نفس به آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند و بازداشتن نفس از آنچه مقتضای عقل و شرع است.^۱

بنابراین، صبر مفهوم عامی است که بردباری در همه کارها را شامل می‌شود؛ مانند صبر در انجام دادن واجبات، صبر در خودداری از ارتکاب کارهای حرام، صبر در هنگام حوادث و صبر و تحمل در کارهای روزمره.

۱. مفردات راغب، ماده «صبر».

تأثیر صبر

صبر را می‌توان بهترین ضامن اجرایی برای عملی شدن اهداف دانست. از این رو، در قرآن، تحمل دشواری‌ها، با پیروزی در کنار هم آمده‌اند.

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ آری، با دشواری، آسانی است.» (انشراح: ۶)

خداوند در سوره انشراح به رسولش بشارت می‌دهد که در پس دشواری آسانی است و بر اثر صبر پیروزی به دست خواهد آمد.

پاداش صبر کنندگان

علاوه بر پاداش دنیایی صبر و بردباری که پیروزی و آسودگی خاطر است، به صبر کنندگان مژده پاداش بی حساب آخرتی داده و می‌فرماید:

إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (زمر: ۱۰)

بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت.

۹. خشنود شدن به خشنودی خدا

در بحث علل پرداختن به کار، در پی خشنودی خدا بودن را به عنوان برترین انگیزه معرفی کردیم

خشنودی خدا در مقابل خشم خداوند مطرح است؛ خشنودی خدا در پرستش او و خشم خدا در معصیت است.

بنابراین، کسی که در پی خشنودی خدا است، باید در همه کارها ملاک انجام کار را اطاعت از پروردگار و ملاک ترک را خشم خدا قرار دهد. وقتی کسی بر این اساس کارهای خود را قرار داد، هیچ‌گاه نگران نتیجه کار نخواهد بود؛ بلکه تمام تلاش خود را در درستی انجام دادن کار صرف می‌کند و نتیجه را به خدا وا گذارده و به آن خشنود خواهد بود

پس خشنود به خشنودی خدا بودن و تسلیم همه جانبه در برابر او بودن، چکیده همه فضیلت‌ها است؛ یعنی اگر کسی به مقام رضا برسد همه فضیلت‌ها و آداب را دارا خواهد بود.

(ج) آداب کار

آن‌چه را که پیش‌تر آوردیم کاملاً در ارتباط با کار نبود، بلکه به همه مسایل زندگی مربوط می‌شد. آدابی که در زیر می‌آوریم، کاملاً به کار اختصاص دارد:

۱. دور اندیشی

دور اندیشی در کارها یعنی این‌که انسان پیش از انجام دادن هر کاری به همه جوانب آن توجه کند و نتایج آن را بررسی نماید تا از هر گونه پشیمانی پس از انجام کار در امان بماند

در حدیث است که: «التَّابِرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ؛ ۱ اندیشیدن پیش از کار، تو را از پشیمانی باز می‌دارد.»

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، در خطبه‌ای فرمود:

«مَلَائِكَةُ الْعَمَلِ خَوَاتِمَةٌ؛ ۲ معیار سنجیدن کارها، فرجام آن است.»

یعنی اگر کسی می‌خواهد بداند چه کاری شایسته انجام دادن است و یا در میان کارهای شایسته کدام بهتر است، باید ببیند که سرانجام آن چگونه است و نتیجه‌های آن چیست؛ زیرا ارزش هر کاری به نتیجه‌های آن بستگی دارد.

اگر انسان به کاری بپردازد که سودی به حال او یا جامعه نداشته باشد، ارزشی نخواهد داشت. یا اگر به کلوی مشغول شود که سود شخصی او را تأمین کند، ولی برای جامعه سودمند نباشد، مانند شغل‌های کاذب، ارزشی نخواهد داشت. ولی کاری که در تأمین سعادت فرد و جامعه نقش داشته باشد، به همان نسبت ارزشمند است.

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۸، ح ۱، ب ۳.

۲. کتاب المغازی للواقفی، تحقیق: الدكتور مارسدن جونس، ج ۳، ص ۱۰۱۶.

۲. تقسیم کار

تقسیم کار از جمله پدیده‌های اجتماعی است که از زمان‌های دور آغاز شده و تا کنون ادامه دارد. در آغاز، تقسیم کار به شکل کلی مانند کشاورزی، دامداری، تجارت، صنعت و خدمات بود، ولی امروزه با پیشرفت علم و صنعت، کارها آن چنان ریز و تخصصی شده که بسیاری از کارها را که در گذشته یک فرد به عهده می‌گرفت، اکنون به صورت چندین رشته درآمده است.

البته در تقسیم کار گاهی کارها به صورت تخصصی تقسیم می‌شوند و گاهی در هر حوزه کاری وظیفه هر فردی مشخص می‌گردد.

شرایط پذیرش شغل

یکی از مسایل بسیار مهمی که در تقسیم کار باید رعایت شود، شرایط بر عهده گرفتن شغل است؛ یعنی باید کار به افرادی واگذار شود که ویژگی‌های لازم را برای انجام آن داشته باشند.

یوسف پیامبر و خزانه‌داری مصر

خداوند در این باره از زبان یوسف علیه‌السلام چنین حکایت می‌کند:

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ. (یوسف: ۵۵)

[یوسف] گفت: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهبانی دانا هستم.

در این آیه حضرت یوسف علیه‌السلام، در کنار درخواست خزانه‌داری مصر، دو ویژگی امانت‌داری و کاردانی را برای بر عهده گرفتن این کار ذکر می‌کنند.

۱. امانت‌داری

کسی که بخواهد بیت‌المال را در اختیار بگیرد، باید امانت‌دار خوبی باشد تا از هر گونه حیف و میل بیت‌المال جلوگیری کند.

۲. کاردانی

ویژگی کاردانی نیز در پذیرش چنین کاری اهمیت بسیار دارد؛ زیرا کسی که مسئولیت بیت‌المال را به عهده می‌گیرد، باید با چگونگی نگهداری و مصرف کردن آن به خوبی آشنا باشد تا نه بیت‌المال تلف شود و نه حق کسی پایمال گردد.

از کارهای حضرت یوسف علیه‌السلام این بود که در سال‌های فراوانی نعمت، مصرف را کنترل کرد تا هنگام کمی تولید، جامعه دچار دشواری‌های معیشتی نگردد.

آن‌چه از آیه برداشت می‌شود این است که اگر کسی خود را برای به عهده گرفتن کاری که مورد نیاز جامعه است توانا می‌بیند باید اعلام آمادگی کند و گرنه افرادی که شایستگی لازم را ندارند، عهده‌دار آن کار خواهند شد.

از این رو، حضرت یوسف علیه‌السلام وقتی دید از دیگران برای بر عهده گرفتن خزانه‌داری شایسته‌تر است، برای این کار اعلام آمادگی کرد.

زاممداری طالوت

در داستان طالوت وقتی یکی از پیامبران بنی اسرائیل پس از درخواست آن‌ها «طالوت» را از طرف خدا به عنوان زاممداری و فرماندهی در نبرد با «جالوت» معرفی کرد، آن‌ها گفتند او که ثروتمند نیست و ما از او برای زاممداری سزاوارتریم. ولی پیامبرشان گفت:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ (بقره: ۲۴۷)

در حقیقت، خدا او را به شما برتری داده، و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است.

برابر این داستان قرآنی قوم بنی اسرائیل ملاک برتری و پذیرش زمامداری را در فراوانی مال می‌پنداشتند، حال آن‌که خداوند معنویت، توانایی جسمی و کاردانی^۱ را ملاک گزینش زمامداری و فرماندهی قرار داده است.

آن‌چه در مجموع از چنین آیاتی به دست می‌آید، رعایت تناسب بین شغل و شاغل است.
۱. مراد از دانایی نیز اعم از دانش دینی و تدبیر امور است؛ زیرا رهبری الهی مستلزم هر دو است

شغل و کار زنان

گفتیم که چوپانی دختران حضرت شعیب علیه‌السلام از روی ناچاری بود؛ زیرا پدر آن‌ها پیر بود و به ظاهر فرد مورد اعتمادی را برای به کار گرفتن نمی‌شناختند. از این رو، به محض آشنایی با حضرت موسی علیه‌السلام به پدرشان پیشنهاد کردند تا او را به عنوان فردی نیرومند، امین و مورد اعتماد به کار گمارد و پدرشان نیز این کار را کرد. در این جا به چند نکته درباره شغل و کار زنان می‌پردازیم:

نگرش قرآن به زن

زن پیش از اسلام، در بیش‌تر جامعه‌ها و دوره‌ها، ارزشی نداشت و با زن همانند حیوان یا انسان ضعیفی برخورد می‌شد که در سیطره مردان باید زندگی می‌کرد. مردان نیز برای بقای نسل، خود را به تحمل زن ناگزیر می‌دیدند.^۱

ولی اسلام به زن عزت بخشید و او را همانند مرد، انسانی با هویت مشترک با مردان دانست و ملاک برتری را در تقوا و نزدیکی به خدا دانست.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ
أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا به یکدیگر شناسایی داشته باشید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.

در برخی آیات^۲ خداوند بیان می‌کند که هر کدام از زن و مرد که با ایمان باشد و عمل نیک انجام دهد، پاداش عمل خود را خواهد گرفت؛ یعنی ملاک برتری نزد خدا جنسیت نیست، بلکه تقوا است که در سایه ایمان و عمل شایسته به دست می‌آید و سبب برخورداری از نعمت‌های آخرتی می‌شود.

۱. المیزان، ج ۲، ص ۲۶۱ - ۲۶۸.

حقوق اجتماعی زن

علامه طباطبایی رحمه الله در این زمینه می‌فرماید:

زن و مرد در حقوقی که اسلام برای آنها قرار داده برابرند، مگر این که خداوند بعضی ویژگی‌هایی را در زن قرار داد که زن و مرد را از هم متمایز می‌سازد:

یک - زن در پیدایش و رشد نوع انسانی به منزله کشتزار است، از این رو، احکامی به او اختصاص دارد که با این ویژگی سازگار است و به وسیله آن از مرد متمایز می‌شود.

دو - ساختار وجودی زن بر لطافت و احساس نهاد شده است که این نیز در وظایف اجتماعی او تأثیرگذار است.

تمام احکام مشترک ویژه زن و مرد در اسلام به همین برمی‌گردد. زن در همه احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است و می‌تواند همانند مرد در ارث داد و ستد، تعلیم و تعلم، به دست آوردن حق و دفاع از آن و غیره استقلال داشته باشد؛ مگر در مواردی که با طبع او سازگاری ندارد. مانند: زمامداری، قضاوت، جنگ و پیکار؛ البته نه مطلق حضور چون مداوای مجروحان.^۱

۱. المیزان، ج ۲، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

نهی از آرزوی بیهوده

خداوند برای این که انسان را متوجه سازد که بعضی از تفاوت‌ها به اقتضای حکمت پروردگار و لازمه زندگی است می‌فرماید:

وَلَا تَقْتَنُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا
اَكْتَسَبْنَ. (نساء: ۳۲)

در این آیه منظور از فضل و زیادی، برتری‌هایی است که خداوند از طریق تشریح احکام نصیب هر یک از دو قشر زن و مرد کرده است؛ مانند برتری مردها در تعداد همسر یا زیادی سهم ارث، و برتری زن‌ها در وجوب مهریه و نفقه برای آنها.

در نتیجه، نهی از آرزوی این برتری‌ها برای ریشه‌کن ساختن فساد است؛ زیرا آرزوها کم کم به حسد و پی‌آمدهای آن می‌انجامد.

برابری حقوق زن و مرد

با توجه به آن چه گذشت روشن می‌شود که برابری حقوق زن و مرد به معنای برابری در میزان حق و عدم برتری نیست؛ بلکه به معنای برخورد مساوی با زن و مرد در دادن حقوق هر یک به آنها است، ولی این که حق هر یک چیست و به چه میزان است را شرع مشخص کرده است. برابری در حقوق، یعنی رعایت عدالت و عدالت چیزی جز دادن حق هر کس به او نیست. به عنوان نمونه، در مسأله ارث، حق پسر دو برابر دختر است، عدالت اقتضا می‌کند که سهم هر یک به همین نسبت به آنها داده شود. نه اینکه سهم دختر هم برابر با پسر باشد.

در مسأله کار و انتخاب شغل نیز برابری زن و مرد در حقوق بدین معناست که هر یک از زن و مرد حق دارند در محدوده‌ای که شرع مشخص نموده مشغول باشند. نه تنها زن آزاد نیست که شغل غیر متناسب با وضعیت خود برگزیند، بلکه مرد نیز باید حدود شرعی را رعایت کند و در گزینش هر شغلی آزاد نخواهد بود.

اختلاط زن و مرد

یکی از مسایلی که از دیدگاه اسلامی بسیار اهمیت دارد مسأله حفظ حریم خانواده است. اسلام گر چه زنان را از بردگی و زیر سیطره همه جانبه مردان بودن و محروم بودن از حقوق نجات داد، ولی آزادی بی‌بندوبار زنان را نیز محکوم کرده است؛ زیرا چنین آزادی‌ای فسادهای اجتماعی بسیاری دارد و سبب از هم پاشیدن کیان خانواده و در نتیجه نادیده گرفتن تربیت درست فرزندان خواهد شد.

علی علیه‌السلام در سفارش معروف خود به امام مجتبی علیه‌السلام درباره زنان می‌فرماید:

وَ اكْفُفْ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ اُبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ اِيَّاهُنَّ فَاِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ اُبْقَى عَلَيْنَهُنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِاَشَدَّ مِنْ اِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوْتَقُ بِهٖ عَلَيْنَهُنَّ وَ اِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَاَفْعَلْ. ۱

شهید مطهری رحمه‌الله در ترجمه و توضیح این بیان می‌نویسد:

تا می‌توانی کاری کن که زن تو با مردان بی‌گانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه زن را حفظ نمی‌کند. همان گونه که بیرون رفتن آنان از خانه و نشست و برخاست با مردان بیگانه در خارج خانه بر ایشان زیان آور و خطرناک است، این که تو مرد بیگانه را داخل خانه آوری و اجازه معاشرت در داخل خانه بدهی نیز زیان آور و خطرناک است. اگر بتوانی کاری کنی که جز تو مرد دیگری را نشناسند چنین کن. ۲

به ظاهر این سفارش ماندن زن در خانه است، ولی وجود استدلال‌های قطعی در آیات و روایات دیگر سبب شد که عالمان در عمل به مضمون چنین جملاتی فتوا ندهند و آن را توصیه اخلاقی بدانند

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.

۲. مسأله حجاب، نشریه انجمن اسلامی پزشکان، ص ۲۲۰.

نه ماندن در خانه و نه اختلاط

قرآن در زمینه درخواست چیزی از خانم‌های پیامبر یادآوری می‌کند که:

فَأَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ. (احزاب: ۵۳)

از پس حجاب برخورد کنید، رو در رو نشوید؛ چرا که آن، برای دل‌های شما و دل‌های آنان به طهارت نزدیک‌تر است.

تعلیل در آیه نشان می‌دهد که این دستور نسبت به خانم‌های دیگر، اولویت دارد؛ چرا که امکان طمع شهوانی به خانم‌های دیگر بیشتر است تا زنان پیامبر ۱

آنچه شهید مطهری در این باره می‌نویسد: اسلام می‌گوید نه آن است که مخالفان اسلام، اسلام را بدان متهم می‌کنند؛ یعنی محبوسیت زن در خانه و نه نظامی است که دنیای جدید آن را پذیرفته است و عواقب شوم آن را می‌بیند؛ یعنی اختلاط زن و مرد در اجتماع. اسلام می‌گوید: نه حبس و نه اختلاط؛ بلکه حریم. سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و اجتماع منع نمی‌شده‌اند؛ ولی همواره اصل «حریم» رعایت شده است. در مساجد و

اجتماع‌ها، حتی در کوچه و گذرگاه‌ها، زن با مرد مختلط نبوده است. ۲.

۱. اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، نقی پورفر، ص ۱۳۲.

۲. مسأله حجاب، ص ۲۲۵.

کشاندن زنان به بازار کار

کشاندن زنان به بازار کار، آن‌گونه که امروزه رایج شده و رو به گسترش است، به صلاح جامعه انسانی نیست. به ویژه اگر بیکاری مردان در جامعه بالا باشد و در عوض بیش‌تر زنان به کارهایی مشغول باشند که متناسب با وضعیت آنان نباشد.

نتیجه

با توجه به آنچه گفتیم، در به کارگیری زنان باید به چند نکته توجه کرد:

یک. کار اصلی زنان، پرورش فرزند و مدیریت خانه است. اگر زنی مایل به خدمت در جامعه است، باید بداند که در بینش قرآنی هیچ خدمتی برای زن بالاتر از تربیت فرزند شایسته نیست؛ زیرا با پرورش فرزندان شایسته است که جامعه سالم خواهد شد.

دو. اشتغال زنان به کارهایی که مناسب با شأن آنهاست، با توجه به حفظ حریمی که اسلام تعیین کرده است، هیچ مانعی ندارد؛ مگر این‌که به وظیفه اصلی زن لطمه وارد آورد.

سه. مشغول شدن زنان در کارهایی که مناسب شأن و وضعیت روحی و جسمی آنان نیست، ولی نهی تحریمی نسبت به آن نشده است، در صورت ناچاری مانعی ندارد.

چهار. کارهای نامناسب با شأن زن، چه کارهایی که شارع مقدس از آن بازداشته و چه کارهایی که منعی از آن نشده است ولی با توجه به سفارش‌های مؤکد در زمینه حفظ حریم، می‌توان چنین برداشت کرد که به کار نپرداختن زنان در آن کارها ترجیح دارد در این زمینه لازم است کارشناسی دقیق شود و کارهای متناسب با وضعیت زنان درجه‌بندی شود.

پنج. تبلیغات ناروا برای وائمود کردن این نکته که در انتخاب شغل هیچ فرقی بین زن و مرد نیست، نه خدمت به زن است و نه خدمت به جامعه؛ بلکه خودبختگی در برابر بیگانگان است که سرانجامی جز آن‌چه در جامعه‌های غربی می‌گذرد، ندارد.

آیا کشاندن زنان به بازار کار، با وجود افزایش جوانان بیکار مورد پسند اسلام است.

کار کودکان

امروزه با وجود تلاش‌های بین‌المللی و وضع قوانین برای حمایت از کودکان، از سویی شاهد «بهره‌کشی از میلیون‌ها کودک در سراسر جهان»^۱ هستیم و از سوی دیگر آمار بیکاری نیروهای دارای شرایط کار رو به افزایش است. این وضعیت بیانگر آن است که عده‌ای سودجو به دنبال پر کردن جیب خود از سود نیروی کار ارزان هستند. در مقابل خانواده‌هایی وجود دارند که ناگزیرند برای گذران زندگی، کودکانشان را روانه بازار کار کنند.

در بینش اسلامی هر چند منع ابتدایی برای به کار گماری کودکان نداریم، ولی می‌توان کودک را به خدمت دیگری واداشت. چنان که در مکاسب محرمه شیخ انصاری رحمه‌الله از امام صادق علیه‌السلام نقل است که:

فلا بأس ان یکون اجیرا یوجر نفسه او ولده او قرابته.

مانعی ندارد که انسان خود یا فرزند یا نوه خود را اجیر دیگری کند.

ولی دولت اسلامی، می‌تواند به خاطر مصلحت‌هایی سن ویژه‌ای را برای کار در نظر بگیرد، همان گونه که شرکت در جهاد بر کودکان واجب نیست.

در سیره نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که: حضرت افراد نابالغ یتیم را تا پیش از رسیدن به سن بلوغ از «صدقه»^۲ بهره‌مند می‌ساخت و پس از رسیدن به سن بلوغ، جهاد بر آنان واجب می‌شد و

داخل در «فی» ۳ می‌شدند. اگر آنان از شرکت در جهاد خودداری می‌کردند، ملزم می‌شدند که برای تأمین معاش خود کار کنند و دیگر صدقه به آنان پرداخت نمی‌شد. ۴

امام خمینی رحمه‌الله در اهتمام به مصلحت نسل جوان می‌فرماید:

محصلی که می‌تواند به کار مناسب با شأنش بپردازد، ولی کسب و کار مانع از اشتغال به تحصیل یا موجب کندی وی در راه کسب دانش باشد، می‌تواند از سهم سبیل‌الله زکوة استفاده کند؛ خواه تحصیل آن علم واجب عینی باشد یا واجب کفایی، و یا مستحب باشد. ۵

بر عهده دولت اسلامی است که به خانواده‌های محروم توجه بیش‌تری کند و با کمک مالی یا فراهم آوردن شرایط کاری مناسب، مانع از استثمار و بهره‌کشی از کودکان گردد.

۱. مجله تدبیر، ماهنامه ویژه مدیران، شماره ۴۴، ص ۶۱.

۲. «صدقه» یکی از منابع مالی دولت اسلامی است و «فی» به اموالی گفته می‌شود که بدون جنگ در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد، خواه به سبب فرار یا تسلیم به اختیار. ۳. همان.

۴. کتاب المغازی للواقفی، تحقیق: الدكتور مارسدن جونس، ج ۱، ص ۴۱۰.

۵. رساله نوین، امام خمینی رحمه‌الله، ج ۲، ص ۹۷.

۳. تقسیم زمان

تقسیم زمان به منظور انجام به موقع هر کاری در عملی شدن اهداف و موفقیت انسان نقش اساسی دارد.

خداوند شب را برای خواب و استراحت قرار داده است تا سبب آرامش و آسایش انسان گردد و روز را برای جست و جوی روزی و دیگر کارهای مربوط به زندگی قرار داده است

زمان استراحت

قرآن می‌فرماید:

«جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ؛ خداوند شب را برای آرامش شما قرار داده است.» (یونس: ۶۷)

«وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا؛ شب را به منزله پوششی برای شما قرار دادیم.» (نبأ: ۱۰)

«وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا؛ خواب را برای شما مایه آسایش قرار دادیم.» (نبأ: ۹)

«سبات» در لغت از ماده «سَبَتُ» (بر وزن وقت) به معنی قطع کردن است. سپس به معنی تعطیل کردن کار به منظور استراحت آمده است. و این که روز شنبه را در لغت عرب «یوم السَّبْتِ» می‌نامند، به خاطر آن است که نام گذاری آن از برنامه‌ریزی هفتگی یهود گرفته شده که روز شنبه، روز تعطیلی آن‌ها بود. ۱.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۱۳ و ۱۱۴ ذیل آیه ۴۷ سوره فرقان.

زمان کار
در سوره نبأ می‌خوانیم:

«وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا؛ روز را به منظور تأمین معاش شما قرار دادیم.» (نبأ: ۱۱)

شب کاری
برابر آیات قرآنی باید شب را برای خواب و استراحت و روز را برای کار و تلاش قرار داد چنان که اقتضای سرشت انسان نیز همین است.

و در سوره فرقان، به زمان کار و استراحت هر دو اشاره شده است:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا. (فرقان: ۴۷)

او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد، و خواب را مایه استراحت، و روز را وسیله حرکت و حیات گردانید.

بنابراین، کار شبانه در غیر شرایط ناچاری مطلوب نیست؛ زیرا هم بر خلاف آموزه قرآنی و هم خلاف سرشت انسانی است.

خواب بین روز
از آنجا که انسان از خواب روزانه، هر چند اندک، بی‌نیاز نمی‌باشد - چه به جهت شب‌کاری از روی ناچاری و چه به دلیل نیاز طبیعی بدن، بعید نیست که آیه زیر به این واقعیت اشاره داشته باشد.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ (روم: ۲۳)

و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوشش‌تان بوی بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش). در این امور نشانه‌هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند.
کار و استراحت

علی علیه السلام در تقسیم اوقات شبانه روز می فرماید:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ؛ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ. ۱

مؤمن سه ساعت دارد: ساعتی که در آن با پروردگارش به راز و نیاز می پردازد، و ساعتی که در آن به زندگانی خود سر و سامان می دهد، و ساعتی که در حلال و نیکو با لذت نفس دمساز است.

گر چه در بیان نورانی علیه السلام تصریح نشده است که برای هر دسته از وظایف چند ساعت اختصاص داده شود؛ ولی به نظر می رسد اوقات شبانه روز را به سه ساعت مساوی تقسیم کردن مناسب و موافق سرشت بیشتر انسان ها باشد؛ یعنی خواب و خوراک و دیگر لذت ها ۸ ساعت، انجام دادن کارهای روزانه برای تهیه معاش ۸ ساعت و برنامه های عبادی و ارتباط با خدا نیز ۸ ساعت باید تنظیم شود.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

اختصاص بهترین وقتها برای ارتباط با خدا

البته، در تقسیم ساعت های شبانه روزی نمی توان یک برنامه دقیق یکنواخت برای همگان ارایه داد؛ زیرا ظرفیتها و شرایط افراد گوناگون است. آنچه به قطع می توان گفت این است که در زندگی مؤمن، سه برنامه ای که علی علیه السلام بیان فرمود باید باشد و برنامه های دیگر نه تنها نباید مانع برنامه عبادی گردد، بلکه بهترین وقتها را باید برای ارتباط با خدا در نظر گرفت. چنان که حضرت به مالک اشتر رحمه الله می فرماید:

وَأَيُّكُمْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةَ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ، وَ وَفَّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَهْلُومٍ وَ لَا مَنْقُوصٍ، بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ. ۱

و باید برپا داشتن واجبات که برای خدا است و بس، در وقت گزیده ای باشد که برای خدا دینت را خالص می گردانی پس در (قسمتی از) شب و روزت از تن خود به خدا واگذار (به عبادت او پرداز) و به آن (واجبی) که به وسیله آن به خدا نزدیک می شوی وفا کن و کوشش نما که دارای شرایط کمال و بی عیب و نقص (بی ریا و خودنمایی و توجه به غیر) باشد؛ اگر چه تنت را بفرساید.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. سحر خیزی

سحر خیزی و صبح زود در پی کار رفتن از آداب نیکی است که در پیشرفت کارها و به موقع انجام گرفتن آنها بسیار مؤثر است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: کان رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْرُجُ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ. ۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره بعد از طلوع خورشید بیرون می رفتند.

امام رضا علیه السلام خدمت کاری به نام مصادف داشت که به او فرمود:

«أَغْذُ إِلَى عِرْكَ يَعْنِي السُّوقَ؛ ۲ صبح زود در پی عزت باش؛ یعنی بازار».

بر اساس این حدیث نورانی صبح زود در پی کار رفتن و اهمیت و ارزش کار در اسلام فهمیده می شود؛ یعنی عزت و آبرومندی انسان در گرو کار و تلاش است. از این رو، حضرت از دنبال کلو رفتن به دنبال عزت رفتن تعبیر نمود.

۱. المیزان، ج ۶، ص ۳۰۵، ح ۴۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۴۹.

۵. به فال نیک گرفتن

اعتقاد به نیک و بدی بعضی روزها و شگون بد یا خوب زدن در کارها ریشه دیرینه در تاریخ بشر دارد. در اینجا پس از آوردن چند نکته، چکیده‌ای از بینش اسلامی را به عنوان شیوه عملی در کارها ارائه می کنیم

سعد و نحسی روزها ۱

در قرآن بعضی از روزهایی که بلا بر انسانها نازل شده، به «شومی» توصیف شده است. مثلاً درباره عذاب قوم عاد می فرماید:

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ. (قمر: ۱۹)

ما بر [سر] آنان در روز شومی، به طور مداوم، تند بادی توفنده فرستادیم

در سوره فصلت نیز همین بیان، با عبارت روزهای شوم آمده است. ۲ در مقابل آیات بالا، بعضی وقتها مانند شب نزول قرآن به مبارکی متصف شده است. ۳

با توجه به روایات بسیاری که در این زمینه وارد شده، می توان گفت که ائصاف ایام، به شومی یا مبارکی به اعتبار حوادث نیک یا بدی است که در آن ایام اتفاق افتاده است.

۱. در مورد «سعد و نحسی ایام» و «تفأل و تطیّر»، نک: المیزان، ج ۱۹، ص ۷۱ - ۷۸؛ ذیل آیه ۱۹ سوره قمر.

۲. فصلت، ۱۶.

فال نیک یا بد زدن

فال بد زدن و نسبت دادن حوادث به بعضی از امور، از جمله مسائلی است که در آیات و روایتها نیز به آن اشاره شده است.

فال بد زدن در قرآن

بنی اسرائیل حوادث ناگوار را به موسی علیه‌السلام و یارانش نسبت می‌دادند. قرآن می‌فرماید:

پس هنگامی که نیکی به آن‌ها می‌رسید می‌گفتند این به خاطر شایستگی خود ماست، ولی هنگامی که بدی به آن‌ها می‌رسید، «يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ» به موسی و همراهان او شگون بد می‌زدند». (اعراف: ۱۳۱)

همان گونه که از آیه شریفه برمی‌آید، بنی اسرائیل منشأ نیکی را شایستگی خود می‌پنداشتند، ولی بدی را به حضرت موسی علیه‌السلام و همراهان او نسبت می‌دادند. خداوند در ادامه آیه شریفه این تفکر را نفی نموده و می‌فرماید منشأ همه این‌ها نیز خدا است؛ یعنی خداوند با توجه به کارهای انسان‌ها، سرنوشت آن‌ها را معین نموده است.

در سوره نمل نیز مانند همین برخورد، میان قوم ثمود و صالح پیامبر، حکایت شده و چنین اندیشه‌ای رد شده است. ۱.

در سوره یس نیز داستان مردم شهری حکایت شده که رسولان خدا را دروغ می‌پنداشتند و می‌گفتند: «إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ؛ ما حضور شما را به فال بد گرفتیم». (یس: ۱۸) آن‌ها در جواب گفتند: «طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ؛ شومی شما با خود شماست». (یس: ۱۹)

آن چه از این گونه آیات برمی‌آید، پیشینه چنین تفکری در میان اقوام گوناگون است، که از دیدگاه قرآنی مردود است؛ زیرا چنین نسبتی، نسبت دادن رویدادها به غیر وسیله‌های واقعی آن است. ۱. نمل، ۴۷.

۱. تعریف «تَطَيَّرَ» و «تَفَأَّلَ»

«تَطَيَّرَ»، یعنی استدلال حوادث بر شر و انتظار آن را کشیدن.

«تَفَأَّلَ»، یعنی استدلال حوادث بر خیر و انتظار آن را کشیدن. ۱

در اینجا به چگونگی برخورد با کار دیگران اشاره می‌کنیم. در برخورد با کار دیگران، با توجه به فضای محیط، یکی از دو کار زیر را باید کرد:

الف) حمل بر صحت

اگر محیط سالم باشد، مثلاً انسان با افرادی سر و کار دارد که کارهایشان بر اساس موازین اسلامی است، در این جا باید کار آنها را حمل بر صحت نمود؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود.

ب) حمل بر فساد

اگر محیط به گونه‌ای است که افراد موازین اسلامی را در کارها رعایت نمی‌کنند، در این صورت باید کار آنها را حمل بر فساد نمود و جانب احتیاط را رعایت کرد تا احراز صحت شود.
۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۷۷ - ۷۹.

۲. فرق بین «تطیّر» و «تفأل» از دیدگاه اسلام
در بینش اسلامی از تطیّر نهی و به تفأل امر شده است.

نبی اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله خود تفأل می‌زدند و بدان سفارش می‌کردند:

تَفَأَلُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ؛

کارها را به فال نیک بگیرید تا به آن برسید.

در مورد «تطیّر»، بر اساس قرآن نمی‌تواند حق را باطل و یا باطل را حق گرداند؛ بلکه عاقبت امور با خدای سبحان است.

۳. اثر روانی این امر

بارها آن چه را که انسان انتظار دارد، اعم از خیر و شر، واقع می‌شود، به‌ویژه در شر، و این بیانگر تأثیر روانی آن است.

امور دیگری که عوام «شوم» می‌دانند نیز به همین بحث مربوط است؛ مانند یک بار عطسه کردن هنگام تصمیم بر انجام دادن کاری و غیره. در روایات از فال بد زدن به این امور نیز نهی شده و به توکل بر خدا سفارش شده است.

شیوه عملی در کارها

با توجه به آن چه بیان شد «توکل» بر خدا، رمز موفقیت در کارها است. توکل بر خدا و واگذاری عاقبت امور به او، از جمله آداب نیکویی است که در قرآن بسیار بر آن تأکید شده است. از این رو،

انسان باید با توکل بر خدا، و به فال نیک گرفتن عاقبت امور با جدیت تمام به کار پردازد و از هر گونه خرافات و فال بد پرهیز نماید؛ زیرا:

یک. همه آن چه که در عنوان‌هایی مانند «سعد و نحس»، «تفأل و تطیر» و غیره می‌گنجد، به یک چیز برمی‌گردد و آن منشأ تأثیر دانستن غیر خدا در کارها است و اعتقاد به تأثیر مستقل غیر خدا در امور شرک است.

دو. بسیاری از این افکار، ریشه در خرافات دارد و وهمی است و به فرض دارا بودن تأثیر غیر مستقل بر انسان و کارهای او، می‌توان با تفأل و به فال نیک گرفتن امور از اثر روانی آن بهره‌مند گشت.

سه. تأثیر روانی امری است که به ذهنیت انسان نسبت به امور برمی‌گردد؛ یعنی اگر انسان نسبت به کاری دید منفی داشته باشید، این دید منفی کم کم اثر خود را می‌گذارد و از صرف کردن تمام توان برای رسیدن به نتیجه مطلوب مانع خواهد شد.

اما اگر انسان با دید مثبت کاری را شروع کند، این دید توان او را برای رسیدن به نتیجه مناسب دو چندان می‌کند و سبب می‌شود تا از هر فرصتی برای رسیدن به نتیجه استفاده کند و با نشاط و جدیت به نتیجه کار امیدوار باشد.

چهار. توکل بر خدا و واگذاری عاقبت امور به او، چیزی برتر از صرف ایجاد ذهنیت مثبت است؛ زیرا ذهنیت مثبت را بدون اعتقاد به خدا نیز می‌توان ایجاد نمود.

علت برتری توکل بر خدا و تفویض امر به او این است که آن‌که بدون توکل و تفویض، ذهنیت مثبت ایجاد می‌کند، اگر به هدف ظاهری نرسد اندوهگین خواهد بود، ولی کسی که با توکل و تفویض امر به خدا، چنین ذهنیتی را ایجاد می‌کند، در هر صورت برنده خواهد بود؛ زیرا او به خشنودی خدا چشم می‌دوزد و چه بسا خشنودی خدا در نرسیدن به هدف ظاهری باشد از این رو، چیزی را از دست نمی‌دهد تا نگران باشد.

از این جهت بود که امام خمینی رحمه الله می‌فرمود: «ما مأمور به انجام وظیفه هستیم نه نتیجه». بنابراین، در بینش اسلامی موفقیت و پیروزی با درست انجام دادن وظیفه حاصل می‌شود نه نتیجه ظاهری. و انجام درست وظیفه نیز در پرتو توکل بر خدا و تفویض امور به او میسر می‌گردد.

۶. استمرار کار

تأثیر پیوستگی کار برای عملی شدن هدف بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا کار پیوسته سرانجام به نتیجه خواهد رسید.

به تجربه ثابت شده است که بیش‌تر انسان‌هایی که در زمینه خاصی به طور پیوسته تلاش می‌کنند، هر چند با استعداد متوسط باشند، به موفقیت رسیده‌اند. ولی کسانی که هر روز به کاری روی می‌آورند. در هیچ زمینه توفیق چندانی به دست نمی‌آورند هر چند استعداد بالایی داشته باشند. این‌که گفته‌اند «همه کاره بیکاره است»، حاکی از همین واقعیت است.

از این رو، در بینش اسلامی بر پیوستگی کار، و ایستادگی که لازمه پیوسته بودن کار است تأکید شده است.

خداوند، خطاب به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره ایستادگی در برابر کافران و همیشگی بودن دعوت به سوی حق می‌فرماید:

فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ. (شورا: ۱۵)

پس به همین دلیل تو (نیز آنان را به سوی این آیین الهی) دعوت کن و آن چنان که مأمور شده‌ای پایداری نما.

در روایات نیز بر پیوستگی کار تأکید شده است. چنان که در کتاب کافی آمده است:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَمَلٍ يُدَاوَمُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ ۱.

هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از کار پیوسته نیست؛ اگر چه کم باشد. ۲.

و نیز در اهمیت پیوستگی کار آمده است:

الْإِقْبَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ ۳.

پیوستگی و ایستادگی بر کار از خود کار دشوارتر است.

بنابراین، انسان پیش از ورود به کاری، باید ببیند آیا می‌تواند آن را به انجام برساند یا نه. اگر در خود توانایی نمی‌بیند، بهتر است که از همان نخست وارد آن نشود و در صورت ورود به کار باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا به گونه‌ای مناسب کار را به انجام برساند و بدون عذر و ناچاری آن را رها نکند.

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲. همان، امام صادق علیه‌السلام: حداقل استمرار در یک سال است؛ زیرا شب قدر در ضمن یک

سال است.

۷. عجله در کار

با توجه به آیات و روایت‌هایی که وارد شده است از چند جهت می‌توان در این زمینه بحث کرد:

انسان؛ عجول بالطبع

از برخی آیات قرآن برمی‌آید که انسان بالطبع عجول است و با شتاب می‌خواهد به خواسته‌اش برسد.

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ؛ انسان از عجله آفریده شده است». (انبیاء: ۳۷)

و نیز در سوره اسراء می‌خوانیم:

و يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا. (اسراء: ۱۱)

انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدی‌ها را طلب می‌کند؛ آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد. و انسان همیشه عجول بوده است.

از این آیه برمی‌آید که انسان به سبب عجول بالطبع بودنش بر خواسته‌های خود پافشاری می‌کند و گاهی آن‌چه را که خوشبختی وی در آن نیست (دانسته یا ندانسته) همانند خیر و نیکی خواهان است.

با وجود این، نمی‌توان گفت که عجله به طور مطلق ناپسند است؛ زیرا برخی از آیات و روایات بر مطلوبیت عجله در کارهای خیر دلالت دارد. از این رو، می‌توان گفت عجله یا پسندیده است و یا ناپسند.

عجله ناپسند

در تفسیر آیه «خلق الانسان من عجل»، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

مَعَ التَّثَبُّتِ يَكُونُ السَّلَامَةُ، وَ مَعَ الْعَجَلَةِ يَكُونُ النَّدَامَةُ، وَ مَنْ ابْتَدَأَ الْعَمَلَ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ كَانَ بُلُوغَهُ فِي غَيْرِ حِينِهِ. ۱

سلامتی با درنگ کردن است و پشیمانی با عجله؛ هر کس کاری را در غیر وقتش آغاز کند، بی‌موقع ثمر خواهد داد.

علی علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر، می‌فرماید:

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا ... ۲

و بهره‌یز در کارهایی که هنگام انجام آن نرسیده، یا سستی در آن چون انجامش ممکن گردیده است، یا ستیزیدن در کارهایی که راه راست در آن ناپایدار است، یا سستی ورزیدن آنگاه که آشکار است. پس هر چیز را در جای آن بدار و هر کاری را به هنگام آن بگذار.

از این بیانات نورانی بر می‌آید که عجله در صورتی ناپسند است که انسان پیش از شناخت درست نسبت به اصل کار و زمان و چگونگی انجام کار، بخواهد عجولانه آن را انجام دهد که حاصلش یا ثمر دادن بی‌موقع است که چندان مفید نخواهد بود و یا بی‌ثمری و پشیمانی.

۱. خصال، صدوق (نقل از تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۹).

۲. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

عجله پسندیده

مشهور است که می‌گویند: در کار خیر باید عجله کرد؛ این شهرت در آیات و روایات ریشه دارد.

قرآن و عجله در کارهای خیر

«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید». (بقره: ۱۴۸)

خداوند در وصف حضرت زکریا و خانواده‌اش می‌فرماید:

«كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ؛ آنان در کارهای نیک شتاب می‌کردند». (انبیاء: ۹۰)

روایات و عجله در کارهای خیر

در احادیث به شتاب کردن در کارهای خیر توجه خاصی شده است؛ به‌عنوان نمونه، در اصول کافی بابی به «تعجیل در کار خیر» اختصاص یافته است که به بعضی از روایات آن اشاره می‌کنیم:

رسول خدا فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ ۱

خداوند کارهای خیر زود انجام شده را دوست دارد.

و نیز از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است:

مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَيْرِ فَلْيُعَجِّلْهُ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةً. ٢

کسی که قصد کار خیری کند، باید بشتابد؛ زیرا هر چه در آن تأخیر رود، شیطان را نسبت به آن مهلتی پیدا شود.

بنابراین، عجله در صورتی ناپسند است که: ۱. خیر بودن کار مشخص نباشد؛ ۲. به فرض خیر بودن کار، زمان انجام دادن آن فرا نرسیده باشد.

ولی در صورت خیر بودن کار و رسیدن زمان انجام آن، شتاب در انجام دادن آن نه تنها نکوهیده نیست، بلکه پسندیده نیز خواهد بود؛ زیرا ممکن است شیطان‌ها از تحقق کارهای نیک جلوگیری کنند و با ایجاد تردید و دو دلی مانع عملی شدن امر خیر گردند

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴.

۲. همان، ص ۲۱۳، ح ۹.

۸. حرص بر کار

حریص بودن نیز از ویژگی‌هایی است که خداوند در نهاد انسان نهاده است. از این رو، به طور مطلق ناپسند نخواهد بود؛ بلکه به این که حرص انسان در چه زمینه‌ای و برای چه باشد، بستگی دارد.

حرص ناپسند

حرص اگر بر اساس فریفتگی دنیا و برای انباشتن مال دنیا باشد، ناپسند خواهد بود. از این رو، خداوند چنین حرصی را نکوهیده است.

در تضمین روزی و منع حرص

از آنجا که حرص اغلب انسان‌ها برای به دست آوردن روزی است، خداوند در مورد تضمین روزی به انسان‌ها می‌فرماید:

وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوْعَدُونَ * فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (ذاریات: ۲۲ و ۲۳)

و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید، در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعا او حق است؛ همان‌گونه که خود شما سخن می‌گویید.

در این آیه، خداوند نسبت به تضمین روزی سوگند یاد می‌کند تا انسان‌های حریص بر دنیا، به خود آیند و دنیاطلبی آن‌ها را از خالق هستی غافل نسازد.

پرکاری اهل بیت علیهم السلام

در یک روایت، بیست ویژگی از اهل بیت علیهم السلام آورده شده است: ده ویژگی درباره آخرت و ده ویژگی در زمینه دنیا که «پرکاری» و پافشاری بر کار از جمله ویژگی‌های ده‌گانه دنیایی آنان است.

أَمَا فِي الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعَمَلِ ۱.
۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۳.

کم کاری

کم کاری به معنای آن است که انسان کاری را که از او انتظار می‌رود، انجام ندهد.

پایین بودن ساعت‌های کار مفید کارکنان دولت در جامعه ما حاکی از این واقعیت است.

باید ریشه‌ها و علل کم کاری و چگونگی بالا بردن سقف کار مفید در جامعه، مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار گیرد.

به عقیده ما، اگر کارکنان با آداب کار از دیدگاه اسلام آشنا گردند و این آداب در محیط کاری نهادینه شود، تأثیر زیادی در بالا بردن سقف کار مفید خواهد داشت؛ زیرا کسی که خدا را بر کارهایش ناظر می‌داند، حاضر نخواهد شد همه توصیه‌هایی را که در آیات و روایات در مورد کار و تلاش و در نظر گرفتن خشنودی الهی وارد شده است نادیده بگیرد.

به تأخیر انداختن کارها

«تسویف» در لغت عرب به معنای تأخیر انداختن مکرر انجام کار است؛ یعنی امروز و فردا کردن. ۱.

تسویف و به تأخیر انداختن کارها از مصداق‌های آشکار کم کاری است که در روایات از آن نهی شده است.

إِيَّاكُمْ وَ تَسْوِيفَ الْعَمَلِ بَادِرُوا بِهِ إِذَا أُمِّكَنَّكُمْ ۲

مبادا کار را به تأخیر اندازید، در صورت امکان، آن را انجام دهید.

انسان پرکار، بر خلاف افراد سست و تنبل که با کم کاری خو گرفته‌اند، همواره می‌کوشد کار امروز را به فردا نیاندازد.

پس کم کاری ناپسند است، ولی اگر حرص بر کار به معنای پرکاری در جهت عملی کردن اهداف والای الهی بدانیم پسندیده است، ولی اگر حرص را به معنای فزون‌طلبی در برخورداری از خواسته دنیا بگیریم، نکوهیده و ناپسند خواهد بود؛ زیرا انسان را از خدا غافل می‌کند و در دام شیطان می‌اندازد.

۱. المنجد، ص ۲۰.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۱، ح ۱، ب ۷.

۹. کیفیت کار

توجه به چگونگی انجام کار، چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی (یعنی مخلصانه و در حد توان خود کار کردن)، از دیدگاه قرآنی اهمیت ویژه‌ای دارد.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا اندازه‌ای به محکم کاری و توجه به چگونگی انجام کار اهمیت می‌داد که وقتی فرزندش را به خاک می‌سپارند، با دست خود ناهمواری قبر را اصلاح می‌کند و می‌فرماید:

إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْهُ^۱

هرگاه کاری می‌کنید آن را محکم انجام دهید.

سازگار بودن محکم کاری با آخرت‌گرایی

ممکن است بعضی تصور کنند که وقتی انسان به طور موقت در دنیا زندگی می‌کند، چه لزومی دارد که در ساختن خانه آن قدر محکم کاری کند که تا چند صد سال دوام بیاورد. حال آن‌که در بینش اسلامی این گونه طرز تفکر مردود است.

إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.^۲

برای دنیای خود آن‌گونه کار کن که گویا تا ابد زنده خواهی ماند، و برای آخرت آن‌گونه کار انجام ده که گویا فردا خواهی مرد.

بنابراین، دنیا و آخرت در بینش اسلامی آن‌چنان با هم گره خورده‌اند که نه توجه به دنیا باید مانع یاد آخرت گردد و نه توجه به آخرت باید انسان را از آیندنگری و محکم کاری باز دارد؛ بلکه حق هر دو را آن‌گونه که سبب خشنودی خداوند است، باید ادا کرد.

۱. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۸۰۲.

۲. الفقیه، ج ۳، ح ۳۵۶۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹، ح ۶، ب ۲.

(د) آداب و قراردادهای کار در ارتباط با دیگران

۱. حُسن برخورد

برخورد نیکو با دیگران از جمله آدابی است که در اسلام بپا آن بسیار تأکید شده است.

در حسن برخورد با دیگران، بهترین شیوه این است که از روش عملی امامان معصوم علیهم‌السلام درس بگیریم و در حد توان، روش آن‌ها را به کار بگیریم.

رسول گرامی اسلام، آن‌چنان برخورد نیکو و پسندیده‌ای داشتند که خداوند خطاب به او می‌فرماید:

وَأَنْتَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ. (قلم: ۴)

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

هر چند این آیه به خودی خود خُلق برجسته و نیکوی او را می‌ستاید، ولی با توجه به سیاق، آیه:

به اخلاق پسندیده اجتماعی او در معاشرت با دیگران ناظر است؛ مانند: ثبات بر حق، صبر بر آزار و اذیت مردم، عفو و گذشت، مهربانی و مدارا کردن، فروتنی و غیره ۱
۱. المیزان، ج ۶، ص ۳۳۹.

۲. مشورت

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در کارها (به ویژه کارهای مهمی چون جنگ) با اصحاب خود مشورت می‌کرد و برای رأی صاحب نظران ارزش قایل می‌شد؛ تا جایی که گاه از رأی خود نیز برمی‌گشت. از این رو، خداوند برای تأیید سیره پیامبر به ایشان می‌فرماید:

وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. (آل عمران: ۱۵۹)

و در کارها، با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن.

این آیه در تأیید روش حضرت آمده است؛ زیرا حضرت همواره این گونه عمل می‌کرد. ۱

البته، باید توجه داشت که موضوع مشورت، احکام الهی نبود، بلکه چگونگی اجرای آن بود؛ زیرا در احکام، حضرت تابع وحی بود. مسلمانان نیز در احکام تابع پیامبر بودند و از اظهار نظر خودداری می‌کردند.

۱. المیزان، ج ۴، ص ۵۶. و نیز نمونه ج ۳، ص ۱۴۲.

روش مؤمنان

خداوند در توصیف مؤمنان، مشورت در کارها را یکی از ویژگی‌های آنها می‌داند و می‌فرماید:

«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ؛ و کارشان در میانشان مشورت است.» (شورا: ۳۸)

ویژگی مشاور

باید دقت شود که بلچه کسی مشورت می‌شود؛ زیرا مشورت با افرادی که به عللی صلاحیت مشاوره را در موضوع مورد مشورت ندارند، نه تنها حلال مشکل نخواهد بود، بلکه ایجاد مشکل نیز می‌کند. از این رو، در روایات به ویژگی مشاوران توجه شده است که نمونه‌ای از آن را می‌آوریم:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام می‌فرماید:

لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يَضِيقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ الْبَخِيلَ فَإِنَّهُ يَقْصِرُ بَكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا. ۱

با ترسو مشورت مکن؛ زیرا راه گریز را بر تو تنگ می‌کند و با بخیل مشورت مکن؛ زیرا تو را بر هدف کوتاه و می‌دارد و با حریص مشورت مکن؛ زیرا آزمندی را برای تو می‌آراید.
۱. خصال، صدوق (نقل از تفسیر نورالثقلین، ص ۴۰۴).

حق مشاور و مشورت کننده

حق مشورت کننده بر تو این است که اگر چیزی می‌دانی او را راهنمایی کنی و اگر نمی‌دانی او را به کسی که می‌داند راهنمایی کنی.

و حق مشاور این است که اگر نظر او بر وفق مراد تو نبود، او را متهم نسازی و اگر موافق مراد تو بود، خدا را سپاس گویی.

البته، در مشورت توجه به مبانی فکری و دلایل مشاور مهم است و تعدد مشاور نیز برای راهنمایی بهتر موضوعیت دارد.

فایده‌های مشورت

مشورت، انسان را از پی‌آمدهای بد خودرأیی نجات می‌دهد و او را شریک تجربه‌های دیگران می‌سازد. در روایات آمده است:

وَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. ۱

و هر که خود رأیی نمود (در کار مشورت نکرد) تباه گشت، و هر که با مردان (با تجربه) مشورت نماید با خردهایشان شرکت می‌کند.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ما مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هُدِيَ إِلَى الرَّشْدِ. ۲

هیچ کسی نیست که با دیگری مشورت کند، مگر این که به رشد و تعالی رهنمون شود.

بنابراین، نتیجه مشورت به کارگیری تجربه‌های دیگران و جلوگیری از هدر رفتن وقت در تجربه کردن است. به ویژه در مواردی که تجربه کردن سودی نخواهد داشت

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۴.

۳. همکاری

همکاری یکی از ضروریات‌های زندگی اجتماعی است؛ زیرا هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی همه نیازمندی‌های خود را تأمین کند.

همکاری در جامعه به صورت‌های گوناگون جلوه می‌کند؛ مانند: همکاری در کارهای انفرادی، مشارکت در تجارت یا کارهای تولیدی، کارهای گروهی در نهادها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی و ...

ملاک همکاری

قرآن ملاک کلی همکاری کردن با دیگران را بیان فرموده است که در تمام زمینه‌ها مبنا و اساس همکاری از دیدگاه اسلام است:

وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (مائده: ۲)

در نیکو کاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.

پیش و پس این آیه بیانگر برخی از وظایف مانند وفای به عهد، رعایت عدالت، رعایت حلال و حرام و بعضی از مصداق‌های حلال و حرام است.

بنابراین، همکاری در صورتی پسندیده است که در محدوده شرع مقدس باشد؛ یعنی هم خودکار از مصادیق کارهای نیک باشد، و هم در همکاری، عدالت، تقوا و پرهیز از بدی‌ها رعایت گردد، از این رو، در فقه اسلامی برخی از کارها که جنبه کمک به ظلم و گناه دارد حرام شده‌است.

۴. رعایت عدل و احسان

رعایت عدل و احسان ادب پسندیده‌ای است که در تمامی زمینه‌ها منشأ خیر و برکت است.

قرآن در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (نحل: ۹۰)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.

چنان‌که در مفردات راغب نیز آمده است، عدل به معنای رعایت برابری در برخوردها است؛ یعنی نیکی را با نیکی و بدی را با بدی به همان نسبت پاسخ دادن. ولی احسان یعنی جبران نیکی به بیش از آن و پاسخ بدی به کمتر از آن.

از جمله مأموریت‌های انبیا ایجاد عدالت در میان مردم بوده است. از این رو، خداوند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

وَ قُلْ أَمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ. (شورا: ۱۵)

و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم

باید توجه داشت که در رعایت عدالت، بدرفتاری دیگران نباید مانع از برخورد عادلانه شود. از این رو، خداوند می‌فرماید:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ. (مائده: ۸)

و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.

بنابراین، در روابط کاری نیز انسان باید بکوشد با دیگران عادلانه رفتار کند و در صورت لزوم از گذشت و احسان کوتاهی ننماید.

رعایت عدالت در تمام زمینه‌های کاری لازم است؛ اعم از بستن قرارداد، تعیین قیمت کالا یا دست‌مزد، برخورد افراد با یکدیگر، برخورد با ارباب رجوع ۱ و ...

۱. درباره‌ی عدالت در «ترازو» و نهی از کم فروشی نک: انعام، ۱۵۲؛ اعراف، ۸۵؛ هود، ۸۵؛ اسراء، ۳۵؛ شعراء، ۱۸۱ - ۱۸۳؛ مطفین، ۱ - ۶.

۵. قرارداد

قرارداد چه در رابطه با مدت کار و دستمزد آن باشد و چه در زمینه دادوستدها، امری پسندیده است و سبب جلوگیری بسیاری از دشواری‌های بعدی می‌شود. از این رو، در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است.

بهتر است که قرارداد مکتوب (نوشته) باشد تا از بروز هر نوع اشتباه و اختلاف جلوگیری شود.

در این مورد، قرارداد میان موسی علیه‌السلام و حضرت شعیب را بیان می‌کنیم و به توضیح نکاتی از آن می‌پردازیم:

یکی از آن دو [دختر] گفت: «ای پدر، او را استخدام کن؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی: هم نیرومند [و هم] در خور اعتماد است.»

[شعیب] گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را به نکاح تو درآورم؛ به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است و نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم و مرا ان شاءالله از درستکاران خواهی یافت.

[موسی] گفت: «این [قرارداد] میان من و تو باشد که هر یک از دو مدت را به انجام رسانیدم، بر من تعدی [روا] نباشد، و خدا بر آنچه می‌گوییم وکیل است. (قصص: ۲۶ - ۲۹)

در این آیات، نکته‌های زیر در رابطه با قرارداد کار وجود دارد:

۱. مشخص بودن نوع کار

گرچه اقتضای داستان این است که نوع کار چوپانی بوده است، ولی از اطلاق درخواست استخدام (یا آبت استأجره) برمی‌آید که حضرت موسی علیه‌السلام را برای همه کارهایی می‌خواستند که باید به عهده کسی می‌گذاشتند. ۱

در نتیجه، اگر نوع کار دقیقاً مشخص نشود، اطلاق موضوع کار همه کارهای متعارف مربوط به آن را شامل می‌شود.

۲. رعایت تناسب میان شغل و شاغل

در این داستان نوع کار و شرایط خانوادگی اقتضا می‌کرد که فردی قوی و امین را به کار گمارند. از این رو، یکی از دختران حضرت شعیب بر این دو ویژگی برای استخدام تکیه می‌کند.

۳. مدت کار

مدت قطعی کار در این قرارداد هشت سال آمده است و دو طرف قرارداد توافق کرده‌اند که کننده کار، نسبت به دو سال کار بیش‌تر مخیر باشد؛ یعنی اگر خواست کار کند، صاحب‌کار حرفی نداشته باشد و اگر نخواست، باز هم حرفی نداشته باشد.

۴. مزد کار

مزد کار باید در قرارداد معین شود. در این قرارداد مزدی غیر از حق ازدواج نیامده است؛ یعنی کار به جای مهریه قلمداد شده است.

۵. وکیل قرار دادن خدا

پس از این‌که حضرت موسی علیه‌السلام خشنودی خود را اعلام کرد، گفت: «وَاللّٰهُ عَلٰی مَا نَقُولُ وَكَلِيلٌ؛ خدا بر آنچه ما می‌گوییم وکیل و گواه است.»

گواه و وکیل قرار دادن خدا از آداب نیکی است که به کارها رنگ الهی می‌بخشد.

۶. عمل به تعهد

حضرت موسی علیه‌السلام پس از ده سال که در مدین می‌ماند - یعنی دو سال اختیاری را نیز در خدمت حضرت شعیب بوده است - و به تعهد خود عمل می‌کند و مدت قراردادش را به پایان می‌رساند، با همراهی همسرش، مدین را به قصد مصر ترک می‌کند.

قرارداد در دادوستدها و دین‌ها

نوشتن قرارداد از آداب بسیار پسندیده‌ای است که در اسلام بر آن تأکید شده است؛ زیرا از بروز هر نوع اختلاف ناشی از فراموشی، بی‌توجهی و یا سوء استفاده از اعتماد جلوگیری می‌کند.

بنابراین، به عنوان یکی از آداب قطعی اسلامی، شایسته است که مسلمانان قرارداد دادوستدها و دین‌هایشان را مکتوب کنند و تصور نکنند که مکتوب کردن به معنای عدم اعتماد است؛ بلکه عمل کردن به آداب اسلام است و هیچ منافاتی با اعتماد نسبت به همدیگر ندارد.

در اهمیت نوشتن قرارداد همین بس که طولانی‌ترین آیه قرآن، که در بزرگ‌ترین سوره قرآن آمده است، مربوط به همین امر است.

قراردادهای دادوستد مالی در قرآن

هیجده دستور از سلسله قراردادهای مربوط به دادوستد مالی در قرآن آمده است که به اختصار به عرض می‌رسانیم: ۲

۱. هرگاه در قرض یا معامله، یکی از طرفین بدهکار شد، قرارداد باید با تمام ویژگی‌هایش نوشته شود تا بعدها اختلافی پیش نیاید؛ «إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ ... فَأَكْتُبُوهُ.»

۲. برای جلب اطمینان باید نویسنده شخص سومی باشد؛ «وَأَلْيَكُتَبُ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ.»

۳. نویسنده باید حق را در نظر بگیرد و عین واقع را بنویسد؛ «بِالْعَدْلِ.»

۴. نویسنده نباید از این امر شانه خالی کند؛ «و لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ.»

۵. باید قرارداد را بدهکار بگوید و نویسنده بنویسد؛ «و لِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ.»

۶. نباید بدهکار چیزی بر خلاف رضای خدا بگوید؛ «وَأَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ و لَا يَبْخَسُ مِنْهُ شَيْئًا.»

۷. اگر بدهکار شرایط گفتن را نداشت، «ولی» باید به جای او سند را تنظیم و امضا کند؛ فان كان ... فليُمْلِلْ وليه.»

۸. «ولی» نیز در تنظیم سند باید عدالت را رعایت کند؛ «وَأَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ.»

۹. ضرورت بودن دو شاهد، علاوه بر نوشتن؛ «وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ.»

۱۰ و ۱۱. باید دو شاهد بالغ و مسلمان باشند؛ «مِنْ رِجَالِكُمْ».

۱۲. یک مرد و دو زن نیز کافی است؛ «فَإِنْ لَمْ يَكُنَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ».

۱۳. شهود باید مورد اطمینان باشند؛ «مَنْ تَرَضَّوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ».

۱۴. شهادت هر یک از مردان به طور مستقل کافی است، ولی شهادت دو زن باید با هم باشد؛ «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا ...».

۱۵. نوشتن لازم است، هرچند بدهی کم باشد؛ «وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ؛ از نوشتن بدهی کم یا زیاد تا رسیدن مهلت آن، ملول نشوید».

۱۶. در صورتی که دادوستد کاملاً نقدی باشد، نوشتن لازم نیست؛ «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً».

۱۷. در دادوستد نقدی گر چه نوشتن لازم نیست، ولی شاهد لازم است؛ «وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ».

۱۸. امنیت نویسنده و شهود باید تأمین شود؛ «وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ».

آیه بعد نیز بعضی از توصیه‌ها در راستای آیه پیشین را در بردارد:

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، وثیقه‌ای بگیرید. (وثیقه‌ای که در اختیار طلبکار قرار گیرد). و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید، (وثیقه لازم نیست و) باید کسی که امین شمرده شده (و بدون وثیقه، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست، پروا کند و شهادت را کتمان نکنید. و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست. (بقره: ۲۸۳)

آیه ۳۹ سوره نساء نیز بر «تراضی» در دادوستد دلالت دارد؛ یعنی رضایت دو طرف در دادوستد شرط است. ۳.

۱. المیزان، ج ۶، ص ۲۶.

۲. بقره، ۲۸۲؛ نک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۴ - ۲۸۸.

۳. «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ».

۶. وفای به عهد

وفای به عهد از مهم‌ترین آداب در روابط انسانی است؛ زیرا اعتماد متقابل افراد مبتنی بر آن می‌باشد.

فراگیر بودن مفهوم عهد

«عهد» که در فارسی به آن پیمان، قول، وعده و قرار نیز گویند، تمامی قرارهای انسان را شامل می‌شود؛ اعم از قرارهای انسان در رابطه با خدا و دیگران و پیمان میان امت و رهبری و قراردادهایی که میان گروه‌ها و یا کشورها بسته می‌شود.

مفهوم «عهد»، شامل عقد نیز می‌شود؛ زیرا «عقد» در لغت به معنای بستن و محکم کردن پیمان است. در روایات نیز از «عقد» به «عهد» تعبیر شده است.^۱
۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۸۳، ذیل آیه ۱ سوره مائده. (امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «اوفوا بالعقود» ای «بالعهد».

لزوم وفای به عهد

قرآن می‌فرماید:

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ و به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود.» (اسراء: ۳۴)

آیات پیش و پس از این آیه شریفه در نهی از ارتکاب حرام‌های مالی و غیر مالی است و این امر از فراگیر بودن مفهوم عهد حکایت می‌کند. از این رو، در ادامه آیه به طور مطلق آمده است که «از عهد پرسش خواهد شد»؛ یعنی انسان در برابر همه پیمان‌های خود اعم از اخلاقی و اجتماعی، در رابطه با خدا و غیر خدا، مسئول است و باید پاسخگو باشد.

اهمیت وفای به عهد

آنچه در آیات و روایات در اهمیت وفای به عهد و عقد آمده است، همه مصادیق عهد را در بر می‌گیرد؛ اعم از عقدهای اصطلاحی مانند عقد نکاح و عقد بیع که شرایط خاصی در فقه دارد، و یا قول و قرارها و پیمان‌های عادی؛ زیرا لزوم وفای به عهد یا عقد، به طور مطلق و بدون قید و شرط آمده است.

قرآن بر وفای به عهد در تمامی معانی آن تأکید کرده است و در تمام معانی و مصادیق آن شدت عمل به خرج داده است. از پیمان شکنان بسیار نکوهش کرده و وعده عذاب سخت به آنها داده است. و در مقابل، از وفا کنندگان به پیمان در آیات بسیاری ستایش کرده است.^۱

در روایات بسیاری نیز بر اهمیت وفای به عهد تأکید شده است:

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ؛ کسی که پای‌بند به عهد خود نیست، دین ندارد.»

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ. ٣

سه چیز است که در آن عذری از کسی پذیرفته نیست: برگرداندن امانت به صاحب آن خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ و وفای به عهد و پیمان در برابر نیکوکار و بدکار؛ و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا بدکار.

در این جا وفای به عهد، در کنار دو اصل بزرگ دیگر، یعنی امانت داری و نیکی به والدین است و این اهمیت وفای به عهد را می‌رساند.

١. المیزان، ج ٥، ص ١٥٩.

٢. بحارالانوار، ج ٧٥، ص ٩٦.

٣. میزان الحکمة، محمد محمدی ری‌شهری، ج ٧، ص ٤٩.

٧. امانت‌داری

امانت‌داری در ایجاد اعتماد میان انسان‌ها و حفظ نظام زندگی نقش مهمی دارد. از این رو، در بینش اسلامی بسیار بدان توجه شده است.

انسان و بار امانت الهی

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. (احزاب: ٧٢)

ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم؛ آن‌ها از حمل آن سر بر تافتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید: او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد).

امانت در این آیه شریفه به طور مطلق ذکر شده است. از این رو، شامل تمامی مسئولیت‌ها و پیمان‌های انسان در برابر خدا می‌شود؛ اعم از ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام که مصداق بارز آن است و دیگر مسئولیت‌ها که در پرتو امامت و ولایت مطرح می‌گردد.

امین بودن انبیای الهی

یکی از ویژگی‌های برجسته انبیای الهی امانت داری آن‌ها است.

عبارت «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ مَنْ فَرَسْتَاهُ أَمِينِي بِرَأْسِهِ» بیان مشترک بسیاری از اینها است. ۱.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله به سبب امانت‌داری و صداقتی که داشت نزد مردم به «محمد امین» معروف بود.

۱. شعراء، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸ و دخان، ۱۸. به ترتیب از هود، صالح، لوط، شعیب و موسی علیه السلام.

امانت‌داری در نگاه علی علیه السلام

علی علیه السلام در نامه‌های خود به کارگزارانش، از مسولیت‌هایی که بر عهده آنان می‌نهاد، به «امانت» تعبیر کرده است که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

۱. امام در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش می‌نویسد:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي، وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانَتِي، وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمَوَاسَاتِي وَمَوَازَرَتِي، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ. ۱

من تو را در امانت شریک خود داشتم، و از هر کسی به خویش نزدیک‌تر پنداشتم و هیچ یک از خاندانم برای یاری و مدد کاری‌ام چون تو مورد اعتماد نبود، و امانت‌دار من نمی‌نمود.

۲. حضرت در سرزنش یکی از کارگزارانش که به سوء استفاده مالی متهم بود، می‌نویسد:

از تو به من خبری رسیده است؛ اگر چنان کرده باشی، پروردگارت را به خشم آورده باشی، و امام خویش را نافرمانی کرده، و امانت خود را از دست داده‌ای. به من خبر داده‌اند تو کشت زمین را برداشته و آن چه پایت بدان رسیده، برای خود نگاهداشته‌ای، و آن چه در دستت بوده خورده‌ای. حساب خود را به من باز پس ده و بدان که حساب خدا بزرگ‌تر از حساب مردمان است. ۲

۳. حضرت در تقدیر از فرماندار بحرین و واگذاری مسئولیت دیگر به او می‌نویسد:

فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ وَ أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ فَأُقْبَلُ غَيْرَ ظَنِينٍ وَ لَا مَلُومٍ وَ لَا مَتَّهِمٍ وَ لَا مَأْثُومٍ ۳

حکومت را نیک انجام دادی و امانت را گزاردی. پس بیا که نه گمان بدی بر توست و نه ملامتی به تو داریم. نه تهمتی به تو زده‌اند و نه گناهکاری می‌شماریم.

بنابراین، کسی که ادعای مسلمانی و ایمان به خدا و معاد دارد، همواره باید بکوشد تا امانتداری را با توجه به مفهوم گسترده آن رعایت کند^۴ و بداند که در صورت خیانت، به فرض که در دنیا به دام نیفتد، در آخرت راه گریزی از عذاب الهی نخواهد داشت. ولی اگر امانت‌دار بود، نزد خداوند محبوب بوده^۵ و از آثار آن در دنیا و آخرت بهره‌مند خواهد شد هم چنین در دنیا مورد اعتماد مردم بوده و در آخرت نیز از نعمت‌هایی که خداوند به مؤمنین وعده داده است بهره‌مند خواهد بود.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۱، ترجمه شهیدی، ص ۳۱۳.

۲. همان، نامه ۴۰.

۳. همان، نامه ۴۲، ص ۳۱۵.

۴. خداوند امانت‌داری و تعهد را از ویژگی‌های مؤمنان برشمرده است. مؤمنون، ۸.

۵. علی علیه‌السلام فرمود: «انّ الله عزّ و جلّ يحبّ المحترف الامین، حقا خدا صاحب حرفه امین را دوست می‌دارد. کافی، ج ۵، ص ۱۱۳.

۸. راست‌گویی

صداقت و راست‌گویی نیز در تنظیم روابط اجتماعی و اعتماد افراد نسبت به یکدیگر نقش مهمی دارد

راست‌گویی و دیگر آداب

راست‌گویی از جنبه‌هایی با امانت‌داری ملازم است؛ زیرا انسان راستگو امین نیز خواهد بود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

انّ الله عزّوجلّ لم یبعث نبیا الاّ بصیّدق الحدیث و أداء الأمانة الی البرّ و الفاجر. ۱

خدای بزرگ هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر با [دو ویژگی] راست‌گویی و ادای امانت نسبت به نیکوکار و بدکار.

و از امام علی علیه‌السلام است که فرمود:

لا تنظروا الی طول رکوع الرّجل و سجوده، فانّ ذلك شیء اغتاده؛ فلو ترکه استوحش لذلک و لکن انظروا الی صدق حدیثه و أداء أمانته. ۲

به طول رکوع و سجود شخص نگاه نکنید؛ زیرا این چیزی است که به آن عادت کرده است اگر ترکش کند وحشتش گیرد؛ بلکه به راست‌گویی و ادای امانتش برگرید.

راست‌گویی نه تنها با امانت‌داری ملازمه دارد، بلکه اساس همه خوبی‌ها است؛ زیرا دروغ‌گویی که در مقابل آن است، ریشه بدی‌ها است.

از این رو خداوند به مؤمنان می‌فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. (توبه: ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید: از خدا پروا کنید و با راستان باشید.

بسیاری هستند که در وعده دادن آسان گیر هستند؛ ولی هنگام وفا کردن به وعده با کوچکترین مانعی و حتی گاه بدون مانع، خلف وعده می‌کنند. ولی افراد صادق، می‌کوشند وعده‌ای ندهند؛ مگر این‌که توان وفای به آن را در خود ببینند.

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۱۰.

۲. همان، ص ۱۶۵، ح ۱۲.

سوگند

گاهی بعضی افراد، برای جلب اعتماد دیگران سوگند یاد می‌کنند؛ حال آن‌که این عمل پسندیده‌ای نیست. انسان باید از سوگند راست بپرهیزد، چه رسد به سوگند دروغ که گناه نیز می‌باشد.

نقض سوگند

خداوند در نهی از شکستن سوگند می‌فرماید:

«و لا تَقْضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا؛ و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آن‌ها مشکنید.»
(نحل: ۹۱)

سوگند اگر بر اساس شرع بسته شده باشد، شکستن آن موجب کفاره است. ۱.
۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۵۴.

سوگند برای نیرنگ

قرآن از سوگندی که برای فریب دادن دیگران باشد، نهی کرده و می‌فرماید:

و لا تَتَّخِذُوا إِيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا. (نحل: ۹۴)

و زنه‌ار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید، تا گامی بعد از استواریش بلغزد.

پس دروغ‌گویی و خیانت سبب سلب اعتماد و بهم خوردن نظم اجتماعی خواهد شد ولی راستگویی و به جا آوردن امانت سبب اعتماد متقابل و ایجاد نظم اجتماعی می‌گردد.

انسان مؤمن و راستگو، امین مردم است و به سوگند یاد کردن برای جلب اعتماد دیگران نیاز ندارد و در هنگام نیاز به سوگند هرگز سوگند دروغ و فریبکارانه یاد نخواهد کرد و از نقض سوگند نیز پرهیز خواهد کرد.

انسان‌های مؤمن و راستگو در پیمان‌هایشان با خدا آن چنان استوارند که خداوند راستگویی آنان را تصدیق نموده است:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. (احزاب: ۲۳)

از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.

۹. اختیار و مسئولیت

اختیار و مسئولیت ملازم یکدیگرند؛ یعنی اگر کسی در کاری اختیاراتی دارد، حتماً باید پاسخگو نیز باشد؛ و اگر مسئول پاسخگویی در کاری وجود دارد، حتماً اختیارات لازم را نیز باید داشته باشد.

محدودیت‌های اختیار

اختیار در کارها به این معنا نیست که هر که مسئولیت کاری را به عهده گرفته است اختیار داشته باشد که به دلخواه خود هر گونه که خواست عمل کند، بلکه مسئول باید در محدوده‌ای که شرع و قانون معین کرده است، کار کند و در کارهایی جزئی، با توجه به راه‌کارهای کلی، به تشخیص خود عمل نماید.

۱. محدودیت شرعی

نخستین عامل تعیین کننده حوزه اختیار، احکام شرعی است که احکام حلال و حرام به طور عام و خاص را شامل می‌شود. در جایی که حکم باشد، اختیار نیست:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا. (احزاب: ۳۶)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، در کارشان اختیاری داشته باشند؛ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.

با توجه به این که آیه شریفه بیانگر ولایت تشریحی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به قدرت تصرف در امور مسلمانان می باشد، می توان گفت این حکم به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد؛ بلکه ولایت ائمه علیهم السلام و نیز ولایت فقیه در عصر غیبت را هم دربرمی گیرد؛ یعنی اگر در حکومت اسلامی ولی فقیه در مواردی حکم خاصی در امور مسلمانان داشته باشد، همه وظیفه دارند از او پیروی کنند.

۲. محدودیت قانونی

قانون ها و قراردادهای دولت نیز یکی از عوامل محدود کننده حوزه اختیار در کارها است.

بنابراین، کسی نمی تواند در کار خود فراتر از حدود قانونی و قراردادهای مربوط به آن کار، اعمال اختیار کند.

۳. محدودیت های دیگر

گاهی اعمال اختیار در یک حوزه کاری ممکن است مستلزم پی آمدهای ناخواسته ای باشد که در قوانین و قراردادها بدانها اشاره نشده است. در این موارد، شخص اعمال کننده اختیار باید در راستای اهداف کلی عمل کند و با تیز ذهنی خویش این گونه محدودیتها را شناسایی کند و در تصمیم گیری ها در نظر بگیرد.

با توجه به آنچه گذشت، روشن می شود که پذیرفتن مسئولیت در کاری، به منزله اعمال اختیار سلیقه ای صرف نیست؛ بلکه با توجه به نوع کار و اهمیت آن، باید همه جنبه های اعمال اختیار بررسی گردد و آن گاه تصمیم لازم گرفته شود.

پاسخ گویی

هر کس به نسبت اختیاراتی که دارد، مسئول پاسخ گویی نیز می باشد. این که قرآن می فرماید:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ؛ هر کس در گرو کار خویش است.» (مدثر: ۳۸)

هر چند این آیه درباره قیامت است، ولی آنچه در قیامت گریبان گیر انسان می شود، بازتاب کارهای او در همین دنیا است و به فعالیت های مشخصی نیز اختصاص ندارد، بلکه انسان نسبت به تمامی کردارهایش، اعم از عبادی و غیر عبادی، شخصی و اجتماعی مسئول است و باید پاسخ گو باشد.

تعیین وظیفه ها

مشخص کردن حوزه اختیار و مسئولیت ضروری است. به ویژه در مواردی که کارکنان گوناگون باشند؛ زیرا در غیر این صورت هر یک مسئولیت را بر عهده دیگری وا می گذارد و خود را کنار می کشد. در نتیجه، معلوم نمی شود که چه کسی از وظیفه اش سرپیچی کرده است.

علی علیه‌السلام در وصیتش به امام مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید:

وَاجْعَلْ لِكُلِّ انْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ لَا يَتَوَاكَّلُوا فِي خِدْمَتِكَ. ۱

و برای هر یک از زیر دستان و کارکنان خود، کاری تعیین کن تا (اگر آن را انجام نداد) او را نسبت به همان کار بازخواست کنی؛ زیرا این روش سزاوارتر است تا این که کارهایت را به یکدیگر وا نگذارید.

یکی از دشواری‌های اداری در جامعه ما این است که بسیاری از مسئولان از پاسخ‌گویی طفره می‌روند؛ زیرا:

یک. وظایف و اختیارات دقیق تقسیم نشده‌اند؛

دو. بر خلاف سیره عملی علی علیه‌السلام به دلیل ضعف مدیریتی، مسئولان مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند.

هر کسی که آشنایی جزئی با نهج‌البلاغه داشته باشد، با بررسی نامه‌های حضرت به کارگزارانش، خواهد دید که چگونه حضرت وظایف و اختیارات را مشخص می‌کردند و مسئولان خطاکار را به پاسخ‌گویی وامی‌داشتند تا مبدا ظلمی در حق ملت شود.
۱. نهج‌البلاغه، ترجمه فیض‌الاسلام، نامه ۳۱، ص ۹۳۹.

نفی چندگانه بودن رئیس

امروزه در علم مدیریت تأکید می‌شود که کارکنان باید از یک‌جا دستور بگیرند و به یک نفر پاسخ‌گو باشند؛ زیرا تعدد رئیس سبب می‌شود تا هر کدام، کاری را بخواهند و به بهانه‌های مختلف، کارمند را بازخواست کنند و سبب سردرگمی و تزلزل او شوند.

خداوند در مثال زیبایی این واقعیت را روشن می‌سازد:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (زمر: ۲۹)

خدا مثلی زده است: مردی است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیت] او شرکت دارند [و هر یک او را به کاری می‌گمارند] و مردی است که تنها فرمانبر یک مرد است. آیا این دو در مثل یکسانند؟ سپاس خدای را. [نه،] بلکه بیش‌ترشان نمی‌دانند.

اولویت در کارها

ممکن است گاهی انسان در اولویت‌بندی کارهای مختلفی که به او روی آورده است، دچار تردید شود و نداند که چه باید بکند.

حدیث زیر یک ملاک کلی به ما می‌دهد:

وَأَوْجَبُ الْعَمَلِ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ. ۱.

واجب‌ترین کارها آن کاری است که تو مسئول پاسخ‌گویی آن هستی.

با توجه به این حدیث شریف، در اولویت‌بندی کارها، آن کاری که انسان مسئول پاسخ‌گویی به آن است، مقدم است و در صورت چندگانه بودن کارهایی که انسان لید پاسخ‌گو باشد، باید به سراغ ملاک‌های دیگری چون «اهم و مهم» رفت و اولویت‌ها را به نسبت درجه اهمیت یا ... در نظر گرفت.

البته، تداخل کارها بیش‌تر از نبودن نظم و انضباط در کارها ناشی می‌شود و گرنه اگر انسان خود را به نظم عادت دهد و برای هر کاری زمانی را در نظر بگیرد، کم‌تر با مشکل روبه‌رو می‌شود. ممکن است در مواردی نیز عوامل غیر قابل پیش‌بینی، در برنامه کاری اختلال ایجاد کند که در این صورت کننده کار معذور است.

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۳، ح ۹، ب ۲۵.

۱۰. نظم و انضباط

اهمیت این بحث در سخنان امام علی علیه‌السلام کاملاً روشن است. علی علیه‌السلام به امام حسن و امام حسین علیه‌السلام فرمود:

أَوْصِيكُمْما وجميع وُلْدِي و أهلي و مَن بَلَّغَهُ كتابي بِتَقْوَى اللَّهِ و نَظْمِ أَمْرِكُمْ. ۱.

شما و همه فرزندان و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد، به ترس از خدا و آراستن کارها سطرش می‌کنم.

همان‌گونه که در بیان حضرت پیدا است، نظم که ملازم با انضباط است و بدون آن محقق نخواهد شد، در کنار تقوی قرار گرفته است.

اگر تقوی و نظم که اساس موفقیت در هر کاری است به خوبی تحلیل شود، خواهیم دید که این دو، تفکیک‌ناپذیرند؛ زیرا پرهیزکار واقعی کسری است که از بی‌نظمی و بی‌انضباطی در کارهایش پرهیز نماید.

تعریف انضباط

با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی، انضباط عبارت است از: رعایت نظم، قوانین، مقررات، و عمل به تعهد که عوامل گوناگونی در ایجاد و حفظ آن نقش دارد.

بنابراین، آیات و روایات بسیاری که بر رعایت تقوا و عمل به تعهدها تأکید دارد، به نحوی با انضباط مرتبط است.

تشویق و تنبیه

در رعایت انضباط آنچه اهمیت زیادی دارد این است که پیش از خطا و تخلف، اقداماتی انجام گیرد تا افراد، ملزم به رعایت انضباط گردند، ولی از آنجا که همگان را، حتی با بهترین شیوه‌های آموزشی و مدیریتی نیز نمی‌توان خود کنترل بار آورد، باید با توجه به عملکرد افراد، اقدامات تشویقی و تنبیهی اعمال گردد.

علی علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید:

وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسَنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَا، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِأَهْلِ الْأَحْسَانِ فِي الْأَحْسَانِ، وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْأِسَاءَةِ عَلَى الْأِسَاءَةِ وَ الْأَزْمِ كَلًّا مِنْهُمْ مَا الْأَزْمَ نَفْسَهُ ۱

و مبدا نکوکار و بدکردار در دیده‌ات برابر آید؛ که آن رغبت نکوکار را در نیکی کم کند، و بدکردار را به بدی وادار نماید و درباره هر یک از آنان آن را عهده‌دار باش که او بر عهده خود گرفت.

چند نکته را می‌توان از این بیان نورانی برداشت کرد:

۱. تأکید بر رعایت اصل تشویق و تنبیه و یکسان نگاه نکردن به افراد با انضباط و خطاکار.

۲. توجه به پی‌آمد بد یکسان‌نگری که همان تشویق کردن بی‌انضباطی و کم رنگ جلوه دادن رعایت انضباط است.

۳. توجه به این‌که تشویق و تنبیه امری طبیعی است که هر فردی با چگونگی عمل کردن خود آن را برگزیده است.

۴. لازمه عمل به اصل تشویق و تنبیه این است که معیارهایی برای ارزیابی عملکرد افراد قرار داده شود.

البته، تشویق بر تنبیه مقدم است. تنبیه همواره باید به عنوان آخرین سلاح به کار برده شود؛ زیرا تشویق افرادی که از خود شایستگی لازم را نشان می‌دهند، نه تنها سبب دلگرمی آنها و ترغیب به کار نیک خواهد شد، بلکه این عمل، خود نوعی تنبیه برای خطاکاران تلقی شده و در آنها ایجاد حرکت خواهد کرد. هم چنان که علی علیه‌السلام می‌فرماید:

أزجرُ المُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ. ۲

با پاداش دادن به نیکوکار، بدکار را از بدی بازدار.

۱. نهج‌البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۵۳، ص ۳۲۸.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۷.

انضباط اجتماعی

محور قرار دادن رهبری و توجه به رضایت او در ایجاد و حفظ انضباط اجتماعی، نقش بسیار مهمی دارد؛ زیرا اگر بنا باشد که افراد یک جامعه از منابع قدرت گوناگون، اعم از داخلی و خارجی خط بگیرند، نتیجه‌ای جز هرج و مرج و بی‌نظمی نخواهد داشت.

خداوند در مورد انضباط اجتماعی می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ
(نور: ۶۲)

مؤمنان واقعی کسانی‌اند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی‌اجازه او جایی نمی‌روند.

منظور از «امر جامع» هر کار مهمی است که حضور مردم در آن لازم است و تعاون و همکاریشان ضرورت دارد؛ خواه مسأله مهم مشورتی باشد، یا مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن، و خواه نماز جمعه در شرایط فوق‌العاده و مانند آن ...

این آیه یک دستور انضباطی است که هیچ جمعیت و گروه یکپارچه‌ای نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد؛ زیرا در این گونه مواقع حتی حاضر نبودن یک فرد، گران تمام می‌شود و به هدف نهایی آسیب می‌رساند. به ویژه اگر رئیس جمعیت، فرستاده پروردگار و پیامبر خدا و یا رهبر روحانی با نفوذی باشد. ۱

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۶۳.

۵) دیگر موضوع‌های مرتبط با آداب کار

فرهنگ کار، قانون کار و وجدان کاری از جمله موضوعات مرتبط با بحث است و اشاره‌ای کوتاه به آن‌ها بی‌فایده نیست.

۱. فرهنگ کار

فرهنگ کار را نمی‌توان جدای از فرهنگ عمومی جامعه دانست؛ زیرا آنچه فرهنگ عمومی را در جامعه تشکیل می‌دهد بر فرهنگ کار نیز مؤثر است. به عبارت دیگر، فرهنگ کار جزئی از فرهنگ عمومی یک جامعه است که به موضوع خاصی مربوط است.

تعریف فرهنگ کار

فرهنگ کار عبارت از آگاهی و باوری است که مردم در تفسیر تجربیات خود و محیط اطراف، خود از کار کردن و نتیجه آن دارند و طبعاً این تفسیر، رفتار اجتماعی و یا سازمانی خاصی را در جهت میل به کار و پرکاری و یا بی‌رغبتی به کار و کم کاری دیکته می‌کند و این فرمان باهم از ضمیر ناخود آگاه و خود آگاه انسان صادر می‌گردد. ۱

ابعاد فرهنگ

فرهنگ جامعه را به‌طور عموم یا در زمینه‌ای خاص از دو بعد باید بررسی کرد:

۱. از نظر مایه‌های فرهنگی که از آن به فرهنگ نظری تعبیر می‌کنیم؛

۲. از نظر عملکرد افراد جامعه که آن را فرهنگ عملی می‌نامیم.

فرهنگ نظری

فرهنگ نظری هر جامعه‌ای را مجموعه باورهای پذیرفته شده افراد آن جامعه تشکیل می‌دهد و غنی یا فقیر بودن آنان نیز به غنا و فقر آن باورها و اعتقادات بستگی دارد.

فرهنگ عملی

فرهنگ عملی هر جامعه‌ای را عملکرد غالب افراد آن جامعه نشان می‌دهد؛ در نتیجه، ممکن است، بُعد نظری و عملی فرهنگ در یک جامعه باهم سازگار باشند یا نباشند؛ ولی هدف سازگار بودن دو بُعد نظری و عملی است.

فرهنگ کار از دیدگاه اسلامی

گفتیم که هر فرهنگی را باید از دو جنبه بررسی کرد: نظری و عملی.

جنبه نظری

فرهنگ نظری کار از دیدگاه اسلامی، همان نگرشی است که یک مسلمان بر اساس باورهای اسلامی، به کار پیدا می‌کند. این نگرش، با توجه به دید کلی اسلام درباره انسان، مبدأ و معاد، کار و زندگی و توصیه‌های خاصی که نسبت به کار و تلاش در منابع اسلامی شده است حاصل می‌شود.

بعد عملی فرهنگ کار

آنچه از اسلام در زمینه کار و زندگی به دست ما رسیده است، برای عمل کردن و نمود یافتن در رفتار و روابط کاری است؛ نه این‌که از دیدگاه نظری چیزی را بپذیریم و در عمل راه دیگری را بیماییم.

بنابراین، جنبه عملی فرهنگ کار از دیدگاه اسلامی چیزی جز انطباق عملکردها با دستور العمل‌هایی که در بینش اسلامی وجود دارد، نیست. رفتار انبیا و اولیای الهی که بهترین الگوی انسان‌ها هستند، همواره مؤید گفتار آنان بوده و جز بر اساس باورهای خداپسندانه، چیزی نمی‌گفتند.

ولی این‌که آیا فرهنگ کار در جوامع اسلام این‌گونه است یا نه، نیازمند پژوهش میدانی و کسب اطلاعات و آمار عملکرد مسلمانان در کشورهای گوناگون است که به صورت‌های فرضی آن اشاره می‌گردد.

نمود فرهنگ کار در جوامع اسلامی

اگر آمار دقیقی از عملکرد مسلمانان به دست آید، احتمالاً فرض‌های زیر را می‌توان تأیید کرد:

۱. در برخی از جوامع، اساساً به بینش اسلامی نسبت به کار توجهی ندارند؛ یعنی از جنبه نظری با فرهنگ کار از دیدگاه اسلامی آشنایی ندارند؛ بلکه گفته‌های بیگانگان درباره کار و زندگی را پذیرفته‌اند و بر همان اساس نیز عمل می‌کنند. در نتیجه، در نظر و عمل نسبت به فرهنگ اسلامی در این زمینه بیگانه هستند.

۲. در برخی جوامع، از لحاظ نظری کمابیش نسبت به فرهنگ کار از دیدگاه اسلامی آشنا هست، ولی در عمل راهی را پیمودند که گروه اول رفتند.

۳. شاید امروزه نتوان جامعه‌ای اسلامی یافت که در نظر و عمل بر اساس بینش اسلامی با کار و زندگی برخورد کنند؛ گرچه افراد کمی پیدا می‌شوند که این چنین باشند.

آنچه مطلوب است، حاکمیت فرهنگ اسلامی در نظر و عمل می‌باشد که مستلزم تلاش جدی برای نهادینه کردن فرهنگ اسلامی در تمامی ابعاد زندگی است.

وظیفه دست‌اندر کاران

دست‌اندر کاران مسایل کشوری و سازمانی، در نهادینه کردن فرهنگ و صنعت آن جامعه نقش اساسی دارند؛ زیرا اغلب افراد خواهند کوشید تا رفتار خود را با «جو» غالب هماهنگ نمایند.

بنابراین، برای حاکمیت فرهنگ اسلامی در تمامی زمینه‌ها، اعم از کار و غیره سه کار اساسی لازم است:

۱. دست‌اندر کاران امور فرهنگی (اعم از پژوهشگران، استادان، مبلغان و رسانه‌ها) باید با توجه به مایه‌های غنی فرهنگ که در منابع اسلامی وجود دارد، مفاهیم نظری فرهنگی را درست تبیین و ترویج کنند.

۲. دولت‌مردان باید بکوشند تا قوانین، مقررات و بخش‌نامه‌ها را بر اساس بینش اسلامی تدوین کنند و به اجرا درآورند. طبعاً، شناسایی موانع و رفع آن‌ها مهم‌ترین گام در این زمینه است.

۳. مؤمنان باید بکوشند تا در کارهای فردی و اجتماعی، خود را با فرهنگ اسلامی سازگار کنند و در عمل نیز، فرهنگ اسلامی را نمود خارجی بخشند و یقین کنند که خیر و سعادت آنان در همان است که اسلام می‌گوید.

خداباوری؛ رمز پیروزی

اگر همه دین‌داران خدا را باور داشته باشند و بیابند که خدا همه جا حاضر و ناظر است و هیچ عملی بر خدا و رسول و ائمه پوشیده نخواهد ماند.^۲

آن‌گاه نه تنها به خود جرئت تخلف نخواهند داد، بلکه ایستایی و عدم تکامل را نیز جرم تلقی خواهند کرد.

پس عملکرد دولت‌مردان و این‌که آنان چگونه فرهنگی را تشویق و ترویج می‌کنند، در شکل‌دهی رفتار شهروندان بسیار مؤثر است که «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ؛ مردم بر آیین سران خود هستند».

۱. مجله تدبیر، ماهنامه ویژه مدیران، شماره ۵۰، ص ۳۹.

۲. توبه، ۱۰۵ «قُلْ اَعْمَلُوا فِى سَبِيْلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَ رِسُوْلَهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ...».

۲. وجدان کاری

وجدان کاری از موضوع‌هایی است که بسیار مورد توجه مقام معظم رهبری قرار گرفته است.

از این رو، یکی از محورهای اساسی در این زمینه می‌تواند تبیین دقیق وجدان‌کاری و علل پایین بودن آن در جامعه، راه‌کارهای ایجاد آن، و رابطه آن با مسایل دیگر کاری باشد.

مفهوم کار

آن‌چه در مفهوم کار به بحث وجدان‌کاری مربوط می‌شود، کار به معنای اقتصادی آن (یعنی تولید کالا و خدمات) یا تا حدودی فراتر از آن است.

مفهوم وجدان

وجدان بخشی از قوای ادراکی انسان است که سبب تشویق به کارهای خوب و سرزنش کارهای بد می‌گردد.

تعریف وجدان‌کاری

با توجه به مفهوم کار و وجدان می‌توان گفت: وجدان‌کاری نیرویی درونی است که انسان را به انجام کار بهتر و بیش‌تر وادار می‌کند و در صورت کم‌کاری یا بدکاری او را مورد سرزنش قرار می‌دهد.

تأثیر وجدان‌کاری

با توجه به تعریف وجدان‌کاری، بودن چنین نیرویی یکی از بهترین عوامل خودکنترلی است؛ زیرا کسی که همواره خود را در برابر ملامت‌گری درونی مشاهده می‌کند و از نارضایتی آن (یعنی وجدان) رنج می‌برد، خواهد کوشید تا به اصلاح رفتار کاری خود بپردازد و وجدان خویش را آسوده خاطر نگه دارد؛ خواه دیگران از کار او خرسند باشند یا نباشند.

عوامل تأثیرگذار بر وجدان‌کاری

عوامل بسیاری چون ارزش‌های حاکم بر جامعه، قوانین و مقررات، آداب و رسوم و فرهنگ عمومی، شیوه‌های مدیریتی و ... در ایجاد و تقویت وجدان‌کاری تأثیرگذار است.

بنابراین، با توجه به این‌که وجدان‌کار از دیدگاه اسلامی جدای از فرهنگ کار و مایه‌های فرهنگی به طور عموم و خصوص نمی‌باشد، آن‌چه در بحث فرهنگ کار تحت عنوان وظیفه دست‌اندرکاران آورديم، به گونه‌ای در این جا نیز صادق است.

۳. قانون کار

طبیعی است که در تنظیم روابط کاری در جامعه، قانون‌های کلی کفایت نمی‌کند؛ توصیه‌های ارشادی نیز به تنهایی کارساز نیست، بلکه باید قوانین ویژه‌ای وضع شود تا از سویی برای تنظیم مقررات و دستورالعمل‌های داخلی سازمان‌ها و واحدهای تولیدی، صنعتی و غیره معیار باشد و از سوی دیگر در صورت بروز اختلاف میان دو طرف قرار داد کار، مبنای داوری قرار گیرد

مرجع رسیدگی به امور کارکنان
در ایران برای زیر پوشش قرار دادن کارکنان دو قانون وجود دارد:

۱. قانون استخدام کشوری

کارکنان بخش دولتی، زیر پوشش «قانون استخدام کشوری» هستند و اصطلاحاً به آنها کارمند گفته می‌شود.

شرایط گزینش، وظایف و اختیارات، مقررات و دستورالعمل‌ها، حقوق و مزایا و ... همه باید بر اساس این قانون باشد و مبنای رسیدگی به شکایات در رابطه با خدمت نیز همین قانون است.

۲. قانون کار

کارکنان بخش غیر دولتی زیر پوشش قانون کار هستند و اصطلاحاً به آنها کارگر گفته می‌شود.
در قانون کار آمده است:

کارگر به کسی می‌گویند که در مقابل دریافت حق السعی به درخواست کارفرما کار می‌کند. ۱
کارگران از نظر استخدام و ... تابع قانون کار می‌باشند و مبنای رسیدگی به شکایات‌های کارگران و کارفرمایان نیز همین قانون است.

توفیق قانون کار

این‌که آیا این قانون با توجه به همه جنبه‌ها و اهداف بلند مدت تنظیم شده یا به طور مقطعی و در عمل موفق بوده یا ناموفق، چیزی است که به بررسی کارشناسانه تک تک مواد و میزان موفقیت آن در حل مشکلات کاری نیاز دارد. ۲

یک قانون موفق آن است که:

یک. با توجه به همه جنبه‌ها و پی‌آمدهای احتمالی وضع شود؛

دو. به طور دقیق و کامل به اجرا درآید؛

سه. ضعف‌های آن ضمن اجرا، شناسایی و مورد بازنگری قرار گیرد؛ وگرنه، نه تنها گره‌گشا نخواهد بود، بلکه سبب هرج و مرج و ناامنی و سرانجام به ضرر همان کسانی خواهد شد که قانون برای پشتیبانی از آنان وضع شده است.۳

۱. قانون کار، ماده ۲۰.

۲. مثلاً ماده ۱۳ قانون کار وظایف و اختیاراتی را برای شورای اسلامی کار در نظر گرفته است که بعید است در عمل هدف‌های مورد نظر قانون‌گذار محقق شده باشد.

۳. بعضی صاحب‌نظران معتقدند قانون کار سبب مقابل هم قرار گرفتن کارگران و کارفرمایان و در نتیجه آسیب وارد شدن به سیستم بهره‌وری می‌شود. و یا مزایایی که برای خانم‌ها در نظر گرفته شده است، عملاً سبب کاهش استخدام کارگران زن شده است.

بخش هفتم: آثار کار

همان‌گونه که در بخش نخست بیان کردیم، منظور ما از کار، فعالیت‌های انسانی مفید و آن نوع فعالیتی است که به بعد معنوی زندگی انسان صدمه‌ای نزند.

هم‌چنین منظور ما از آثار کار، شامل آثار مادی و معنوی کار می‌باشد و اصل و اساس، آثار معنوی است. از این رو، می‌توان گفت:

کار تحقق بخش اهداف است.

امام علی علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید:

«الْعِلْمُ يُرْشِدُكَ وَ الْعَمَلُ يَبْلُغُ بِكَ الْغَايَةَ؛ ۱ علم راهنما و کار به مقصد رساننده تو است.»

امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

لا ینالُ ما عند اللّهِ الاّ بالعمل. ۲

جز با کار نمی‌توان به آنچه نزد خداست رسید.

چون در بینش قرآنی، زندگی معنوی اصل است و زندگی مادی مقدمه‌ای برای رسیدن به آن است، بر همین اساس، مباحث این فصل را به ترتیب زیر ارائه کرده‌ایم: نخست به آثار زیان‌بار کارهای حرام اشاره می‌کنیم؛ زیرا کارهای حرام نه تنها با جنبه معنوی زندگی انسانی ناسازگار است، بلکه آثار ناخواسته مادی نیز دارد. سپس به آثار معنوی و مادی کارهای حلال در زندگی اشاره‌ای خواهیم کرد.

آن‌گاه به نقش عوامل غیر کاری همچون رازق بودن خداوند ...، در توسعه و تنگی زندگی اشاره می‌کنیم تا گمان نشود که همه گره‌ها به وسیله کار گشوده خواهد شد.

سرانجام، سطح مطلوب زندگی را بیان کرده و نتیجه می‌گیریم که از دیدگاه اسلامی نه فقر و نداری مطلوب است و نه تکاثر و زراندوزی؛ بلکه زندگی در حد «عفاف و کفاف» مطلوب است.

۱. غررالحکم، ص ۴۵، ح ۱۴۴

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۶۹. نقل از همان.

الف) آثار کارهای حرام

در بخش سوم بیان شد که کارها را به‌طور کلی به دو دسته، حلال و حرام یا پسندیده و ناپسند می‌توان تقسیم کرد و به نمونه‌های قرآنی بعضی از کارهای حرام اشاره کردیم.

در این جا به آثار زیان‌بار بعضی از کارهای حرام به‌طور کلی اشاره می‌کنیم و سپس به کارهای حرام به طور جداگانه خواهیم پرداخت:

کارهای حرام که به‌طور کلی در قرآن به «سحت» و «باطل» تعبیر شده‌اند، بدترین کارها است؛ زیرا جز تباهی دنیا و آخرت ثمره‌ای ندارد.

۱. دنیازدگی و انکار معاد

قرآن از زبان دنیا طلبانی که چشم دلشان کور شده است و خارج از عالم ماده چیزی را نمی‌بینند چنین حکایت می‌کند:

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ. (مؤمنون: ۳۷)

جز این زندگی دنیای ما چیزی نیست. می‌میریم و زندگی می‌کنیم و دیگر برانگیخته نخواهیم شد.

۲. طغیان در «روزی» و غضب الهی

در آیه زیر، خداوند با تشویق به بهره‌مند شدن از روزی پاکیزه الهی، به بندگان خود هشدار می‌دهد که مبادا زیاده روی کنند و گرفتار غضب الهی گردند.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ.
(طه: ۸۱)

از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم، بخورید و [الی] در آن زیاده‌روی نکنید که خشم من بر شما فرود آید، و هر کس خشم من بر او فرود آید، قطعاً در [اورطه] هلاکت افتاده است.

ولی انسان‌های غافل و سرمستِ نعمت‌های دنیایی، هشدارهای خداوند متعال را نادیده می‌گیرند و خود را گرفتار عذاب‌های ویرانگر می‌کنند. خداوند می‌فرماید:

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِرُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ
الْوَارِثِينَ. (قصص: ۵۸)

و چه بسیار شهرها که هلاکش کردیم؛ [زیرا] زندگی خوش، آن‌ها را سرمست کرده بود. این است سرهایشان که پس از آنان - جز برای عده کمی - مورد سکونت قرار نگرفته است، و ماییم که وارث آنان بودیم.

در این جا به آثار زیان‌بار کارهای حرام به طور جداگانه می‌پردازیم

۳. زراندوزی

گرچه در نگرش قرآنی اصل کار و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، به‌طور مستقیم و غیر مستقیم، مورد تشویق قرار گرفته است، ولی از زراندوزی نیز نهی شده است؛ زیرا این عمل آثار زشت مادی و معنوی بسیاری دارد:

الف) مال دوستی افراطی

اگر انسان خود را کنترل نکند، به‌طور افراطی و سیری‌ناپذیری به جمع مال خواهد پرداخت. قرآن می‌فرماید:

«وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا؛ وَ مَالٍ رَا دُوسْت دَارِید، دُوسْت دَاشْتَنِی بَسِیَار.» (فجر: ۲۰)

آری، مال دوستی افراطی انسان را وا می‌دارد تا همچون قارون فرومایه به‌طور چشم‌گیر زراندوزی نماید و مایه حسرت دیگر دنیا طلبان گردد؛ چنان که قرآن حکایت می‌کند:

(روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن‌ها که خواهان زندگی دنیابودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» (قصص: ۷۹)

البته، آن‌هایی که بهره‌ای از شناخت الهی داشتند، دنیا طلبان را از چنین آرزویی بازداشته و یادآور شدند که:

وَ یَلْکُمُ ثَوَابُ اللّٰهِ خَیْرٌ لِّمَنْ أَمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا یُلَاقِهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ. (قصص: ۸۰)

وای بر شما، ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است؛ ولی جز صبر کنندگان آن را دریافت نمی‌کنند.

ب) منع انفاق

علامه طباطبایی رحمه‌الله در تفسیر آیه ۳۴ سوره توبه که در تحریم «کنز» آمده‌است، می‌فرماید:

آیه به گنجینه سازی‌ای که خودداری از انفاق در حقوق مالی واجب را در پی دارد ناظر است نه فقط زکات واجب، بلکه هر آنچه که قوام جامعه دینی به آن بستگی دارد؛ اعم از جهاد، حفظ جان مردم و امثال آن. ۱.

البته علامه توضیح می‌دهد که بعید نیست مراد از انفاق اعم از واجب و مستحب باشد. ۲.

۱. المیزان، ج ۹، ص ۲۵۱.

۲. همان، ص ۲۶۳.

ج) کم فروشی

انسان حریص به دنیا، در گردآوری ثروت، از هر راه ناعادلانه‌ای بهره می‌جوید؛ کم فروشی یکی از این راه‌ها است.

حضرت شعیب برای راهنمایی قومش و نهی از کم فروشی فرموده است:

وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ (هود: ۸۴)

پیمان‌ه و وزن را کم نکنید (دست به کم فروشی نزنید). من هم (اکنون) شما را در نعمت می‌بینیم؛ (ولی) از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم.

با توجه به ادامه آیه که به بهرمنندی از نعمت اشاره دارد، معلوم می‌شود که این قوم از روی طمع به کم فروشی دست می‌زدند، نه از روی نداری و تنگدستی.

د) عذاب قیامت

زراندوزان، در دنیا گرفتار آرزوی دراز، بخل و حرص و دیگر پی‌آمدهای فردی و اجتماعی این عمل ناپسند هستند و در آخرت نیز گرفتار عذاب الهی خواهند شد.

قرآن مجید از عذاب آخرتی کسانی که سیم و زر را گنجینه می‌سازند، و از انفاق آن در راه خدا خودداری می‌ورزند، چنین خبر می‌دهد:

روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگذارند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند]: «این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید بچشید. (توبه: ۳۵)

امام صادق علیه‌السلام، در دیدار با گروهی از اهل خراسان که به خدمت حضرت مشرف شده بودند و عربی نمی‌دانستند، به زبان فارسی فرمود:

هر که درم اندوزد، جزایش آتش باشد. ۱

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۹ (برگرفته از جزوه حقوق اساسی استاد ارسطو).

ه (دیگر آثار

احتکار، گران فروشی، غضب حقوق دیگران، انحصار در تولید و پخش نیز از جمله آثار زیان بار تکاثر و زراندوزی است.

۴. ربا

ربا و رشوه خواری از کارهای شومی است که علاوه بر پی‌آمدهای زشت فردی، آثار زیان‌بار و خراب‌گر اجتماعی را نیز در پی دارد.

«ربا» به معنای دریافت زیاده است؛ از آنجا که دریافت هر نوع زیاده‌ای حرام نمی‌باشد، در شرع از ربای حلال و حرام یاد شده است.

ربای حلال و ربای حرام

امام صادق علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید:

ربا بر دو قسم است: حلال و حرام. ربای حلال آن است که شخصی به دیگری قرض بدهد و بدون این‌که شرطی با او کرده باشد، انتظار زیاده داشته باشد. دریافت چنین زیاده‌ای مباح است؛ ولی برای قرض دهنده ثوابی نزد خدا نخواهد بود. چنان که خود فرموده است: «فَلَا يُؤَاغِرُكَ اللَّهُ». (روم: ۳۹)

ربای حرام آن است که شخصی به دیگری قرض بدهد و شرط کند که بیش از آن بپردازد ۱

البته، ربا به دریافت زیاده مشروط در قرض منحصر نیست که به آن ربای قرضی می‌گویند؛ بلکه دریافت زیاده در دادوستد کالاهای پیمانهای و وزنی که از یک نوع باشند (مانند فروختن یک من گندم به یک من و نیم) نیز حرام است که به آن ربای معاملی گویند، چنان که در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

لا يكون الربا الا فيما يوزن و يُكال. ٢

در مورد حرام بودن ربا در قرآن می‌خوانیم:

«أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا؛ خداوند دادوستد را حلال و ربا را حرام کرده است.» (بقره: ۲۷۵)

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۹۱.

آثار زیان بار ربا

جنگ با خدا و رسول

خداوند به مؤمنین می‌فرماید: با تقوا باشید و ربا را رها کنید، وگرنه بدانید که به جنگ با خدا و رسول برخاسته‌اید:

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ (بقره: ۲۷۹)

آری، کسی که به فرمان الهی گوش نمی‌دهد و برای برخورداری از خواسته دنیا راه نامشروعی چون «ربا» را در پیش می‌گیرد، باید بداند که به جنگ در برابر خدا و رسول او برخاسته است و سرانجام چنین جنگی چیزی جز بیچارگی او در قیامت نخواهد بود.

هلاکت جامعه

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرِّبَا. ۱

وقتی خداوند بخواهد مردمی را هلاک سازد، ربا در میانشان آشکار می‌شود.

با توجه به این حدیث شریف گسترش رباخواری در جامعه نوعی عذاب الهی است. این عذاب از دو جهت سبب هلاکت جامعه خواهد شد: ۱. آثار بدی که در روابط اقتصادی برجا می‌گذارد؛ ۲. عذاب دنیایی و آخرتی.

۱. وسائل الشیعه ج ۱۲، ص ۴۲۷ (نقل از الحیاء، ج ۴، ص ۱۴۴).

پی‌آمدهای گسترش رباخواری

سبک شمردن حرام

ربا از کارهای حرامی است که در برخی روایات بدتر از «زنا» تعبیر شده است.^۱

با گسترش رباخواری، این گناه که یکی از بدترین گناهان است عادی تلقی شده و کم کم سر از کفر درمی آورد.^۲

۱. محجۀ البیضاء، ج ۵، ص ۳۵۳.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱.

ترک شدن قرض الحسنه

قرض الحسنه از آداب نیکویی است که در قرآن و روایات بر آن بسیار تأکید شده است؛ زیرا از این راه مؤمنان می‌توانند در برطرف کردن گرفتاری یکدیگر شریک شوند و از پاداش آخرتی آن نیز بهرمنند گردند.

حال، اگر «ربا» در جامعه گسترش یابد، مردم به سودجویی افراطی روی می‌آورند و به تدریج از قرض دادن به یکدیگر خودداری خواهند کرد.^۱

۱. البته، ربا و ترک قرض، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی ترک قرض نیز سبب پیدایش یا گسترش ربا خواهد شد.

ترک شدن واجبات

گسترش ربا نه تنها سبب ترک قرض‌دادن خواهد شد، بلکه سودجویی و مستی مال دنیا به تعطیلی واجبات مالی مانند خمس و زکات نیز خواهد انجامید.

فرار از ربا

کلاه شرعی کاری است که افراد برای فرار از حرام بودن ربا انجام می‌دهند. بعضی فقیهان این کار را تجویز می‌کنند، ولی امام خمینی رحمه‌الله به طور مطلق جایز نمی‌داند و می‌فرماید:

برای رهایی از حکم ربا راهایی در کتاب‌ها ارایه شده است و من در این مسأله تجدید نظر کردم و چنین یافته‌ام که رهایی از حکم ربا به هیچ وجه جایز نیست و آنچه که در مبادله دو نوع کالای مثل هم در برابر مقدار اضافی، چیزی در آن طرف می‌افزایند تا این که از حرام به حلال تبدیل گردد،

رهایی واقعی از ربا نیست و این نوع رهایی و سایر کلامهای شرعی جایز نیست.^۱

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۸. نقل از رساله نوین، ج ۲، ص ۲۵۹.

اثر ربا در قیامت

رباخوار هر چند در دنیا گرفتار عذاب الهی نشود، در آخرت راه گریزی ندارد از این رو، یکی از آثار رباخواری، دیوانه‌وار محشور شدن است. چنان که قرآن می‌فرماید:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ (بقره: ۲۷۵)

کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی به پا می‌خیزد).

بعید نیست این حالت رباخواران اختصاص به قیامت نداشته باشد، بلکه در دنیا نیز دیوانگانی هستند که بازیچه شیطان شده‌اند.

انسان در حالی که بر اساس باوره‌ای خود و به صورت عقلایی عمل می‌کند، همه کارهای او منظم و به جا است. انسان این طریق مستقیم را به کمک قوه تشخیص خدادادی (بد و خوب، خیر و شر و سود و زیان) می‌پیماید.

ولی کسی که گرفتار شیطان شده است، قدرت تشخیص را از دست می‌دهد و میان بد و خوب، سود و زیان و خیر و شر فرقی نمی‌گذارد. در نتیجه، در هر موردی وارونه حکم خواهد کرد. البته، این حالت وی بدین دلیل نیست که معنای حسن و قبح و غیره را از یاد برده است، بلکه بدین سبب است که او بد را خوب و خوب را بد می‌بیند؛ خیر و سود را شر و زیان می‌بیند و بالعکس. بنابراین، او در تطبیق احکام و تعیین موارد آن نامتعادل است.

پس آن‌چه بعضی مفسران گفته‌اند که مراد از تشبیه، بیان حال رباخواران در روز قیامت است و آن‌ها از قبرهایشان دیوانه‌وار برمی‌خیزند، درست نیست. ۱. المیزان، ج ۲، ص ۴۱۰ - ۴۱۳.

۵. رشوه

رشوه‌خواری نیز از کارهای حرامی است که برای حرام بودن آن به آیه زیر استناد کردیم

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید. و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه. (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است). (بقره: ۱۸۸)

رشوه نیز همانند ربا، آثار بد فردی و اجتماعی را در پی دارد

که بزرگ‌ترین اثر بد فردی آن گرفتار عذاب الهی شدن به سبب ارتکاب آن کار حرام است.

اثر بد اجتماعی آن نیز ستم در حق دیگران و گسترش فساد اداری است.

وقتی رشوه رواج یابد، افراد سست ایمان نه تنها بدون اخاذی به کار مراجعه کنندگان رسیدگی نمی‌کنند، بلکه در برابر دریافت رشوه حق بعضی دیگر را از میان می‌برند.

عواملی که سبب گسترش رشوه خواری در جامعه می‌گردد و چگونگی ریشه‌کنی آن، بحثی است که در خور پژوهشی مستقل است.

به نظر می‌رسد صرف توصیه‌های اخلاقی کارساز نیست، بلکه برای حل این مشکل باید از سویی به وضع معیشتی کارکنان توجه کرد و از سوی دیگر، ضمانت اجرایی قوی برای تنبیه تخلف کنندگان در تمام سطح‌های جامعه در نظر گرفت.

۶. داد و ستد چیزهای زیان‌آور و ناپاک

بر اساس تعالیم الهی، کسب و تجارت از طریق خرید و فروش چیزهای زیان‌آور و ناپاک، مانند مشروبات الکلی، گوشت خوک، مردار و نیز خرید و فروش وسایلی که کاربرد آن منحصر در راه حرام باشد، مانند آلات قمار، حرام است.

در این جا به آثار بد بعضی از آنها می‌پردازیم.

قمار

هدف از قمار، به دست آوردن مال بدون تحمل رنج کار و یا وقت‌گذرانی می‌باشد که در هر دو صورت پی‌آمدهای بد آن بر کسی پوشیده نیست.

ایجاد هیجان، درگیری، جنایت، از هم پاشیدن روابط خانوادگی، زیان‌های اقتصادی و ... از جمله پی‌آمدهای بد قمار است.

شراب

شراب نیز پی‌آمدهای بد فردی و اجتماعی بسیاری دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

آثار بد شراب و قمار در قرآن

درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند. بگو: «در آنها گناه و زیان بسیار است؛ و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیش‌تر است. (بقره: ۲۱۹)

در این آیه با توجه به حرمت تدریجی، به سود و زیان شراب و قمار هر دو اشاره شده است و بیان می‌گردد که گناه آنها بیش‌تر است.

علامه طباطبایی رحمه الله در توضیح «خمر» می فرماید:

آن گونه که از لغت استفاده می شود، خمر به هر مایه‌ای که برای مست شدن ساخته شده باشد، گفته می شود و معنای اصلی آن «ستر = پوشاندن» است؛ بدین نام خوانده شد، چون که عقل را می پوشاند و نمی گذارد نیک و بد و خیر و شر را از هم تشخیص دهد.۱

قرآن در این باره می فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ. (مائده: ۹۱)

شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید)، خودداری خواهید کرد؟!

وقتی عقل انسان بر اثر مستی شراب و یا هیجان ناشی از قمار، قدرت تشخیص را از دست بدهد، بهترین فرصت برای نفوذ شیطان پیش خواهد آمد تا فسادهای گوناگون را محقق سازد؛ شیطان انسان را از یاد خدا غافل می کند که در پی آن بی آبرویی، فحاشی، از دست دادن جان و مال و ... خواهد بود.

به طور کلی هر کاری را که شارع مقدس حرام کرده است، ارتکاب آن اثر بد دارد؛ هر چند علت تحریم بر همه پوشیده باشد، کمترین اثر بدی که ارتکاب حرام دارد، مخالفت با فرمان خدا است که به کفر خواهد انجامید.

کارهای مکروه

کارهای مکروه نیز اگر ادامه یابد، بدون پی آمد بد نخواهد بود؛ برای مثال «قصابی» یعنی اشتغال همیشگی به کار ذبح و نحر حیوانات، از جمله کارهای مکروه است که از آثار بد آن ایجاد سنگدلی است.

بنابراین، منظور ما از آثار کار، آثار کارهای حلال است؛ زیرا کارهای حرام به دلیل نداشتن اثر معنوی - هر چند اثر مادی مفید هم داشته باشند - در بینش اسلامی ارزش ندارند. گویا کارهای حرام اساساً کار نیستند.

۱. المیزان، ج ۲، ص ۱۹۱.

(ب) آثار کارهای حلال

یک - آثار معنوی کار

پیش‌تر در بحث نگرش اسلام کار و اهمیت آن، به بعضی از آثار کار مانند عبادی بودن، هم ردیف
جهاد بودن و سبب عزت شدن اشاره کردیم. در این جا بحث را کامل می‌کنیم.

آثار معنوی فردی

منظور، آثاری است که بیانگر رشد فردی است؛ صرف نظر از این که جامعه نیز از آن بهره‌مند خواهد
شد یا نه.

۱. پر کردن وقت‌های بیکاری

بیکاری و عدم اشتغال، به‌ویژه برای جوانان، از مشکلاتی است که سبب پیدایش بسیاری از انحرافات
خواهد شد. از این رو، کار را می‌توان بهترین راه پر کردن اوقات فراغت دانست که جلوی بروز
انحرافات ناشی از عدم اشتغال را خواهد گرفت.

امام صادق علیه‌السلام در اهمیت پر کردن وقت‌های بیکاری جوانان می‌فرماید:

لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّبَابَ مِنْكُمْ إِلَّا عَادِيَا فِي حَالِيْنَ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَرَطًا فَإِنْ فَرَطَ
ضَيَّعَ فَإِنْ ضَيَّعَ أَثَمَ وَ إِنْ أَثَمَ سَكَنَ النَّارَ. ۱

دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر در دو حال: عالم یا متعلم باشد؛ اگر چنین نکرد تفریط
نموده است و اگر تفریط کرد [از انجام وظیفه کوتاهی کرده است و اگر کوتاهی نمود، گناه کرده و
در آتش دوزخ جای گرفته است.

بنابراین، کار سبب جلوگیری از گناه و عذاب الهی می‌گردد.
۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۵. نقل از: الحدیث، ج ۳، ص ۳۷۶.

۲. پرورش عقل

کار نه‌تنها سبب تقویت بنیه جسمانی انسان می‌شود، بلکه قوای فکری را نیز پرورش خواهد داد؛
زیرا با کار است که انسان با دشواری‌های گوناگون روبه‌رو می‌شود و برای حل آن به راه‌های
گونه‌گون می‌اندیشد و کم‌کم خود تجاربی را به‌دست می‌آورد و از تجربه‌های دیگران بهره می‌برد.

این که علی علیه‌السلام عقل را دو گونه دانسته است، گویای همین واقعیت است:

الْعَقْلُ عَقْلَانِ عَقْلُ الطَّبْعِ وَ عَقْلُ التَّجْرِيبَةِ وَ كِلَاهُمَا يُؤْتِي إِلَى الْمَنْفَعَةِ ۱

عقل دو قسم است: عقل ذاتی و عقل حاصل از تجربه، و هر دو برای انسان وسیله سود و خیر است

نقش تجارت در افزایش عقل

روایات گوناگونی داریم که رابطه میان تجارت و افزایش عقل را بیان می‌کند. البته، تجارت به عنوان یکی از مصادیق کار و یا مصداق بارز آن در این زمینه ذکر شد و گرنه پرورش عقل منحصر به شغل تجارت نمی‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام در مورد پرداختن به تجارت می‌فرماید:

التجارةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ. ۲

تجارت عقل را زیاد می‌کند.

و نیز حضرت در مورد ترک تجارت می‌فرماید:

لَا تَتْرُكِ التَّجَارَةَ فَإِنَّ تَرْكَهَا مُذْهِبٌ لِلْعَقْلِ. ۳

تجارت را ترک مکن؛ زیرا ترکها مذهباً للعقل ۴

۱. نقل از: گفتار شیعه در اصول و فروع، آیت الله ... شمس الدین نجفی، ص ۹۱.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۴۸.

۳. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۳، ص ۱۱.

۴. همان.

۳. نوآوری

از آثار دیگر کار، نوآوری در کارها است. درست است که ابتکار نیازمند استعداد و هوش است، ولی تا زمینه کار فراهم نباشد و انسان به طور مستمر و کوشا کار نکند، از استعداد تنها، نتیجه‌ای به دست نخواهد آمد.

در ضمن کار است که افراد هوشمند جرقه‌های ذهنی خود را پی می‌گیرند و برای پیشرفت علم و تکنولوژی، هر روز به ابزارها و راه‌های پیشرفته‌تری دست‌رسی پیدا می‌کنند و آنچه را که روزی غیر ممکن تلقی می‌گردد، روزی دیگر وارد صحنه زندگی می‌کنند.

۴. تجلیل از افراد نمونه

کسی که کار خوب انجام دهد، مورد اکرام و تجلیل دیگران خواهد بود؛ هیچ‌گاه افراد با انصاف انسان خدمت‌گزار و زحمت‌کش را با فرد بیکاره مزاحم یکسان نمی‌نگرد.

۵. پاداش آخرتی

کارگر به دلیل تلاش مخلصانه‌اش از پاداش آخرتی نیز برخوردار خواهد بود؛ زیرا در سایه کار و تلاش است که جامعه راه تکاملی را در پیش خواهد گرفت.

آثار معنوی جمعی

در بسیاری از فعالیت‌هایی که به منظور رسیدن به نتایج معنوی انجام می‌گیرد، به ابزارهای اقتصادی نیز نیاز داریم؛ برای مثال: در مسجدسازی، مدرسه‌سازی، اقامه قسط، انفاق و ... به امکانات مادی نیاز است که از طریق کار حاصل می‌شود.

۱. جهاد مالی

خدای متعال جهاد مالی را در کنار جهاد قرار داده است:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. (توبه: ۲۰)

کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند، نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند.

با توجه به این که جهاد یک کار معنوی است، زیرا بذل جان برای به دست آوردن رضای خالق را در پی دارد، ارزش و اهمیت معنوی جهاد مالی نیز روشن می‌گردد.

بنابراین، برای ساختن جامعه‌ای آباد و آزاد از هر نوع فسق و فجور، ظلم و بی‌عدالتی و جامعه‌ای که راه تکامل خدایی را بپیماید، چاره‌ای جز کار و تلاش در همه ابعاد نداریم.

البته باید هوشیار بود که هدف از رشد اقتصادی، بهبود بخشیدن به وضع معنوی جامعه است اگر این مقدمه، خود هدف شود، نه تنها اقتصاد، کمکی به معنویت نخواهد کرد، بلکه بر فساد در جامعه خواهد افزود.

۲. صرف امکانات برای معنویت

وقتی انسان‌های خداجو، در جامعه به قدرت و دیگر امکانات دسترسی پیدا کنند، مانند دنیا طلبان عیاش، به عیش و نوش و گستردن فساد نمی‌پردازند، بلکه همه امکانات را برای اصلاح جامعه به کار می‌گیرند. از این رو، خداوند در توصیف خداجویان می‌فرماید:

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (حج: ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند، و از کلهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

وظیفه خداجویان است که تمام تلاششان را در راه پیشرفت جامعه اسلامی به کار برند؛ ولی جامعه کامل تنها در زمان امام مهدی «عج» محقق خواهد شد.

۳. تحقق جامعه کامل

کسانی که از طریق گستردن فساد و افساد، می‌خواهند از تحقق چنین جامعه‌ای جلوگیری کنند، باید بدانند که جز خسران و سرافکندگی و عذاب آخرت، چیزی کسب نخواهند کرد؛ زیرا خداوند تحقق چنین جامعه‌ای را وعده داده است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي
شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (نور: ۵۵) ۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها جانشینی روی زمین را بخشید و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، (آن‌چنان) که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنان همان فاسقانند.

آری، اگر کار و تلاش برای خشنودی خدا و ایجاد جامعه‌ای نمونه باشد که جزو هدف‌های همه انبیا و اولیای الهی بوده است، سرانجام به نتیجه مطلوب خواهد رسید و همه پیکارگران با ظلم و ستم در پیشگاه خدا پاداش خواهند داشت؛ چه آنان که پیش از ظهور بقیه الله اعظم، امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، برای عملی کردن چنین جامعه‌ای تلاش کنند و چه کسانی که توفیق درک ظهور و پیکار در رکاب حضرت را نداشته باشند.

۱. علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه می‌فرماید: حق این است که اگر حق معنای آیه ادا شود، جز بر جامعه موعودی که با ظهور مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد منطبق نمی‌شود. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

دو - آثار مادی کار

قرآن از سویی می‌فرماید: «آن‌چه در زمین است برای شما آفریدم» (بقره: ۲۹) یا «آن‌چه در آسمان و زمین است، مسخر شما گردانیدم» (جاثیه) ۲ و بدین ترتیب همگانی بودن برخورداری از نعمت‌های الهی را یادآور می‌شود؛ و از سوی دیگر، بر خود حرام‌نمودن حلال الهی را نکوهش کرده، می‌فرماید:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (اعراف: ۳۲)

بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده است و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: این‌ها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مومنان) خواهد بود.

یعنی، کسی حق ندارد از پیش خود آن‌چه را که خدا برای بندگانش آفریده است را تحریم کند. حلال و حرام و ملاک آن، همان است که خدا به وسیله رسول خود ابلاغ کرده است

هم‌چنین از آیه بر می‌آید که مؤمنان در برخوردارگی از نعمت‌های الهی سزاوارتر از دیگرانند، ولی مصلحت الهی اقتضا کرده است که در دنیا همه (اعم از مؤمن و کافر) از نعمت‌های الهی بهره‌مند گردند، ولی در آخرت تنها مؤمنان چنین توفیقی دارند

بنابراین، انسان می‌تواند از آثار مادی کار خود بهره‌مند شود، ولی در بینش قرآنی این بهره‌مندی باید در راستای انگیزه خداجویی باشد و هم‌چنین انگیزه خداجویی اقتضا می‌کند که بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در حد اعتدال و به دور از افراط و تفریط باشد

اکنون، با توجه به آن‌چه بیان شد، به آثار مادی کار اعم از فردی و اجتماعی می‌پردازیم:

۱. «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً».

۲. «و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً منه».

آثار فردی

طبیعی است که انسان برای گذران زندگی و رفع نیازهای مادی‌اش ناگزیر به کار است؛ ولی چه مقدار از حاصل کار او به خودش بر می‌گردد؛ این به نحوه نگرش انسان بستگی دارد.

در جوامعی که انسان همانند ابزار تولید تلقی می‌شود، از حاصل کار تا حدی به کارکنان می‌رسد که بتوانند کار کنند؛ یعنی انسان نیز همانند ابزار تولید در خدمت سرمایه است.

اما در نگرش قرآنی، با توجه به کرامت انسان، این انسان است که دیگر عوامل تولید را به خدمت می‌گیرد؛ نه بالعکس. از این رو، در بینش قرآنی، کار منشأ درآمد و مالکیت است.

۱. مالکیت خصوصی

از دیدگاه اسلام زمین و امور قابل استفاده از آن، به خودی خود در تملک خصوصی کسی نیست؛ بلکه خداوند آن‌ها را به بندگان برگزیده خود، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام، واگذار کرده است.

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (اعراف: ۱۲۸)

بی‌گمان زمین از آن خداست، و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزگاران است.

در این باره علی علیه‌السلام فرموده است:

أنا و اهلُ بیتی الذین أورثنا الارضَ و نحنُ المتقونَ و الارضُ کُلُّها لنا.۱

من و اهل بیتم کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما واگذارده و ما متقیان هستیم و زمین همه‌اش از آن ماست.

البته، بهره‌مندی و در اختیار گرفتن مواهب الهی برای غیر اهل بیت منع نشده است؛ بلکه آنان می‌توانند از راه‌هایی که در نظام اقتصادی اسلام تجویز شده است، برای تملک استفاده نمایند. مالکیت خصوصی در نظام اقتصادی اسلام از دو طریق حاصل می‌شود:

۱. کار در مرحله تولید ابتدایی (تولید از منابع طبیعی و عمومی)؛ منشأ مالکیت کل ثروت تولید شده از طبیعت است، مگر این که عامل به وسیله قرارداد، نتیجه کار خود را به دیگری واگذار نماید و در مقابل آن اجرتی به طور مقطوع دریافت کند.

۲. کار در مرحله تولید ثانوی؛ کار در این مرحله بر روی مادی که به ملکیت دیگری درآمده است واقع می‌شود؛ مانند تبدیل پنبه به نخ و نخ به پارچه و همچنین مواد طبیعی که پس از طی مراحل تبدیل به کالای مصرفی می‌شود.

در این مرحله تولید، عامل کار می‌تواند بر اساس رابطه حقوقی اجاره، کار خود را به مالکیت دیگری درآورد و یا بر اساس رابطه‌های حقوقی «جعاله»، «مزارعه»، «مضاربه»، «مساقات» و «مشارکت» در ارزش افزوده سهمی گردد.۲

آنچه بیان شد در رابطه با مالکیت حاصل کار بود. اکنون به بحث حقوق و دستمزد اشاره می‌کنیم که در مقابل تولید کالا یا خدمات به افراد پرداخت می‌شود.

۱. درآمدی بر اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۱۱۳.

۲. مجموعه مقالات فارسی، دومین مجمع مشهد، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. حقوق و دستمزد

در بینش اسلامی امکانات مادی هدف نیست، ولی یکی از ضروری‌ترین وسیله‌ها برای رسیدن به هدف است؛ زیرا غالباً انسان‌هایی که از نظر مادی در حد متعارف تأمین نباشند، دچار تشویش خاطر و اضطراب روانی ناشی از مشکلات زندگی خواهند شد. در این صورت نه تنها آسیب می‌بینند، بلکه جامعه نیز نمی‌تواند از توان کاری آنان بهره لازم را ببرد.

تعریف‌ها

حقوق مقرری ثابتی است که معمولاً به طور ماهانه به کارمندان پرداخت می‌شود.

دستمزد اصطلاحاً به مزد ساعتی یا روزانه کارگران اطلاق می‌شود.

حق السعی: ۱ حق السعی چنین تعریف شده است:

کلیه دریافت‌های قانونی که کارگر به اعتبار قرارداد کار اعم از مزد یا حقوق، کمک عائله‌مندی، هزینه‌های مسکن، خوار و بار، ایاب و ذهاب، مزایای غیرنقدی، پاداش افزایش تولید، سود سالانه و نظایر آن‌ها دریافت می‌نماید را حق السعی می‌نامند.

کارگر: کارگر شامل حقوق بگیر و مزد بگیر می‌گردد. ۲.

۱. قانون کار، ماده ۳۴. (مصوب ۲۹ آبان ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام).

۲. قانون کار، ماده ۲.

اهمیت توجه به حقوق و دستمزد

علی علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر ضمن توجه دادن به گزینش کارکنان شایسته، در مورد رسیدگی به وضع معیشتی آنان و تأثیر آن چنین می‌فرماید:

ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ. ۱

پس روزی اینان را فراخ دار! که فراخی روزی نیروشان دهد تا در پس اصلاح خود برآیند و بی‌نیازیشان بود، تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند، و حجتی بود بر آنان اگر فرمانت را نپذیرفتند، یا در امانت خیانت ورزیدند.

آن‌گاه حضرت به گماردن مراقبان راستگو و با وفا بر کارکنان توصیه می‌کنند که به طور نهانی آن‌ها را زیر نظر بگیرند تا خیانت‌کاران شناسایی شوند و به سزای اعمالشان برسند.

بنابراین، اگر بنا باشد فساد اداری در جامعه ریشه کن گردد، برابر سخنان علی علیه‌السلام، نخست باید به وضع معیشتی کارکنان رسیدگی کرد، سپس متخلف را شناسایی کرد و به سزای اعمالش رساند؛ زیرا در این صورت بهانه‌ای برای تخلف نخواهند داشت.
۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه شهیدی، ص ۳۳۳.

آیات مرتبط با حقوق و دستمزد

آیات مرتبط با حقوق و دستمزد، به طور کلی سه دسته‌اند:

۱. آیات عام

آیاتی که بیانگر حلال بودن داد و ستد، وجوب وفای به پیمان و عقد، تشویق به بهرمندی از نعمت‌های الهی است، همه به طور ضمنی بر برخورداری از حقوق و دستمزد نیز دلالت دارد؛ زیرا یکی از راه‌های بهره‌مندی از نعمت‌های الهی و روابط حقوقی جاری بین عقلا این است که انسان برای دیگران - اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی - کار کند و در مقابل آن حقوق یا مزد دریافت کند.

۲. آیات ویژه

آیاتی که به طور ویژه با این بحث مرتبط است، از ماده «اجر» می‌باشد. ولی این آیات غالباً به اجر معنوی اشاره دارد. در ماجرای کار کردن حضرت موسی علیه‌السلام نزد حضرت شعیب، واژه‌های «استأجر»، «استأجرت»، «تأجرت» و «أجر» به کار رفته است که بیانگر رابطه بین کفو و مزد است.

پس از این که حضرت موسی علیه‌السلام در سیراب نمودن گوسفندان به آن دختران کمک کرد و آنان نزد پدر خود رفتند، یکی از آن‌ها می‌گوید:

إِنَّ أُمَّي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا. (قصص: ۲۵)

پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد.

و پس از این که یکی از دختران، به کارگیری موسی علیه‌السلام را به عنوان فرد قوی و امین به پدرش پیشنهاد می‌کند، قرارداد کار به ازای مزد معین به مدت هشت سال بسته می‌شود. ۱.

جمع‌بندی آیات از ماده «اجر»

با بررسی آیاتی که از ماده «اجر» است، به دست می‌آید که تقریباً ۸۵٪ این آیات در رابطه با اجر آخرتی است که بیشتر به صورت «اجر کریم»، «اجر کبیر»، «اجر عظیم» و ... آمده است. ۲.

از ۱۵٪ باقی مانده نیز تقریباً ۶٪ به اجر و مزد در برابر کار مربوط است و بقیه در رابطه با نفقه زنان و ... می‌باشد.

بنابراین، آنچه در بینش قرآنی دارای ارزش اصیل و حقیقی است، اجر و پاداش آخرتی است؛ چنان که در بعضی از آیات مربوط به امور دنیایی سرانجام به اجر آخرتی و برتری آن اشاره شده است

۳. آیات ثواب

«ثواب»، به گونه‌ای که از مفردات راغب بر می‌آید، به معنای بازگشت جزای اعمال است که در خیر و شر هر دو به کار می‌رود.

قرآن کریم، از سویی می‌فرماید: «هر کس ثواب دنیا یا آخرت را بخواهد به او می‌دهیم». (آل عمران: ۱۴۵)

از سوی دیگر، در مواردی ثواب دنیا و آخرت را در مقابل هم ذکر نموده است و بر ارزشمندی ثواب آخرت تأکید می‌کند. ۳.

و بیان می‌کند که «بهترین پاداش‌ها نزد خداست». ۴.

از این رو، مؤمنان راستین در صورت ضرورت، نه تنها از کار بدون مزد در راه خدا ابایی ندارند، بلکه از آن استقبال می‌کنند. و کمی حقوق و دستمزد سبب نمی‌شود که به کم‌کاری و بدکاری رو بیاورند و یا بخواهند از راه‌های نامشروعی چون رشوه بر درآمد خود بیفزایند؛ زیرا اینان اجر و پاداش حقیقی را از خدا می‌خواهند.

البته، این بیان بدین معنا نیست که برای پرداخت حقوق و دستمزد عادلانه چاره اندیشی نشود؛ بلکه به عکس، در اسلام بر این مسأله تأکید می‌شود. چنان که در نامه علی علیه‌السلام به مالک اشتر آمده است.

۱. قصص، ۲۷.

۲. نک: آل عمران، ۱۷۹؛ ملک، ۱۲؛ حدید، ۱۱ و ۱۸.

۳. همان، ۱۴۸ و نساء، ۱۳۴.

۴. دیگر آیات ثواب. «ثواب الله خیر لمن آمن و عمل صالحاً» قصص، ۸۰؛ «و الباقیات الصالحات خیرٌ عند ربک ثواباً» کهف، ۴۶؛ مریم، ۷۶.

ملاک تعیین حقوق و دستمزد عادلانه

در مدیریت منابع انسانی برای دسترسی به پرداخت حق الزحمه عادلانه سیستم‌هایی طراحی می‌شود؛ زیرا دسترسی به این هدف ضمن این که رفاه و آسایش کارکنان را فراهم می‌سازد، انگیزه مسئولیت‌پذیری را نیز بالا می‌برد و در نتیجه بهبود وضع اجتماعی و توسعه اقتصادی را در پی خواهد داشت.

نظریه‌های مطرح در زمینه حقوق و دستمزد عبارتند از:

نظریه عرضه و تقاضا؛ نظریه قدرت پرداخت؛ نظریه هزینه زندگی و نظریه کارایی

سیستم‌های عمده ارزش‌یابی به قرار زیر است:

سیستم رتبه‌بندی؛ سیستم طبقه‌بندی؛ سیستم امتیازی و سیستم مقایسه عوامل.

هر یک از نظریه‌ها و سیستم‌های ارزشیابی بالا مزایا و معایبی دارد که پرداختن به آن‌ها نیازمند بحثی مستقل است.

مسأله ملاک تعیین حقوق و دستمزد عادلانه، از معضلاتی است که باید با بررسی نظریه‌ها و سیستم‌های یاد شده و رفع کاستی‌های آن‌ها به آن رسید و سیستمی متناسب با بینش اسلامی و بدور از هر گونه تقلید کورکورانه طراحی کرد.

البته، کارشناسانی از عهده این کار بر می‌آیند که هم با مبانی اسلامی در زمینه حقوق و دستمزد آشنایی لازم داشته باشند و هم در زمینه مدیریت منابع انسانی از توانایی لازم برای تجزیه و تحلیل مسایل برخوردار باشند.

آثار اجتماعی

کار مهم‌ترین عامل توسعه روابط انسانی در جامعه می‌باشد؛ زیرا افراد جامعه برای رفع نیازمندی‌های خود از حاصل کار یکدیگر بهره می‌برند.

همین عامل، در توسعه روابط میان کشورها و شکوفایی فرهنگ و تمدن بشری عمده‌ترین تأثیر را دارد؛ زیرا افرادی که به منظور کار - اعم از تجاری، صنعتی و علمی - از کشوری به کشور دیگر سفر می‌کنند، مستقیم یا غیر مستقیم به داد و ستد فرهنگی نیز می‌پردازند؛ همان گونه که سرآغاز فرهنگ و تمدن اسلامی در بعضی از کشورها مسافرت تجار مسلمان به آن سرزمین بود

قرآن از تمدن‌هایی سخن می‌گوید که حاکی از کار و تلاش پیشینیان در آباد سازی جامعه است، مانند آنچه که درباره عاد و ثمود و فرعونیان حکایت شده است. ۱ (صرف نظر از عادلانه یا ناعادلانه بودن روابط کاری).

در این جا در پی بیان تمام آثار مادی کار نیستیم، بلکه می‌خواهیم کمک‌های مالی به جامعه را بیان کنیم که با واسطه یا بی‌واسطه حاصل کار است.

کلیه آیات و روایت‌هایی که انسان را امر و تشویق به انفاق (اعم از واجب و مستحب) می‌کند و یا آثار انفاق و عدم انفاق را بیان می‌کند، بیانگر نقش و اهمیت کار در رشد مادی و معنوی جامعه است.

۱. فجر، ۶ - ۱۰؛ الم تر کیف فعل ربک بعادٍ * ارم ذات العماد * التي لم یخلق مثلها فی البلاد؛ * و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد؛ و فرعون ذی الاوتاد.

انفاق

انفاق در لغت، انفاق مالی و غیر مالی و نیز انفاق واجب و مستحب^۱ را شامل می‌شود. واجب مالی مانند زکات و مستحب مالی مانند صدقه البته صدقه در قرآن به پرداختی واجب هم اطلاق شده است، ولی در عرف به پرداخت غیر واجب، صدقه گفته می‌شود.

۱. مفردات راغب، ماده «نفق».

انفاق؛ عامل نجات جامعه از هلاکت

انفاق، چه به معنای بخشش جان در میدان جهاد و پیکار با دشمن باشد و چه به معنای بخشش مال، سبب نجات جامعه از هلاکت خواهد شد؛ زیرا بدون جهاد جانی و مالی نمی‌توان اقتدار جامعه را حفظ کرد و مانع از سلطه‌جویی دشمنان شد.

از این رو، خداوند در آیات جهاد می‌فرماید:

و انفقوا فی سبیلِ اللّٰهِ و لا تلقوا بایدیکم الی التّٰهلیکة (بقره: ۱۹۵)

و در راه خدا انفاق کنید و با (ترک انفاق) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید.

البته، چنان که از تفسیرها نیز بر می‌آید، به هلاکت افتادن از طریق انفاق به گونه‌های دیگر نیز امکان دارد؛ مثل این که بر اثر ترک انفاق، عده‌ای تهی‌دست از روی ناچاری، به جان و مال ثروتمندان دست‌برد زنند و یا این که شخص در انفاق کردن اعتدال را رعایت نکند و بر اثر زیاده‌روی در انفاق، خود دچار تهی‌دستی و عقب ماندگی گردد؛ یعنی افراط و تفریط در انفاق هر دو سبب هلاکت خواهد شد.

بخش هشتم: نقش معنوی عوامل غیرکاری در سطح زندگی
منظور از نقش عوامل غیرکاری این نیست که انسان بدون کار و تلاش از خداوند متعال انتظار روزی داشته باشد و یا تنها به دعا و استغفار برای گشایش روزی بسنده کند، بلکه منظور این است که غیر از کار و تلاش، عوامل دیگری نیز هست که سبب گشایش یا تنگی وضع معیشتی می‌گردد.

یک - رزاق بودن خداوند
رزاق بودن خداوند از مهم‌ترین عوامل غیرکاری در رابطه با وضع معیشتی است که بیش از دیگر عوامل نیازمند دقت است.

الف) مفهوم رزق
«رزق» در قرآن مفهوم گسترده‌ای دارد که همه مواهب الهی اعم از مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی را در بر می‌گیرد.

آن چه در این جا بیش تر مورد نظر است، همان چیزی است که انسان‌ها از طریق کار و تلاش در پی آن هستند، وگرنه بسیاری از مواهب الهی مانند نور خورشید، باران، هوا و ... بدون کار به انسان می‌رسد.

ب) تأکید قرآن بر توجه به رزاق بودن خداوند
قرآن می‌فرماید:

يا ايهاالناس اذكروا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ هل من خالقٍ غيرِ اللّٰهِ يرزقكم من السماءِ و الارضِ لا اله الا هو فاني توفىكون (فاطر: ۳)

ای مردم، نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آیا غیر از خدا آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ خدایی جز او نیست. پس چگونه [از حق] انحراف می‌یابید؟

هم چنین می‌فرماید:

اِنَّ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوْهُ وَ اشْكُرُوْا لَهٗ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ (عنكبوت: ۱۷)

کسانی را که جز خدا می‌پرستید، اختیار روزی شما را در دست ندارند. پس روزی را پیش خدا بجوئید و او را بپرستید و وی را سپاس گوئید، که به سوی او بازگردانیده می‌شوید.

با توجه به این گونه آیات، انسان همواره باید به یاد داشته باشد که روزی دهنده خداست؛ زیرا اوست که همه اسباب و عوامل را برای تأمین معاش بندگان فراهم ساخته و به ایشان توانایی کار کردن و بهره برداری از نعمت‌های الهی را داده است.

ج) تضمین روزی

برخی از آیات اشاره دارند که خداوند نه تنها روزی انسان‌ها، بلکه روزی هر جنبنده‌ای را تضمین کرده است:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (هود: ۶)

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر [این که] روزیش بر عهده خداست، و [او] قرارگاه و محل مردنش را می‌داند. همه [این‌ها] در کتابی روشن [ثبت] است.

وَ كَأَيُّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (عنکبوت: ۶۰)

و چه بسیار جاندارانی که نمی‌توانند روزی خود را تأمین کنند؛ خداست که آن‌ها و شما را روزی می‌دهد، و اوست شنوای دانا.

چون انسان‌های حریص و دیرباور به این مقدار بسنده نمی‌کنند، خدای عزوجل در مورد تضمین روزی و حق بودن وعده‌های خود سوگند یاد می‌کند:

وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ. فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (ذاریات: ۲۲ و ۲۳)

و روزی شما در آسمان است و آن‌چه به شما وعده داده می‌شود؛ سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می‌گویید!

این همه تأکید بر رزاق بودن خداوند و تضمین روزی، برای آن است که:

۱. بندگان خدا، خالق هستی و روزی دهنده را بشناسند؛

۲. در کار و تلاش دست از حرص و زیاده‌طلبی بردارند؛ نه این که دست از کار و تلاش بردارند و بگویند خدا روزی را می‌رساند.

د) برداشت منفی از تضمین روزی

شاید عده‌ای، از آیات مربوط به رزاق بودن خداوند و به ویژه آیات مربوط به تضمین روزی، چنین برداشت کنند که به کار و تلاش برای به دست آوردن روزی نیازی نیست و باید به دعا و عبادت پرداخت، چون روزی را خدا می‌رساند.

چنین برداشتی با آیات و روایاتی که بر کار و تلاش تأکید دارد، نادرست و ناسازگار است در این جا به ذکر چند روایت بسنده می‌کنیم:

مستجاب نشدن دعا بدون کار

به امام صادق علیه‌السلام عرض شد که شخصی می‌گوید: در منزلم می‌نشینم، نماز می‌گزارم، روزه می‌گیرم و پروردگارم را پرستش می‌کنم، و روزیم خواهد رسید. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

هُوَ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ ۱

او یکی از سه دسته افرادی است که دعایشان مستجاب نمی‌شوند.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۳۴. ذیل آیه ۵۸ سوره ذاریات «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ».

دعا نکردن امام صادق علیه‌السلام برای بیکاره

شخصی ناگهان به محضر مبارک امام صادق علیه‌السلام وارد شد و در حضور امام علیه‌السلام نشست و گفت: از خدا بخواه در این وضع بد معیشتی که دارم، مرا روزی دهد امام صادق علیه‌السلام فرمود:

لَا أَدْعُو لَكَ أُطْلَبُ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ ۱

برایت دعا نمی‌کنم، آن‌گونه که خدا به تو امر کرد، روزی را طلب کن.

۱. همان.

کار کردن امام صادق علیه‌السلام در گرمای تابستان

راوی گوید در یکی از راه‌های مدخه در یک روز بسیار گرم تابستانی به امام صادق علیه‌السلام برخوردیم. عرض کردم: فدایت شوم! تو با آن جایگاه والا در نزد خدا و نسبتت با رسول خدا، در چنین روزی خودت کار و تلاش می‌کنی؟!

خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَعِينِي بِهِ عَنْ مِثْلِكَ ۱

در پی روزی راه افتادم تا از امثال تو بی‌نیاز شوم.

۱. همان، ص ۱۳۵.

روزی خوردن از بیت‌المال

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند به داود علیه‌السلام وحی کرد:

إِنَّكَ نِعْمَ الْعَبْدُ لَوْلَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا

تو بنده خوبی هستی، افسوس که از بیت‌المال روزی می‌خوری و با دست خود کاری نمی‌کنی!

سپس حضرت افزود:

داود علیه‌السلام چهل روز گریه کرد، خداوند آهن را برای داود علیه‌السلام نرم کرد و او هر روز یک زره می‌بافت و به هزار درهم می‌فروخت. سیصد و شصت زره بافت و به سیصد و شصت هزار درهم فروخت و از بیت‌المال بی‌نیاز شد. ۱

بنابراین، رزاق بودن خداوند نه تنها به معنای انتظار روزی بدون کار نیست، بلکه کار از مهم‌ترین اسباب روزی خوردن است که خداوند توانایی آن را به انسان‌ها داده و زمینه آن را نیز فراهم کرده است.

البته خداوند روزی کسانی را که به دلایلی توان کار کردن ندارند، در اموال توانگران قرار داده است. ۱. همان.

ه) گشایش و تنگی روزی

از آیات مربوط به «رزق» بر می‌آید که نه تنها خداوند اصل روزی انسان‌ها را تضمین کرده است، بلکه کمی یا زیادی آن را نیز مقدر ساخته است.

چندین آیه با واژه «یبسط» در مقابل «يقدر» آمده است. مضمون همه آن‌ها این است که گشایش و تنگی روزی به دست خداست:

۱. لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (شورا: ۱۲)

کلیدهای آسمان‌ها و زمین به دست اوست. برای هر کس که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می‌گرداند.

۲. أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (روم: ۳۷)

آیا ندانسته‌اند که [این] خداست که روزی را برای هرکس که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند؟
قطعا در این [امر] برای مردمی که ایمان می‌آورند، عبرت‌هاست.

کافران، همه مسایل از جمله دارایی و نداری را به عوامل مادی نسبت می‌دهند، ولی ممکن است
خدا باوران برداشت‌های گوناگونی داشته باشند و در مورد گشایش و تنگی روزی پرسش‌های
متفاوتی مطرح کنند؛ مانند:

آیا تفاوت در وضع معیشتی با عدالت خداوند سازگار است؟

آیا برخورداری از امکانات مادی به معنای محبوب بودن نزد پروردگار و محروم بودن از آن به معنای
مورد خشم بودن است؟ یا برعکس.

چه مصالحی در کار است که خداوند یکی را در ناز و نعمت و دیگری را در زندگی سخت قرار
می‌دهد؟

پاسخ این پرسش‌ها در ضمن بحث‌های آینده روشن می‌شود.

۱. اصل تفاوت‌های طبیعی

خداوند به طور طبیعی تفاوت‌هایی را در برخورداری از نعمت‌ها قرار داده است، چنان‌که خود
می‌فرماید:

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ (بحل: ۷۱)

خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد.

به طور طبیعی همه انسان‌ها یکسان نیستند، بلکه استعدادها و توانایی‌ها فرق می‌کند. از این رو،
عده‌ای از نعمت‌های الهی بیش‌تر بهره‌مند می‌شوند و عده‌ای کم‌تر.

این تفاوت‌ها نیز لازمه زندگی اجتماعی است و بر اساس مصالحی است که در ادامه بدان پرداخته
می‌شود.

۲. امتحان الهی

این آزمودن انسان‌ها با سنت‌های الهی در دنیا است که در جنبه‌های گوناگون زندگی ظهور پیدا
می‌کند. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره: ۱۵۵)

و بی گمان شما را به چیزی [مانند] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جانها و محصولات می‌آزماییم؛ و مؤده ده شکیبایان را.

هم‌چنین می‌فرماید:

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن: ۱۵)

اموال شما و فرزندانان تنها، [وسیله] آزمایشی [برای شما]‌اند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.

امام صادق علیه‌السلام درباره امتحان الهی می‌فرماید:

مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَقَضَاءٌ وَ ابْتِلَاءٌ ۱

هیچ تنگی و گشایشی نمی‌باشد، مگر این که خواست و حکم و آزمایش خدا در آن باشد.

بنابراین، یکی از علل تفاوت در سطح زندگی، امتحان الهی است؛ یعنی خداوند توان‌گران را در اموال می‌آزماید تا معلوم شود اهل انفاق و رسیدگی به نیازمندان هستند یا نه؟ فقیران را نیز در نداری می‌آزماید تا روشن گردد که صبر و بردباری آنان در چه حدی است؛ چنان که علی علیه‌السلام می‌فرماید:

و روزی‌ها را مقدر کرد، برخی اندک و برخی فراوان، دسته‌ای در تنگی، و دسته‌ای در زندگانی فراخ و آسان. قسمتی کرد به عدالت تا آن را که خواهد، در زندگانی آسان یا دشوار بیازماید، و سپاس و شکیبایی را در توانگر و نادار بیازماید ۲

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱، ص ۸۲.

۴. عذاب الهی

وقتی از عذاب الهی سخن به میان می‌آید، ممکن است تصور شود که فقر و نداری و توسعه نیافتگی در زندگی نوعی عذاب الهی است، ولی برخورداری از نعمت‌های گوناگون مادی حاکی از خشنودی خدا از برخورداران است.

حال آن‌که، در نگرش قرآنی به هیچ وجه نمی‌توان صرف دارایی یا نداری را ملاک عزیز یا ذلیل بودن دانست؛ بلکه عذاب الهی به صورت گشایش و تنگی روزی هر دو خواهد بود.

نکته‌ها

یک. روی گردانی از یاد خدا در مقابل ایمان و پیروی از دستورات الهی قرار دارد.

دو. کیفر روی گردانی شامل عذاب دنیایی و آخرتی است.

سه. عذاب دنیایی روی گردانی، زندگی در تنگنا و سختی است که هم مادی و هم معنوی است؛ زیرا مؤمنان تنگ‌دستانی هستند که به دلیل ایمانشان هیچ گونه فشاری را احساس نمی‌کنند؛ بلکه زندگی راحت و بانشاطی دارند، ولی برعکس، انسان‌های روی گردان از یاد خدا از نظر مادی چیزی کم ندارند، ولی آن چنان زیر بار فشار زندگی قرار دارند که به دلیل نداشتن روز خوش، آرزوی مرگ می‌کنند.

بنابراین، سختی زندگی گاهی به دلیل نداری است و گاهی به سبب حرص، طمع، حسد، غصه روزمرگی و دیگر اندوه‌های ناشی از دارایی است که خواب شیرین را از چشمان ثروتمندان می‌رباید.

چهار. به فرض این‌که انسان‌های ظالم و از خدا بی‌خبر، در دنیا زندگی خوشی داشته باشند، ولی این خوشی نیز برای افزایش عذاب آنان خواهد بود.

پنج. کسانی که از یاد خدا روی گردانند و گرد معصیت می‌گردند، باید بدانند که در عذاب الهی غوطه‌ورند، هر چند به ظاهر غرق در نعمت باشند.

ولی کسانی که شب و روز خود را با یاد خدا می‌گذرانند و همواره می‌کوشند تا خشنودی او را به دست آورند، باید بدانند که غرق در نعمت‌اند؛ هر چند به ظاهر تهی دست باشند؛ زیرا هیچ نعمتی با نعمت به یاد خدا بودن قابل مقایسه نیست.

سه - عمل صالح

عمل صالح یعنی انجام دادن هر کار شایسته‌ای که خداوند به آن راضی است. در برابر عمل ناشایسته که خداوند به آن راضی نیست.

همان گونه که گناه و اعمال ناشایسته در محرومیت از روزی و دشواری وضع معیشتی، نقش دارد، اعمال شایسته نیز در توسعه زندگی تأثیر گذارند؛ زیرا خداوند وضع انسان‌ها را بر اساس عملکرد آنان تغییر می‌دهد؛ چنان که خود فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد: ۱۱)

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.
۱. نیز انفال: ۵۳ (درباره تغییر نعمت می‌فرماید: خداوند نعمتی را که به قومی داده تغییر نمی‌دهد مگر آن‌ها خود را تغییر دهند).

الف) ایمان و تقوا

ایمان به خدا با این که خود از نمونه‌های بارز عمل صالح است، اصل و اساس انجام دادن دیگر کارهای شایسته نیز می‌باشد.

بارها در قرآن ایمان و عمل صالح در کنار هم آمده‌اند؛ زیرا این دو تکمیل کننده یکدیگرند و بر هم تأثیر می‌گذارند.

چون تقوا چیزی جز خودداری از کارهای ناشایست نیست، دومین مصداق بارز عمل صالح، تقوا است.

هم چنین بارها در قرآن ایمان و تقوا در کنار هم آمده‌اند؛ زیرا رابطه ایمان و تقوا همان رابطه ایمان و عمل صالح است؛ با این فرق که عمل صالح عام و تقوا خاص است.

بنابراین، انسان خداجو، از سویی باید از کردار ناشایسته خودداری کند تا گرفتار عذاب دنیایی و آخرتی نگردد و از سوی دیگر به کارهای شایسته بپردازد تا از آثار دنیایی و آخرتی آن‌ها بهره‌مند شود.

در این جا به برخی آیاتی که بیانگر نقش ایمان و تقوا در توسعه وضع معیشتی است، اشاره می‌کنیم:

۱. گشودن برکت‌های آسمان و زمین

خداوند متعال، پس از بیان این سنت الهی که هر کجا پیامبری فرستاد، مردمش را به بلا و نعمت آزموده است می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَفَبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف: ۹۶)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.
۱. نیز نک: مائده، ۶۶.

۲. پایداری بر ایمان و روزی فراوان
خداوند در مورد اثر پایداری بر ایمان می‌فرماید:

وَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (جن: ۱۶)

و این که اگر آن‌ها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزنده، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم.
این آیه فراوانی نعمت را نتیجه پایداری برایمان و تقوا می‌داند. گویا ایمان زودگذر چندان ارزشی ندارد تا چنین آثاری را داشته باشد.

۳. تقوا و روزی

تقوا نه تنها سبب برکت یافتن کسب و کار انسان می‌گردد، بلکه سبب می‌شود که خداوند هنگام گرفتاری دری را بر روی بنده پرهیزگارش بگشاید که هرگز گمان آن را نمی‌برد. چنان که خود می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (طلاق: ۲ و ۳)

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.

اثر تقوا تنها رفع گرفتاری مادی نیست؛ بلکه در هر گرفتاری چراغ هدایت است چنان که علی علیه‌السلام می‌فرماید:

و اعلموا أنه مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ وَ نُورًا مِنَ الظُّلُمِ

بدانید که هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی از گرفتاری‌ها و روشنایی در تاریکی‌ها برای او فراهم می‌کند.

نکته: از این آیه نباید چنین برداشت کرد که انسان دست از کار بکشد و به خودسازی بپردازد و از خدا انتظار روزی داشته باشد، بلکه ترک کردن طلب روزی، خود از نمونه‌های عدم خودسازی است.

پس از نازل شدن این آیه عده‌ای در خانه‌هایشان مشغول عبادت شدند؛ به این امید که خدا روزی آن‌ها را تضمین می‌کند. نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آگاه شد و فرمود:

إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ فَاغْرَا فَاةً إِلَى رَبِّهِ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، وَ يَتْرُكُ الطَّلَبَ ۲

من بر کسی که کار را ترک کند و در پیشگاه خدا دهن بگشاید و بگوید: «خدایا روزیم ده»، خشمگین هستم.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۷.

(ب) شکر نعمت

شکر نعمت یعنی این که به یاد ولی نعمت خود - پروردگار عالم - باشیم و نعمت‌های الهی را در زمینه‌هایی که سبب رشد و تعالی فرد و جامعه می‌گردد، به کار گیریم.

۱. شکر نعمت و گشایش زندگی

اگر انسان‌ها قدر نعمت‌های الهی - مادی و معنوی - را بدانند و بکوشند حق هر نعمتی را آن‌گونه که خدا می‌پسندد، ادا کنند، به یقین تحول عظیمی در وضع زندگی‌شان ایجاد خواهد شد؛ زیرا وعده خدا چنین است:

وَ إِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ رِيبَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ لِيُنْزِلْ عَلَيْكُمْ غَمًّا مِّنْ رَبِّكُمْ وَ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِيبَكُمْ وَ لِيُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ لِيُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ لِيُخَفِّفَ عَنْكُمْ (ابراهیم: ۷)

اگر واقعا سپاس‌گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد می‌فرماید:

مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِ بَابِ شُكْرٍ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ. ۱

در سپاس‌گزاری به روی بنده‌ای گشوده نگردد که در افزایش برویش بسته گردد.

یعنی، هرگاه خداوند در شکر نعمت را به روی بنده بگشاید، در افزایش آن را نمی‌خواهد گشود.

ادای حق الله و افزایش روزی

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ آذَاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بَزَّوَالِ نِعْمَتِهِ ۲

خدا در هر نعمتی حقی دارد. هر کس آن را ادا کند، خدا نعمت او را افزون کند و هر کس در ادای حق کوتاهی کند، در خطر از دست رفتن نعمت قرار خواهد گرفت.

و نیز در مورد پرداخت زکات می‌فرماید:

«و حَصَّنَا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ؛ ۳ اموالتان را با زکات دادن حفظ کنید.»

هم چنین در مورد نقش صدقه می‌فرماید:

«إِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ؛ ۴ روزی را با صدقه دادن فرود آورید.»

بنابراین، هر نعمتی شکر متناسب با خود را می‌طلبد؛ هر چند بعضی از مراتب شکر ویژه نعمت خاصی نیست.

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴.

۳. همان، حکمت ۱۴۶.

۴. همان، حکمت ۱۳۷.

۲. مراتب شکر نعمت

شکر نعمت سه مرتبه دارد: شکر قلبی؛ شکر زبانی؛ شکر عملی

شکر قلبی

شکر قلبی به این معنا است که انسان قلباً خدا را ولی نعمت خود بداند و اگر از غیر خدا خیری به او می‌رسد، آن غیر را واسطه فیض الهی بداند و تأثیر جداگانه و مستقل برای غیر خدا قایل نشود

شکر زبانی

یعنی انسان آنچه را در قلب دارد، بر زبان جاری کند؛ مثلاً بگوید «الحمد لله رب العالمین». ۱. هم چنین از کسانی که واسطه فیض الهی شده‌اند، تشکر کند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ ۲؛ شکرگزارترین شما برای خدا، کسی است که از مردم بیش‌تر شکرگزاری کند.»

شکر عملی

شکر عملی خود بر دو گونه است: ۱. انسان رفتاری انجام دهد که حاکی از شکر در برابر نعمت است؛ مثلاً نماز شکر بخواند، یا سجده شکر به جا آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای سفر کوتاهی بر شتر سوار بود، ناگاه فرود آمد و پنج سجده کرد. چون سوار شد، اصحاب عرض کردند: یا رسول الله شما را دیدیم کاری کردی که تا کنون نکرده بودی؟ فرمود: آری! جبرئیل علیه السلام به نزد آمد و از جانب خدای عزوجل به من مژدههایی داد، من برای هر مژده یک سجده شکر برای خدا کردم. ۳

روش دوم شکر عملی این است که انسان نعمت‌های الهی را به جا مصرف کند و حق هر نعمتی را به تناسب آن ادا نماید.

در امور مالی، ادای واجبات مالی در درجه اول اهمیت قرار دارد؛ زیرا اگر انسان بدون ادای واجبات مالی، صدها برابر در راه خیر مصرف کند، تکلیف از او برداشته نمی‌شود، تا چه رسد به این که خدای ناکرده، نعمت خدا را در راه نافرمانی او خرج کند.

خودداری از گناه و ارتکاب حرام نیز شکر نعمت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «شکرُ النِّعمَةِ اجتنابُ المحارمِ» ۴.

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۵۶.

۳. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۱۵۴.

۴. همان، ص ۱۵۰.

(ج) دعا و استغفار

گناه سبب می‌شود که انسان از نعمت آب که مایه حیات است، محروم گردد قرآن می‌فرماید:

آیا ندیده‌اند که پیش از آنان چه بسیار امت‌ها را هلاک کردیم؟ [امت‌هایی که] در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکردیم، و [باران‌های] آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم، و رودبارها از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم. پس ایشان را به [سزای] گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان نسل‌های دیگری پدید آوردیم. ۱

استغفار و فراوانی نعمت

در قرآن و روایات مواردی است که رابطه توبه و استغفار، با فراوانی نعمت به‌ویژه باران که سرچشمه بسیاری از نعمت‌ها است بیان شده است.

۱. بشارت هود

حضرت هود پس از فرا خواندن قومش به یکتاپرستی، به آنان گفت:

ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید و تبهکارانه روی بر مگردانید (هود: ۵۲)

۲. بشارت نوح

حضرت نوح علیه‌السلام از طرف خداوند مأموریت یافت تا پیش از رسیدن عذاب الهی، به قوم خود هشدار دهد. او آثار معنوی ایمان و تقوا را یادآور شد، ولی به حال آن قوم لجوج سودی نبخشید. سپس به آثار مادی استغفار اشاره می‌کند:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (نوح: ۱۰ - ۱۲)

از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران پی‌درپی بفرستد. و شما را به اموال و پسران یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها پدید آورد.

۳. خطبه درخواست باران

علی علیه‌السلام پس از بیان این که برکت‌های آسمان و زمین به فرمان خدا و برای مصلحت انسان است می‌فرماید:

وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ اسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَةً الْخَلْقِ ۲

و خدا آمرزش خواستن را وسیله پیوسته‌داشتن روزی بر روزی خواران و موجب رحمت بر آفریدگان قرار داده است.

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَ اسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ، وَ بَادَرَ مَنِيَّتَهُ ۳

پس خدا بیامرزد کسی را که به پیشواز توبه رود، و از گناهانش بخشش بخواهد، پیش از آن که مرگش فرا رسد.

آن‌گاه حضرت در پیشگاه خداوند برای طلب باران دعاهایی کردند که در نماز باران خوانده می‌شود.

۴. توصیه امام صادق علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام به سفیان ثوری فرمود:

ای سفیان! اگر خداوند نعمتی به تو داد و تو بقا و دوام آن را می‌خواهی، بسیار شکر آن را به جا آور؛ زیرا خداوند در قرآن فرمود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»

سپس با استناد به آیه «استغفروا ربکم...» ۴ می‌فرماید: ۵:

«وَإِذَا اسْتَبَطَّتِ الرَّزْقُ فَأَكْثِرْ مِنَ الْأَسْتِغْفَارِ؛ اگر روزی گُند شد، بسیار استغفار کن.»

۱. انعام، ۶.

۲. نهج‌البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۴۳.

۳. همان، ص ۱۳۹.

۴. نوح، ۱۰ - ۱۲.

۵. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷.

(د) هجرت

گاه انسان آن‌چنان در تنگنا قرار می‌گیرد که راهی جز هجرت برایش باقی نمی‌ماند.

اگر هجرت در جهت خشنودی خدا باشد، خداوند نیز گشایش در زندگی را ایجاد خواهد کرد. چنان‌که خود می‌فرماید:

وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً (نساء: ۱۰۰)

و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامت‌گاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت.

و کسانی که پس از ستم‌دیدگی، در راه خدا هجرت کرده‌اند، در این دنیا جای نیکویی به آنان می‌دهیم و اگر بدانند، قطعاً پاداش آخرت بزرگ‌تر خواهد بود. (نحل: ۴۱)

پس در بهبود وضع زندگی انسان عوامل گوناگونی اعم از کاری و غیرکاری یا بازدارنده روزی و افزایش آن نقش دارد؛ ولی این‌که تا چه حد انسان باید به فکر زندگی مادی باشد و این‌که آیا اساساً در بینش اسلامی برای برخورداری از ثروت حدی تعیین شده است یا نه، بحثی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بخش نهم: سطح مطلوب زندگی

بر اساس بینش قرآنی همه اموال به همه انسان‌ها تعلق دارد. از این‌رو، با این‌که مالکیت خصوصی محترم شمرده شده است تا استعدادهای فردی شکوفا گردد و افراد بر اساس تفاوت‌های طبیعی‌شان

به نسبت توان خود از نعمت‌های الهی بهره‌مند گردند، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد تا از انباشت ثروت در دست شماری اندک جلوگیری گردد.

یک - حدود الهی

حدودی را که خداوند برای برخورداری عاقلانه از نعمت‌ها قرار داده است، به قرار زیر است:

الف) حد تکوینی

پیش‌تر به بحث رزاق بودن خداوند پرداختیم؛ این موضوع همان حد تکوینی است که به موجب آن تفاوت‌هایی در برخورداری از نعمت‌ها ایجاد می‌شود.

بنابراین، این‌گونه نیست که هرکس به هر چه می‌خواهد، بتواند دسترسی پیدا کند؛ مگر این‌که خواست خدا در آن باشد؛ به عبارت دیگر، اگر انسان بکوشد به آنچه برایش مقدر شده است می‌رسد.

ب) حد تشریحی

افزون بر این‌که خداوند به طور تکوینی روزی انسان‌ها را مقدر فرموده‌است، به طور تشریحی نیز احکامی را قرار داده‌است تا فعالیت‌های اقتصادی بر اساس خشنودی او تنظیم گردد و سرانجام در رسیدن فرد و جامعه به کمال مطلوب کمک شایسته‌ای باشد.

از این‌رو، پیش‌تر به انواع کارهای حرام و آثار زیان‌بار آن‌ها اشاره شد.

بنابراین، این‌طور نیست که انسان برای گذران زندگی آزاد باشد تا از هر راهی کسب درآمد کند

ج) حد اعتدال

خداوند نه تنها انسان‌ها را برای کسب هر نوع سودی آزاد نگذاشته‌است، بلکه در کسب سودهای حلال نیز انسان را از افراط و تفریط باز داشته است تا توازن اقتصادی برای زندگی مطلوب برقرار شود.

بنابراین، در بینش اسلامی، نه فقر و نداری مطلوب است و نه تکاثر و زراندوزی؛ بلکه زندگی مطلوب در حد عفاف و کفاف است که به آن خواهیم پرداخت.

دو - نفی فقر و نداری

آیات و روایاتی که در رابطه با تشویق به کار و کوشش، آثار مادی و معنوی کار و جلوگیری از انباشت ثروت در دست عده‌ای خاص آمده است، همگی دلایل مخالفت اسلام با فقر و نداری است.

البته، نكوهیده بودن فقر بدین معنا نیست که انسان به سرمایه‌داری بی‌حد و حصر روی آورد، یعنی از فقر مادی نجات یابد و گرفتار فقر معنوی گردد؛ که بدترین نوع فقر است بلکه در بینش قرآنی انباشت ثروت نیز نكوهیده است، هرچند از راه حلال باشد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۳. کافی، ج ۵، ص ۷۲ نقل از الحیاء، ج ۴، ص ۴۷۵.

۴. کافی، ج ۲، ص ۳۰۱، باب المرء و الخصوصه و معاده الرجاء. روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

سه - نفی زراندوزی

در بینش قرآنی از افراط و تفریط در زندگی، یعنی فقر و زراندوزی، نکوهش شده است؛ زیرا هر دو شیوه با هدف‌های عالی‌های که اسلام برای جوامع انسانی ترسیم کرده است، سازگاری ندارد.

الف) ریشه زراندوزی

ریشه تکاثر و زراندوزی را می‌توان حرص بر دنیا دانست. از این‌رو، از حریص شدن به دنیا بسیار نکوهش شده است. از علی علیه السلام پرسیدند:

ایُّ ذلِّ أدلُّ؟ قال الحرصُ علی الدنیا

بدترین خواری کدام است؛ فرمود حرص بر دنیا.

امام باقر علیه السلام با تشبیه حریص به کرم ابریشم می‌فرماید:

مثل الحرص علی الدنیا کمثل دودة القز کما ازدادت علی نفسها لفا کان أبعد لها من الخروج حتی تموت عمّا

مثل حریص بر دنیا مانند کرم ابریشم است؛ که هرچه بر دور خود بتند، راه خروج را بر خویش بیش‌تر می‌بندد و سرانجام از غم و اندوه جان می‌سپارد.

بنابراین، رابطه بین حرص و زراندوزی رابطه‌ای دوسویه است؛ یعنی انسان حریص هر قدر از ثروت بیش‌تر انباشته کند، حریص‌تر می‌گردد تا این‌که جان خود را از دست بدهد.

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۴۴ نقل از الحدیث، ج ۳، ص ۳۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۶.

ب) بدترین آثار زراندوزی

تکثیر و زراندوزی آثار زشت بسیاری دارد که بدترین آن دو اثر فردی و اجتماعی ذیل است:

۱. نابودی دین و آخرت

انسان حریص با هدف قرار دادن دنیا، دین خود را تباه می‌کند و عذاب آخرت را به جان می‌خرد. علی علیه‌السلام در زیان مال زیاد می‌فرماید:

إِغْلَمُوا أَنْ كَثُرَ الْمَالِ مَفْسَدَةً لِلدِّينِ، مَقْسَاةً لِلْقُلُوبِ ۱

بدانید که زیادی مال دین را فاسد و قلبها را سخت می‌کند.

در قرآن نیز رابطه میان ثروت و طغیان چنین بیان شده‌است:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيِّطٌ، أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى؛ بِيْ غَمَانِ إِنْسَانٍ سِرْكَشِيٍّ مِي كُنْد، هَمِيْنِ كِهْ خُودِ رَا بِيْ نِيَازِ پِنْدَارِد.» (علق: ۶ و ۷)

۱. تحف‌العقول، ص ۱۴۱، نقل از الحياه؛ ج ۴، ص ۴۷۵.

۲. فقر و آثار بد آن برای دیگران

مال‌دوستی افراطی نه تنها دین انسان دنیا‌دار را تباه می‌سازد، بلکه سبب فقر و آثار بد آن برای دیگران نیز می‌گردد. چنان‌که علی علیه‌السلام می‌فرماید:

خداوند روزی تهی‌دستان را در اموال ثروتمندان قرار داده است:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ ۱

خدای سبحان روزی تهی‌دستان را در اموال توانگران واجب ساخته‌است، پس فقیری گرسنه نماند، مگر این‌که ثروتمندی از حق او برخوردار است و خدای متعال آنان را از این کار بازخواست خواهد کرد.

اگر توانگر از انجام دادن وظیفه خودداری کند، فقیر آخرتش را به دنیا می‌فروشد.

و إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بِاعِ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ ۲

البته، نیازمندان با ایمانی که در سخت‌ترین شرایط دین خود را حفظ می‌کنند و دست به کار خلافی نمی‌زنند، فراوانند، ولی بیش‌تر افراد بر اثر فشار زندگی ممکن است به راه‌های نامشروع همچون قاچاق، دزدی، رشوه و... روی آورند.

گرچه نداری مجوز خلاف کاری نمی‌شود، ولی این واقعیتی است که قابل انکار نیست.

بنابراین، توانگران باید قدر نعمت‌های الهی را بدانند و به شکرانه نعمت، از انفاق اموالشان - چه واجب و چه غیر واجب - کوتاهی ننمایند تا در امتحان الهی سربلند گردند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۲.

ج) پیشگیری از زراندوزی

بهترین راه جلوگیری از تکاثر و زراندوزی و در نتیجه جلوگیری از تباهی دین ثروتمند و تهی‌دست، این است که توانگران به خود بیایند و به توصیه‌هایی که در دین مقدس اسلام شده است گوش فرا دهند؛ یعنی از راه خود کنترلی این مشکل را حل کنند.

در صورت عملی نشدن راه نخست، در مرحله دوم دولت باید دست به کار شود که در بحث بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

در مورد خودکنترلی که نتیجه آن انفاق و خودداری از مال‌اندوزی است، پیش‌تر بحث شد. در این جا به دو حدیث بسنده می‌کنیم.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

أَمَّا أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتَوَجَّهَوْهَا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ وَ لَمْ يُعْطِكُمْوهَا لِتَكْتَنِرُوهَا

خداوند این اموال زیاد را به شما داده است تا در راه‌هایی که معین کرده است، مصرف کنید، نه این که آن‌ها را بر هم انباشته کنید.

و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که:

وَمَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ مِنْ مَالِهِ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا

هرکس از مال خود به تهی‌دست کمک کرد و نسبت به مردم با انصاف باشد، او مؤمن حقیقی است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۳۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

چهار - در حد عفاف و کفاف

روی آوردن به زندگی در حد عفاف و کفاف، بهترین راه جلوگیری از افراط و تفریط در زندگی است

زندگی در حد عفاف و کفاف، یعنی زندگی آبرومندانه‌ای که در آن نه تهی‌دستی و نداری سبب ذلت و خواری انسان می‌گردد و نه اسراف و زراندوزی سبب سرکشی انسان می‌شود.

بر همین اساس، در آموزه‌های اسلامی برخورداری از زندگی آبرومندانه متناسب با شأن هر کس، مورد تأکید قرار گرفته است.

الف) تشویق به زندگی در حد عفاف و کفاف
همه بحث‌ها از آغاز این نوشتار تاکنون (در رابطه با اهمیت کار، تشویق به کار، نهی از کارهای حرام، الگوهای کاری، انگیزه‌های کاری، آداب و مقررات کار، آثار کار و سرانجام نفی فقر و تکاثر و زراندوزی) مستقیم یا غیر مستقیم برخورداری از زندگی در حد عفاف و کفاف را مورد تشویق قرار می‌دهد.

در این جا بعضی از آیات و روایات را ذکر می‌کنیم.

خداوند در تشویق به بهره‌مندی از نعمت‌های الهی می‌فرماید:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف: ۳۱)

ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.

خداوند در نکوهش کسانی که حلال خدا را بر خود حرام می‌کنند می‌فرماید:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (اعراف: ۳۲)

ای پیامبر! بگو: «چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «این‌ها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگرچه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند، ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم.

نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در تشویق به زندگی در حد عفاف و کفاف می‌فرماید:

طوبى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا. ۱

خوشا آن که مسلمان بوده و زندگیش به قدر کفاف باشد.

لَا خَيْرَ فِى مَنْ لَا يُحِبُّ الْمَالَ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَقْضَى بِهِ دِينَهُ وَ يَصِلُ بِهِ رَحْمَهُ ۲

در آن کس که مال از راه حلال را دوست نمی‌دارد تا به وسیله آن آبروی خود را حفظ کند و دین خود را ادا کند و به خویشاوندانش رسیدگی نماید، خیری نیست.

طوبى لِمَنْ اِكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ اَنْفَقَهُ فِى غَيْرِ مَعْصِيَةٍ ۳

خوشا به حال مؤمنی که از راه غیر گناه مالی به دست آورد و در راه غیر گناه خرج نماید

بنابراین، انسان‌های مسلمان و مؤمن بیش از دیگران شایستگی برخوردارى از نعمت‌های خداوندی را دارند؛ به شرط آن که از راه‌های حلال درآمد به دست آورند و به دور از اسراف، در راه‌های حلال خرج کنند.

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۹.

۳. تحف العقول، ص ۲۸ نقل از الحیاء، ج ۵، ص ۲۹.

ب) حد سطح زندگی

در منابع اسلامی به سه نوع سطح زندگی بر می‌خوریم: حداقل؛ حداکثر و حد میانه.

۱. غنا پایین‌ترین حد

غنا، یعنی خارج شدن از فقر؛ به عبارت دیگر، غنا یعنی برخوردارى از کم‌ترین امکانات زندگی که سبب بی‌نیازی از غیر شود.

بنابراین، تلاش برای برطرف کردن فقر کم‌ترین وظیفه‌ای است که در بینش اسلامی مطرح شده‌است.

۲. اسراف بالاترین حد

در بینش اسلامی نه تنها تلاش برای رفع فقر پسندیده و ضروری است، بلکه ایجاد رفاه و توسعه زندگی نیز مطلوب می‌باشد، ولی این رفاه نباید به اسراف و تبذیر بینجامد.

«اسراف» از ماده «سرف» به معنای تجاوز از حد در کارهایی است که انسان انجام می‌دهد، هرچند آن کار انفاق باشد؛ و نیز اعم است از تجاوز کمی و کیفی، از این رو، آنچه که در غیر اطاعت پروردگار صرف شود، اسراف خواهد بود هرچند اندک باشد. ۱

«تبذیر» در اصل به معنای پاشیدن «بذر» است. سپس در مورد ضایع کردن اموال به کار رفت. ۲

۱. مفردات راغب، ماده «سرف».
۲. همان، ماده «بذر».

آیات اسراف و تبذیر

در مورد «اسراف» آیات گوناگونی هست که به اسراف در همه معناهای آن اشاره دارد. درباره انفاق: فرقان، ۶۷؛ «... لم یسرفوا»؛ اسراء، ۲۹ «و لا تجعل یدک...»

در خوردن و آشامیدن: اعراف، ۳۱. «و لا تسرفوا...»

در کیفیت: مؤمن، ۳۴. «مسرف مرتاب».

در مورد «تبذیر» تنها در سوره اسراء این واژه به کار رفته است:

وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا، إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (اسراء: ۲۶ و ۲۷)

و هرگز اسراف و تبذیر مکن؛ چرا که تبذیر کنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود.

امام صادق علیه‌السلام در توضیح آیه می‌فرماید:

هرکس چیزی را در غیر طاعت خدا خرج کند، «مبذر» است. ۱

به هر حال، «اسراف» در کاربرد اعم از «تبذیر» است و هرگونه افراط و تفریطی را شامل می‌شود.

خداوند با این که انسان را به بهره‌مندی از نعمت‌های گوناگون و ادای حق آن‌ها تشویق می‌کند، از اسراف و اسراف‌کاران بی‌زاری می‌جوید و می‌فرماید:

وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (انعام: ۱۴۱)

اسراف نکنید؛ بی‌گمان او اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد.

نشانه‌های اسراف‌کار

امام صادق علیه‌السلام سه نشانه را از لقمان حکیم نقل می‌کنند:

قال لقمانُ لأبنِهِ: لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ يَشْرَى مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبِسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ

لقمان به فرزندش فرمود: برای اسراف‌کار سه نشانه است؛ چیزی را می‌خرد که در شأن او نیست، چیزی را می‌پوشد که در شأن او نیست و چیزی را می‌خورد که در شأن او نیست.

آن چه مهم است رعایت شأن خود در زندگی است، ولی این که شأن هر فرد یا گروه و صنفی چه میزانی را اقتضا می‌کند، امری عرفی است که با توجه به زمان و مکان و وضع عمومی جامعه و جایگاه فرد یا گروه و صنف در جامعه متفاوت خواهد بود.

امام صادق علیه‌السلام در مورد حداقل اسراف می‌فرماید:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ فَإِنَّهَا تَصْلِحُ لِشَيْءٍ وَ حَتَّى صَبَّكَ فَضْلَ شَرَابِكَ ۲

میان‌روی چیزی است که خدای عز و جل دوست می‌دارد؛ ولی اسراف را بد می‌دارد، حتی دور انداختن هسته‌ای که به کار آید و حتی دور ریختن اضافی آب خوردن.

بنابراین، انسان خداجو، نه تنها باید در مصرف از شأن خود تجاوز نکند، بلکه باید از هدر دادن نعمت‌های الهی نیز خودداری کند تا خشنودی او را به دست آورد.

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

۲. همان، ج ۷۱، ص ۳۴۶.

۳. اقتصاد و میان‌روی

حد مطلوبی را که اسلام با توجه به اهداف عالی‌ه انسانی در نظر گرفته است، اقتصاد و میان‌روی است.

میان‌روی یعنی دوری از هرگونه افراط و تفریط؛ حال چه در کار یا در مصرف باشد و یا در مخارج جنبی زندگی؛ حتی انفاق در راه خدا.

اگر کسی از راه حلال درآمدی به دست آورد و بر اساس معیارهای صحیح و اسلامی مصرف کند، میان‌رو خواهد بود، وگرنه اسراف‌کار خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَنْفَقَ شَيْئًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبَدَّرٌ وَمَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ^۱

هرکس چیزی را در غیر طاعت خدا خرج کند، اسراف کار است، و هرکس در راه خیر مصرف نماید، میانه رو خواهد بود.

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۹.

اهمیت اقتصاد و تدبیر در زندگی

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض می کند، شنیدم اقتصاد و تدبیر در زندگی نصف کسب است، حضرت فرمود:

لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَ مِنَ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ^۱

خیر، بلکه اقتصاد و تدبیر در زندگی تمام درآمد است، تدبیر در زندگی جزء دین است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

انفاق؛ مهم ترین عامل تعدیل

برخورداری بیش از نیاز است که سبب اسراف و تبذیر می گردد، حال آن که خداوند راه مصرف آن را مشخص نموده است و عمل به آن سبب تعدیل وضع زندگی در جامعه خواهد شد.

توصیه قرآنی

خداوند در پاسخ به پرسش مؤمنان در مورد انفاق، خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ؛ و از تو می پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: مازاد ابر نیازمندی خود [را].» (بقره: ۲۱۹)

«عفو» در لغت معانی گوناگونی دارد که متناسب با مفهوم این آیه به سه معنی است:

«وسط و میانه هر چیز»، «مقدار اضافی چیزی» و «بهترین قسمت مال». دو معنای اول در واقع یکی است؛ زیرا رعایت حد وسط به این است که انسان از مازاد نیازمندی خود انفاق کند و زندگی خود را به هم نزند. معنای سوم نیز با دو معنای دیگر قابل تطبیق است.^۱

و نیز خداوند در توصیه به رعایت میانه روی در انفاق می فرماید:

هرگز دست را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حدّ (نیز) دست خود را مگشای، که مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرومانی. (اسراء: ۲۹)

همچنین خداوند میانه‌روی در انفاق را از ویژگی‌های بندگان شایسته دانسته و می‌فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان: ۶۷)

و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند.

در توضیح این آیه امام صادق علیه‌السلام مشتی از سنگ‌ریزه را برداشت و محکم در مشت خود نگه داشت و فرمود: این «اقتار» (تفریط) است که خدای عز و جل در کتابش آورده است. سپس حضرت یک مشت دیگر برداشت و دست خود را کاملاً باز کرد و آن‌ها را ریخت و فرمود: این «اسراف» (افراط) است. سرانجام یک مشت دیگر برداشت، بعضی را ریخت و بعضی را نگه داشت و فرمود: این «قوام» (میانه‌روی) است. ۲

بنابراین، در مسلک خداجویان بحث بر سر مقدار و چگونگی انفاق است؛ زیرا انفاق اصل جدایی‌ناپذیر زندگی اجتماعی است که خداوند برای تعدیل وضع معیشتی بندگان خود در زندگی دنیایی قرار داده است.

از این‌رو، شایسته است که مؤمنان با عمل به این اصل اساسی، بکوشند گوشه‌ای از شکر نعمت را به‌جا آورده و از پی‌آمدهای بد دنیایی و آخرتی انفاق نکردن و ادا نکردن حقوق الهی و اسراف و تبذیر، خود و جامعه را در امان نگه دارند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۸۰. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۹۴.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۹.

ج) الگوهای زندگی در حد عفاف و کفاف

انبیا و اولیای الهی، نه‌تنها در گفتار به زندگی در حد عفاف و کفاف دعوت می‌کنند، بلکه در مقام عمل نیز بهترین الگو هستند.

خداوند درباره الگو بودن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب: ۲۱)

قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز نپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

شخصی از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواست که دعا کند تا خدا به او مال دهد، حضرت به او فرمود:

اندکی که شکر آن را به جا آوری، از بسیاری که طاقت آن را نداشته‌باشی بهتر است، آیا برای تو رسول خدا سرمشق نیکو نیست، به کسی که جانم به دست اوست سوگند اگر می‌خواستم که کوه‌ها برایم طلا و نقره شود، چنین می‌شد. ۱

علی علیه‌السلام نیز با توجه به آیه یاد شده، در الگو بودن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

و دَلِيلِي لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا، وَ كَثْرَةِ مَخَازِيِبِهَا وَ مَسَاوِيِبِهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ اطْرَافُهَا وَ وُطِّئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا وَ قُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا وَ زُويَ عَنْ زَخَارِفِهَا ۲

برای تو بسنده است رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را مقتدا گردانی، راهنمای شناخت بدی، و عیب‌های دنیا، و خوارمایگی و زشتی‌های فراوانش بدانی، که چگونه دنیا از هر سو بر او در نور دیده شد، و برای دیگری گستریده، از نوش آن نخورد، و از زیورهایش بهره نبود

سپس حضرت علیه‌السلام به زندگی زاهدانه حضرت موسی و عیسی علیه‌السلام اشاره می‌کند و در معرفی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

فَتَأْسَ بِرَبِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَأَ لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءَ لِمَنْ تَعَزَّى، وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسَى بِرَبِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ ۳

پس به پیامبر پاکیزه و پاک صلی‌الله‌علیه‌وآله خود اقتدا کن که در [رفتار] او خصلتی است که آن را که زدودن اندوه خواهد، و مایه شکیبایی است برای کسی که شکیبایی طلبد؛ و دوست داشته‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند، و به دنبال او رود

نکته‌های این خطبه که علی علیه‌السلام در رابطه با زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان فرمود:

۱. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و دیگر مظاهر دنیایی به حداقل بسنده می‌کرد؛

۲. بر زمین می‌نشست و غذا می‌خورد؛

۳. جامه و پای‌افزار خویش را خود وصله می‌زد؛

۴. بر حمار بی‌پالان سوار می‌شد و دیگری را بر ترک خود سوار می‌کرد؛

۵. پرده‌ای تصویردار که بر در خانه او آویخته بود، فرمود بردارند تا با دیدن آن به یاد دنیا نیفتد؛

۶. دنیا را پایدار نمی‌دانست و در آن امید ماندن نداشت، از این رو، دل و دیده از آن برکند؛

۷. به رغم منزلتی که داشت، با نزدیکان خویش گرسنه به سر می‌برد و زینت‌های دنیا از دیده او دور ماند.

آن‌گاه حضرت چنین نتیجه‌گیری می‌فرماید:

پس نگرنده با خرد خویش بنگرد که: آیا خدا، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به داشتن چنین صفت‌ها اکرام فرمود، یا او را خوار ساخت؟ اگر بگویند: او را خوار کرد، به خدای بزرگ دروغ گفته است و بهتانی بزرگ آورده است و اگر بگویند: خدا او را اکرام کرد، پس بداند خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای وی گسترید و آن را از کسی که نزدیک‌تر از همه به اوست در نوردید. ۴

سرانجام علی علیه‌السلام به نحوه زندگی خویش اشاره‌ای می‌کند و خطبه را چنین به پایان می‌برد:

وَاللّٰهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِدْرَعَتِيْ هَذِهِ حَتّٰى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا. وَ لَقَدْ قَالَ لِيْ قَائِلٌ اَلَا تُنْبِذُهَا؟ فَقُلْتُ اَعْرَبُ عَنِّيْ فَعِنْدَ الصُّبْحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرْيَ. ۵

به خدا که این جامه پشمین خود را چندان پینه کدم که از پینه‌کننده شرمساری بردم. یکی به من گفت: «آن را دور نمی‌افکنی؟» گفتم: از من دور شو که:

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۵۶

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰، ترجمه شهیدی، ص ۱۶۱

۳. همان، ص ۱۶۲

۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰، ترجمه شهیدی، ص ۱۶۳

۵. همان (توضیح: جمله «عند الصباح يحمد القوم السرى»، مثلی است که برای کسی گفته می‌شود که رنج بر خود تحمیل می‌کند تا آسایش یابد. مانند کاروانی که در گرمای تابستان شبانه راه روند و بی‌خوابی را تحمل کنند، بامداد که به منزل رسیده و از گرما رهی‌دند مورد تمجید قرار خواهند گرفت.) توضیح از نهج‌البلاغه فیض الاسلام، ص ۵۱۳.

د) نقش دولت در سطح زندگی مردم
اگر دولت‌مردان افراد صالح و کاردانی باشند، می‌توانند در بهبود وضع زندگی فردی و اجتماعی مردم، نقش بسیار مهمی داشته‌باشند.

باید افراد صالح و کاردانی را برای عهده‌دار شدن مسئولیت‌های کلیدی جامعه‌گزینش کرد و با برنامه‌ریزی‌های ویژه آن‌ها را پرورش داد. در این‌جا به برخی فعالیت‌های کلیدی که در صورت اجرای درست، می‌تواند در تأمین سطح مطلوب زندگی نقش به‌سزایی داشته‌باشد، اشاره می‌کنیم.

۱. ترویج سطح مطلوب زندگی

در بحث «آداب و مقررات کار» زیر عنوان فرهنگ کار، به وظیفه دست‌اندرکاران در مسایل مملکتی و سازمانی اشاره کردیم.

اگر فرهنگ کار، با توجه به آداب و مقرراتی که در بینش اسلامی مطرح است، در جامعه نهادینه گردد، بسیاری از دشواری‌ها، از جمله وضع معیشتی حل خواهد شد؛ زیرا خداپاوری و انگیزه الهی داشتن در تمام کارها سبب می‌شود تا افراد جامعه میان منافع خود و دیگران فرقی نبینند و از خودمحوری در برخورداری از مواهب الهی پرهیز نمایند.

البته، دولت‌مردان زمانی می‌توانند زندگی در حد عفاف و کفاف را ترویج کنند که خود، نه تنها از زندگی اشرافی پرهیزند، بلکه بکوشند تا زندگی هم‌سطح با طبقات کم‌درآمد داشته‌باشند و درد آن‌ها را حس کنند.^۱

سطح زندگی دولت‌مردان

به فرموده خود علی علیه‌السلام، کسی قادر نیست علی‌وار زندگی کند، ولی زندگی همراه با تقوا و پرهیز از کارهایی که دل مستمندان را به درد می‌آورد، کم‌ترین چیزی است که از آنان انتظار می‌رود.

وقتی علی علیه‌السلام باخبر شد که عثمان بن حنیف، حاکم بصره به میهمانی‌ای دعوت شده که در آن نیازمندی را راه نمی‌دادند، ولی برای ایشان غذا با خورش‌های رنگارنگ آورده‌اند، او را به شدت نکوهش کرده، می‌فرماید:

أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطُمْرِيَهٗ، وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيَهٗ، أَلَا وَ أَنْكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكِ وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بَوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ عِقَّةٍ وَ سَدَادٍ^۲

بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو کهنه جامه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است، و شما بر چنین رفتاری توانا نیستید، ولی مرا به پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بضعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ».

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. تأمین سطح مطلوب زندگی

برای تأمین سطح مطلوب زندگی، دولت در دو سطح می‌تواند تلاش کند:

۱. در سطح زندگی فردی؛

۲. در سطح زندگی اجتماعی.

تأمین زندگی فردی

برای تأمین زندگی فردی، دولت باید به گروه‌های کم‌درآمد توجه بیش‌تری نماید تا فشار زندگی، آسایش را از آنان سلب ننماید. به‌ویژه خانواده‌هایی که به عللی اصلاً درآمدی ندارند، باید زیر پوشش دولت از زندگی آبرومندانهای برخوردار شوند.

تأمین در سطح زندگی اجتماعی

در سطح زندگی اجتماعی دولت باید فعالیت‌های خود را بیش‌تر در زمینه‌هایی متمرکز کند که افراد و یا سازمان‌های غیر دولتی برای سرمایه‌گذاری در آن رغبتی ندارند.

بیش‌تر افراد و سازمان‌های اقتصادی، در پی منافع شخصی خود هستند. از این رو، نه تنها در جنبه‌های عمومی مانند مسایل فرهنگی، بهداشت محیط زیست و... سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، بلکه از ویرانی آن نیز واهمه‌ای ندارند.

دولت برای بهبود زندگی اجتماعی، از سویی باید با وضع و اجرای قراردادهای کارآمد، از تخریب جلوگیری کند و از سوی دیگر در زمینه‌های یادشده، هم خود سرمایه‌گذاری کند و هم افراد خیر و سازمان‌های خیریه را مورد تشویق و حمایت قرار دهد.

۳. ایجاد تعادل اجتماعی

منظور از ایجاد تعادل، تساوی و برابری در برخورداری از مواهب الهی نیست؛ زیرا به دلیل پذیرفته شدن اصل «کار به عنوان اساس مالکیت» و اصل «وجود تفاوت‌های طبیعی»، بهره‌مندی از حاصل کار نیز متفاوت خواهد بود؛ بلکه منظور اقدامات زیر است:

توزیع عادلانه ثروت

در بینش اسلامی مالکیت خصوصی محترم شمرده شده است، ولی این نوع مالکیت باید در محدوده‌ای باشد که سبب انباشت ثروت در دست شماری اندک نشود.

البته، همان‌گونه که در مباحث پیشین مطرح شد، ممنوعیت کسب از راه‌های حرام، حرمت کنز و گنجینه‌سازی، وجوب خمس، زکات و... همه راه‌هایی است که در اسلام برای توزیع عادلانه ثروت پیش‌بینی شده است. ولی در بیش‌تر زمینه‌ها ضمانت اجرایی وجود ندارد. از این‌رو، عده‌ای از افراد دین‌دار و متعهد به این امور پای‌بندند، ولی غیر مسلمانان و یا مسلمانان غیر متعهد توجهی به این امور ندارند.

بنابراین، دولت باید از طریق وضع قوانین و مقررات لازم و به اجرا درآوردن آن‌ها، در توزیع عادلانه ثروت و امکاناتی که به همه افراد جامعه تعلق دارد، نقش خود را ایفا کند

ایجاد اشتغال

یکی از وظایف مهم دولت برای ایجاد تعادل در جامعه، ایجاد اشتغال برای همه افراد جامعه است.

در جامعه اسلامی نباید وضع به‌گونه‌ای باشد که عده‌ای دو یا چند پست را اشغال کنند و یا انحصار در تولید و... را به وجود بیاورند و عده‌ای دیگر بیکار بمانند و از حداقل امکانات زندگی محروم شوند.

نتیجه

برای برخورداری مناسب از آثار کار، از سویی باید از کارهای حرام جلوگیری کرد تا آثار زیان‌بار خشکیده شود، و از سوی دیگر در کارهای حلال ضمن برخورداری از آثار مثبت مادی و معنوی آن، باید به نقش عوامل غیرکاری در سطح زندگی نیز توجه کرد و نباید پنداشت که همه گر‌ها به وسیله کار گشوده خواهد شد.

سرانجام، آن‌چه در بینش قرآنی مطلوب است، زندگی در حد عفاف و کفاف است که در آن هم فقر و نداری و هم دنیاطلبی و زراندوزی، نهی شده‌است؛ زندگی‌ای که در آن هم به برخورداری مطابق با شأن شخصی از نعمت‌های الهی تشویق شده و هم به انفاق و رسیدگی به نیازمندان توجه شده‌است. در انفاق نیز میانه‌روی توصیه شده است تا جلوی هرگونه افراط و تفریط گرفته شود.

برای برخورداری از این‌گونه زندگی، افزون بر تقدیر و مشیت الهی، کار و تلاش و چگونگی عملکرد دولت در جامعه نیز تأثیرگذار است.

کسی که چنین زندگی‌ای دارد، باید شکر خدا را به‌جا آورد؛ زیرا از آفت‌های کاستی و فزونی هر دو در امان است.

«تمائم العفاف الرضا بالكفاف ۱؛ کمال پاکدامنی در راضی بودن به زندگی به قدر کفایت است.»

نتیجه‌گیری نهایی

نتایجی را که در مجموع از بحث‌های مطرح شده، می‌توان گرفت، به قرار زیر است:

الف) دیدگاه قرآن به کار با دیدگاه‌های دیگر تفاوت ماهوی دارد؛ این تفاوت به نگرش قرآن نسبت به انسان، دنیا و مال دنیا بر می‌گردد.

به طور کلی دو دیدگاه را در برابر دیدگاه قرآنی می‌توان مطرح کرد:

۱. دیدگاه تفریطی؛ که نسبت به کار و تلاش دید منفی دارد و در واقع ترویج کننده تنبلی و بیکاری است؛

۲. دیدگاه افراطی که کار را تنها گره‌گشای همه مشکلات می‌داند.

بر اساس نگرش قرآنی هر دو دیدگاه مردود است؛ زیرا از سویی بیکاری نکوهیده و ناپسند است و از سوی دیگر، کار تنها حلال مشکلات نیست، بلکه عوامل دیگری نیز وجود دارد که بر چگونگی زندگی اثر می‌گذارد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۱.

ویژگی‌های نگرش قرآنی به کار

۱. نگرش قرآن در راستای کمال و تعالی انسان است. بنابراین، کاری ارزشمند است که هدف از آن خشنودی خدا باشد گرچه کار عبادی باشد.

۲. سعادت فرد در بینش قرآنی جدای از سعادت جامعه نیست، از این رو، با کنج عزلت گزیدن نمی‌توان در پی سعادت‌مندی بود؛ بلکه سعادت را باید در پرتو کار و تلاش فردی و اجتماعی جست.

پس حتی در صورت نیاز نداشتن نیز کار و تلاش ارزش‌والایی دارد، زیرا رشد معنوی فرد و جامعه مستلزم کار و تلاش است.

۳. زندگی و رزق و روزی در بینش قرآنی اعم از مادی و معنوی است. اصل جنبه معنوی است و جنبه مادی بتعی است.

کار و تلاش در تأمین هر دو جنبه از زندگی و رزق و روزی مؤثر است

۴. آخرت‌گرایی در بینش قرآنی غالب است. از این‌رو، علاوه بر تأکید مستقل بر این موضوع، بارها در کنار تشویق به برخورداری از نعمت‌های مادی نیز به ارزش‌مندی و برتری نعمت‌های آخرتی اشاره شده‌است.

۵. گرچه کار در تأمین سعادت فرد و جامعه مؤثر است، ولی همه گرماها را با کار نمی‌توان گشود، بلکه عوامل غیرکاری مادی و معنوی ای وجود دارد که بر چگونگی زندگی تأثیر گذارند

این عوامل به طور کلی دو دسته‌اند:

۱. تدبیرهای الهی؛ ۲. اعمال و رفتار انسانی.

بنابراین، در تشویق و ترغیب به کار باید به نوع کار و حدود و ویژگی‌های آن نیز توجه کرد و فراموش نکرد که کار در اصل وسیله‌ای برای رشد و تعالی انسان است، نه عیش و نوش و غفلت از مبدأ و معاد.

ب) در بینش قرآنی برای حفظ تعادل جنبه‌های مختلف زندگی، از سویی بیکاری پسند شمرده‌شده است و از سوی دیگر، محدودیت‌هایی برای کار و حاصل کار وجود دارد.

تقسیم کارها به حلال و حرام و قرار دادن حدود در کار حلال و به‌رهمندی از حاصل آن، در همین راستا است.

علت اساسی این محدودیت‌ها، فراهم ساختن زمینه رشد و تعالی انسان است.

از نظر کیفی نیز در بینش قرآنی بر مطلوب بودن «فعلی» و «فاعلی» هر دو تأکید شده‌است؛ یعنی افزون بر این‌که باید کار خوب انجام داد، هم‌چنین باید رضای خدا را اساس کارها قرار داد تا از آثار معنوی کار برخوردار شد.

ج) قرآن الگوهای کاری لازم را برای بهره‌مندی مشروع و عاقلانه از نعمت‌های الهی ارائه داده است.

ملاک کلی در نوع و چگونگی کار، تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان است، از این‌رو، روی آوردن به کارهای جدید - که مصلحت‌های عمومی جامعه اقتضا می‌کند - با هدف‌های قرآنی منافاتی ندارد.

د) اگر کارها بر اساس نگرش قرآنی سامان‌دهی شود، سعادت فرد و جامعه هر دو فراهم خواهد شد؛ زیرا در این‌صورت از سویی افراد خود را در پیشگاه خدا مسئول می‌دانند و برای رفع مشکلات خود و

دیگران تلاش خواهند کرد. از سوی دیگر، مسئولان صلاحیت‌دار خواهند کوشید تا موانع بیرونی را مهار کنند و نگذارند عده‌ای سودجو و بی‌بند و بار، نظام زندگی اجتماعی را آشفته کنند.

ه) برای نتیجه بخش بودن کار و تلاش، باید آداب و قراردادهای کار را مدنظر داشت؛ زیرا بدون رعایت آن‌ها نه تنها کار تأمین‌کننده سعادت نخواهد بود، بلکه به وسیله‌ای برای نزدیکی به هلاکت بدل خواهد شد.

رنج و سختی جزء جدایی‌ناپذیر زندگی است. با توجه به آداب قرآنی این دشواری‌ها شیرین جلوه خواهد کرد؛ زیرا آداب و مقررات کار بر اساس بینش قرآنی انسان را به زندگی برتری متوجه خواهد کرد که در آن رنج و سختی معنایی ندارد.

و) سطح مناسب زندگی از دیدگاه قرآن همان زندگی در حد عطف و کفاف است؛ یعنی دوری کردن از افراط و تفریط و روی آوردن به میانه‌روی که تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت فرد و جامعه است.

انبیا و اولیای الهی، بهترین الگوی این‌نوع زندگی هستند و از آنجا که صدا و سیما به عنوان گسترده‌ترین رسانه جمعی نقش مهمی در تبیین جایگاه کار می‌تواند داشته باشد. مطالبی درباره کار و نقش برنامه‌سازان رسانه و پرسش‌هایی برای گفت‌وگو با مردم و کارشناسان در ادامه می‌آوریم.

بخش دهم: چگونگی کاربست موضوع در رسانه

کار و برنامه‌سازان رسانه

صدا و سیما به عنوان رسانه ملی در اطلاع‌رسانی و تبیین فرهنگ درست کار، نقش زیادی دارد. از این‌رو، توصیه‌هایی برای برنامه‌سازان برنامه‌های رسانه ارایه می‌شود. امید که این توصیه‌ها در کنار پژوهش حاضر و تلاش و پشتکار دست‌اندرکاران امور رسانه، هرچه بیش‌تر در الگوسازی و فرهنگ‌سازی درست کار مفید باشد.

۱. تهیه فیلم‌های سینمایی و مستند از دست‌آوردهای اقتصادی و سیاسی کار در کشورهایی که مردمی کوشا و پُرکار دارند؛ مردمی که به سبب تلاش پی‌گیر اعتبار جهانی یافته و به عنوان مردمی سخت‌کوش شهره گشته‌اند.

۲. متأسفانه در برخی موارد بیش‌تر به جنبه مادی کار توجه می‌شود و هدف اساسی کار و کوشش نادیده گرفته می‌شود. از این‌رو، شایسته است رسانه به بعد معنوی کار، به ویژه به جنبه ارزشی آن توجه کافی داشته باشد. کاری ارزشمند است که هدف آن خشنودی خداوند باشد، وگرنه ارزشی نخواهد داشت؛ گرچه به نام کار عبادی صورت گیرد.

۳. آن‌گاه نتیجه یک پژوهش به ثمر می‌رسد که در عمل به کار گرفته شود. برای این منظور دولت‌مردان و دست‌اندرکاران امر کار باید در قوانین و قراردادهای جاری کار، بررسی کارشناسانه کنند و تا حدّ ممکن در برطرف کردن کاستی‌های آن بکوشند و در میدان‌های کار و روابط کاری روح قوانین و مقررات اسلامی را حاکم سازند. در این راستا، وظیفه دست‌اندرکاران بخش اجتماعی رسانه بسیار با اهمیت است. باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود تا دیدگاه اسلام به قوانین و قراردادهای کار، گسترش یابد. در این راستا، صدا و سیما می‌تواند واسطه امر اطلاع‌رسانی میان کارگران و کارمندان با دولت‌مردان باشد.

۴. تبلیغ مفاهیم ارزشی کار در جهت فرهنگ‌سازی بینش قرآنی بسیار مؤثر است. به ویژه در زمینه‌هایی که نمی‌توان به آن‌ها شکل قانونی بخشید. در این زمینه، معرفی کارکنان و کارگرانی که شرایط لازم بر اساس ارزش‌های اسلامی را دارند و در مقابل پرهیز از کسانی که به این ارزش‌ها بی‌توجه‌اند، ره‌گشا است. بدین‌سان نقش برنامه‌سازان در این زمینه، برای رشد فرهنگ کار و کارگری بسیار مهم است.

۵. برنامه‌ریزان رسانه می‌توانند اصل کار در زندگی انسان را به صورت تاریخی در قالب برنامه‌هایی مانند میزگرد و کارش‌اسی‌های دقیق تجزیه و تحلیل کنند.

۶. در برنامه‌هایی که در ارتباط با کار و نقش آن در جامعه تولید می‌شود، باید دقت شود تا بیکاری و تنبلی نکوهش گردد و کار، ارزش و افتخار شمرده شود.

۷. در تولید برنامه‌های رسانه می‌توان از زندگی‌نامه معصومان علیهم‌السلام و ائمان‌های بزرگ درباره کارهای فکری و عملی، استفاده کرد و چهره پرکار و خستگی‌ناپذیر آنان را معرفی کرد. البته باید توجه داشت که معرفی بزرگان به مقتضای حال و زمان و مکان خودش باشد؛ نه این‌که بدون مناسبت از کار معصومان بحث شود.

۸. گسترش فرهنگ کار در جامعه به‌طور عام (فکری و غیر فکری)، از رویکردهای دیگر برنامه‌ریزان رسانه است. این مقصود با تبلیغ نظم و انضباط و برنامه‌ریزی در مراحل کاری، به ویژه برای جوانان بسیار مناسب است.

۹. برنامه‌سازان باید به گونه‌ای عمل کنند تا جامعه به سمت کارهای اساسی و مورد نیاز جامعه کشیده شود؛ برای مثال،

الف) در فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های داستانی به کارهای کشاورزی و سپس صنعتی توجه گردد و کشاورزان و صنعت‌گران و مبتکران در نقش برتر در این‌گونه فیلم‌ها اجرای نقش کنند.

ب) باید توجه داشت که تنها کاردستی کار نیست، بلکه علم‌اندوزی، دین‌پژوهی و تبلیغ احکام اسلامی و انسانی نیز افتخار به شمار می‌آید.

ج) باید در رسانه به توصیه‌هایی که می‌تواند در بالا بردن جایگاه کارگر و نقش کار در رسیدن به مقصد نهایی توجه گردد. برای مثال، به موارد زیر پرداخته شود: تبیین جایگاه و ارزش کار در اسلام، تبیین آداب و قراردادهای کار در اسلام، تبیین شرایط کار و زمان کار در اسلام، بیان وظیفه‌های کارگزاران؛ کارفرمایان و وظایف کارگران و کارکنان؛ ترویج توجه به حلال و حرام در کار؛ تبلیغ درست فایده‌ها و آثار مثبت کار و... .

پیشنهادها

۱. در اسلام، کار در پرتو نیازهای انسان و ضرورت برقراری موازنه و آرامش در زندگی فردی و اجتماعی افراد، یک فضیلت شمرده می‌شود. از این‌رو، در رسانه نباید به گونه‌ای از کار، تبلیغ گردد که انسان همیشه غرق در کار شده و از زمینه‌های روحی، روانی، اخلاقی و اجتماعی خود غافل گردد. بر اساس بینش اسلام، وقتی کار ارزش دارد که انسان را به تعالی رساند. از این‌رو، در برنامه‌سازی‌ها باید دقت شود تا کار و تلاش در کنار دانش، بینش دینی، تقوا، ایمان، اخلاص و... معنا شوند. چنان که امام علی علیه‌السلام کار کردن را از لوازم زهد و پرهیزکاری می‌شمارد.

۲. ترویج استفاده بهیچ‌وقت و فرصت، می‌تواند از اولویت‌های کاری دست‌اندرکاران رسانه باشد. این فکر درست نیست که پس از کاردستی یا... باید استراحت کرد و یا فراغت یافت و وقت را به بطالت گذرانند. بلکه اشتغال به کار سبک‌تر افزون بر این که تفریح روح و استراحت جسم است، استفاده بهینه از فرصت‌ها می‌باشد. چنان که امام علی علیه‌السلام هرگاه از کار جهاد فارغ می‌شد و آسوده خاطر می‌گشت، به آموزش مردم و قضاوت در میان آنان می‌پرداخت و هرگاه از این کار هم فارغ می‌شد، در باغش سرگرم کار می‌شد و در همان حال به یاد خدا و در حال ذکر بود. ۱

۳. تبلیغ درست کارهای سخت از دیگر رویکردهای مهم برنامه‌ریزان رسانه است. چنان که در اسلام با فضیلت‌ترین اعمال سخت‌ترین آن‌هاست؛ کارهای سختی مانند کارگری، قضاوت، چاه‌کندن، کشاورزی و... که انبیا و امامان معصوم علیه‌السلام نیز به آن اشتغال داشتند و به آن افتخار می‌کردند. حضرت موسی، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسیاری از پیامبران چوپانی یا تجارت می‌کردند. حضرت داوود علیه‌السلام زره می‌ساخت و حضرت عیسی نجاری می‌کرد.

امام علی علیه‌السلام همواره خود را مشغول کاری می‌کرد. در توصیف قضاوت امام علی علیه‌السلام همین بس که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره او می‌فرماید: «بهترین و داناترین و ماهرترین شما در امر قضاوت علی علیه‌السلام است». ۲

مشورت دادن به دیگران از دیگر کارهای آن حضرت علیه‌السلام بود که حتی خلفا نیز از این فیض بی‌بهره نبوده‌اند. جهاد و باغبانی، کشاورزی و حتی کندن قنات و استخراج آب از فعالیت‌های همیشگی آن امام همام علیه‌السلام بود. امام علیه‌السلام پس از رسیدن به آب، آن را وقف زائران خانه خدا و رهگذران و فقیران می‌کرد؛ به گونه‌ای که تاکید می‌کرد که هرگز فرزندان آن را به ارث نمی‌برند. ۳.

۴. در فرهنگ اسلامی کار عبادت است و هر کسی در هر مقام و جایگاه اجتماعی - سیاسی هم که باشد، پرداختن به کار را دون شأن خود نمی‌داند. در روزهای نخست انقلاب شکوهمند اسلامی این همدلی و همیاری در صحنه‌های کشاورزی به چشم دیده می‌شد. چنان که در صف‌های واحد افراد گوناگونی دوش به دوش هم به جهاد کشاورزی دست زده و احساس رضایت‌مندی می‌کردند. با تأسف باید گفت پس از دو دهه از تقویت این روحیه، امروزه برخی گمان می‌کنند که تنها باید به وظیفه محوله خود عمل کنند و کار و تلاش در عرصه‌های دیگر را بر نمی‌تابند و حتی گاه آن را دون شأن و منزلت خویش می‌انگارند. بنابراین، یکی از رسالت‌های برنامه‌سازان ارجمند، تقویت و بازسازی فرهنگ پُربار اسلامی و پرداختن به سیره امامان معصوم و عالمان دینی است.

۵. در آسیب‌شناسی فرهنگ کار در میان تحصیل‌کردگان، از این نکته مهم و اساسی نباید غفلت کرد که چه بسا افراد تحصیل کرده و دانشگاه دیده گمان می‌کنند با گذراندن درس‌های دانشگاهی تنها باید به کارهای ساده و سبک بپردازند و وظیفه‌ای جز نظارت و اشراف بر کارگران نداشته‌باشند. این امر نه تنها روحیه خود بزرگبینی را افزایش می‌دهد، بلکه زمینه‌های ایجاد شکاف‌های عمیق و فاصله‌های طولانی میان کارگران و تحصیل‌کردگان را فراهم می‌آورد. در حالی که در سیره پیشوایان معصوم علیه‌السلام بارها دیده شده است که خود آن بزرگواران دوش به دوش دیگران به کار و تلاش پرداخته‌اند. که این عمل به نوعی سبب تقویت روحیه کارگران و افزایش بازدهی و همکاری و همدلی میان آنان گردیده است. امروزه در کشورهای پیشرفته افراد تحصیل کرده به سادگی و بی‌ادعا در کنار کارگران فعالیت می‌کنند و گذراندن دانشگاه را برای خود مزیتی نمی‌دانند. از این‌رو، در سایه این وحدت عمل به پیشرفت‌های بزرگی دست یافته‌اند. متأسفانه با این‌که متون دینی ما مشحون از توصیه به کار و عبادی دانستن آن است، ولی به ظاهر دیگران در این موارد بر ما پیشی گرفته‌اند. بنابراین، برنامه‌سازان و دست‌اندرکاران باید این فرهنگ نامناسب را از صحیفه ذهن دانش‌آموختگان خارج کنند و آنان را به مسیر درست هدایت کنند.

در این رهگذر می‌توان روش‌های مستقیم و غیر مستقیم را به کار گرفت. هم‌چنین می‌توان آموزه‌هایی از زندگی بزرگان دینی را به جامعه منتقل کرد و هم کار و تلاش همدلانه تحصیل کرده‌ها و کارگران را در ایران اسلامی و دیگر کشورها به نمایش درآورد.

۶. از مشکلات کار، کم‌کاری بعضی از کارمندان و کارگران است که متأسفانه در حضور کارفرما تلاش دوچندانی از خود نشان می‌دهند و در تنهایی در کارشان سستی می‌کنند و از این‌رو، بازده

خوبی ندارند. بنابراین، باید فرهنگ خود ارزیابی و شاهد و ناظر دانستن خداوند در جامعه اسلامی رواج یابد. کارگر و کارمند فعالیت خود را به نیت نزدیکی به خدا انجام دهد و نهایت جدیت و تلاش را نشان دهد.

همواره در پناه خداوند کریم، موفق و سلامت باشید
اداره فرهنگی و امور فوق برنامه باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان